هفت

دوماهنامه علمی دانشجویی. شماره ۱۶. دیماه ۱۳۹۵
انجمن علمی شهرسازی
دانشکده هنر و معماری دانشگاه شیراز

پرونده این شماره:

میراث فرهنگی ناملموس

زندگی ایرانی، میراثی ناملموس در معماری
مصاحبه حضوری با دکتر مریم اختیاری

نقالی، فرهنگ رو به فراموشی
مطالعه چیستی و چگونگی نقالی

میراث ناملموس، میراث هویت بخش به انسان
بازشناخت مفهوم هویت معنوی فضاهای مقدس

دانشگاه شیراز
Shiraz University

اپلیکیشن کاربردی معاونت فرهنگی اجتماعی دانشگاه شیراز با محیط کاربری بسیار دلپذیر، جذاب و راحت و سریع؛ جهت سهولت در اطلاع رسانی دانشگاهیان عزیز دانشگاه شیراز طراحی و به اجرا در آمده است. ازمزایای بیشمار استفاده از این نرم افزار می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- معرفی کانون های فرهنگی اجتماعی دانشجویی و اخبار فعالیت های صورت گرفته
۲- معرفی تشکل های اسلامی دانشجویی و اخبار فعالیت های صورت گرفته
۳- اخبار حوزه فرهنگی اجتماعی دانشگاه شیراز
۴- نشریات دانشگاه شیراز
۵- گالری صوت و تصویر
۶- معرفی مرکز حمایت از فعالیت های علمی دانشجویان دانشگاه شیراز و گروه حمایت از ایده های برتر و....

معاونت فرهنگی اجتماعی دانشگاه شیراز

جهت اطلاعات بیشتر به آدرس های ذیل مراجعه نمایید:

آدرس سایت معاونت فرهنگی اجتماعی دانشگاه شیراز : http://farhangi.shirazu.ac.ir
آدرس کانال تلگرام معاونت فرهنگی اجتماعی : https://telegram.me/farhangishirazu
آدرس کانال تلگرام خانه نشریات دانشگاه شیراز : https://telegram.me/Khn_Shirazu

لینک دانلود اپلیکیشن معاونت فرهنگی اجتماعی:

اندروید:
https://play.google.com/store/apps/details?id=overview.a92.a176.a64.a185&hl=en

اپلیکیشن:
https://itunes.apple.com/us/app/m-awnt-frhngy/id1158519489?mt=8&ign-mpt=uo%3D4

هفت

هفت

دوماهنامه علمی دانشجویی

صاحب امتیاز: انجمن علمی بخش شهرسازی- دانشگاه شیراز

مدیر مسئول: پیمان نجفی

سردبیر: زهرا خاکسار

اعضای هیئت تحریریه:پیمان نجفی، زهرا خاکسار، فاطمه داوودی مقدم، فاطمه شمس، مرضیه چنگیزیان

طراح جلد و گرافیست: فاطمه داوودی مقدم

تایپوگرافی: مرضیه چنگیزیان

صفحه آرا: پیمان نجفی

ویراستاران:

دکتر سهند لطفی، دکتر مهسا شعله، پیمان نجفی، زهرا خاکسار

مدیر روابط عمومی: سینا جنگجو

اساتید مشاور:

دکتر مهسا شعله/ دکتر سهند لطفی/دکتر علیرضا صادقی/آقای شهریار اسدی/ دکتر مریم اختیاری

با تشکر از:

دکتر حمیدرضا شریف/ دکتر علی سلطانی/دکتر مهسا شعله/ دکتر سهند لطفی/ دکتر امین حبیبی/ دکتر علیرضا صادقی/ دکتر کاوه فتاحی/ آقای شهریار اسدی/ دکتر مریم اختیاری/ دکتر محمدعلی کریمی‌پور/ آقای غلامرضا ذوالانواری/ آقای محمدتقی پارسائی فرد/ خانم فاطمه داوودی مقدم/ خانم مرضیه چنگیزیان/ آقای پوریا فخار/ آقای محمود قاسم پور/خانم فاطمه شمس/خانم پگاه حکیم زاده/خانم فرناز ستوده/خانم عرفانه قنبری/ آقای امیدباقرزاده/ خانم ناهید عالی‌پور/آقای محمدحسین رستمی/ آقای سینا جنگجو

ارتباط با نشریه:

ایمیل: mahname7@gmail.com

شماره مجوز: ٤٠٥/ک‌ن‌ش

انجمن علمی شهرسازی

فهرست مطالب

شهرنگاشت **شهر شکوفه‌ها** ۶
یادداشت درآمدی بر میراث ناملموس شهری ۷
مقاله میراث ناملموس، میراث هویت بخش به انسان ۹
یادداشت آیین های زورخانه ای و پهلوانی ۱۲
یادداشت **شیراز نارنجی** ۱۴
یادداشت عروسی درخت نارنج ۱۶
مصاحبه زندگی ایرانی، میراثی ناملموس در معماری ۱۷
یادداشت کوچه ای که حال و هوای دگر داشت ۲۰
یادداشت **تعزیه** ۲۲
مقاله نقش ساختار اجتماعی و کالبدی بر میراث فرهنگی ناملموس شهر ۲۴
مصاحبه فالوده شیرازی، میراثی که هنوز کامش شیرین است ۲۷
یادداشت سفره بی بی سه شنبه ۳۰
یادداشت یک پرس میراث ناملموس ۳۲
مصاحبه **گبه را من می بافم** ۳۳
یادداشت سیمین ، میراث زرین شیراز ۳۸
یادداشت آئین قالی شویان ۴۰
مقاله میراث رو به ناملموس ۴۲
یادداشت زندگی قافیه دار مردم فارس ۴۵
مقاله لالایی ها: آنگاره های ذهن زنانه ۴۸
یادداشت **سلوک باورها** ۵۱
یادداشت نقالی ، میراث رو به فراموشی ۵۴
مقاله لنج و خلیج، دو یار جنگ ۵۷
شهرنگاشت **در پسِ چینه ها** ۶۰
یادداشت نوروز نام ۶۱

سخن نخست؛

ملموس یا ناملموس؛ مسأله میراث است...

داستان میراث و ارج نهادن به حاصل عمرها و زندگی‌هایی که در درازنای تاریخ بشر به بار نشسته و راه و رسم تداوم حیات و فرهنگِ زیستن در بوم سازه‌های گوناگون را رقم زده است، امری است که لااقل طی شش دهه اخیر به تدریج قوت یافته و به بخشی جدایی‌ناپذیر از برنامه‌های ملّی و بین المللی در پاسداشت آثار تمدّنی بشریت و برجای مانده‌های تمدّن بدل گردیده است. زمانی به سر شد تا دریافتند که میراث، تنها اشیاء و بناها و ساخته‌های دست و فکر بشر نیست، و آنچه به دیده می‌آید و در زمره‌ی ثروت و اندوخته‌های ادراک‌پذیر قرار می‌گیرد، فراهم آمده‌ی فرهنگ و محتوایی است که غنا و ظرفیت خود را در سایه‌ی آن بازیافته و روحی است برای آن کالبدِ گرامی که اگر نمی‌بود، آنچه سخت و استوار است، و در کشاکش روزگار دوام و بقایی یافته، و هنوز دود نشده و بر آسمان نرفته است، نیز نمی‌توانست تکوین یابد و گام در مرحله تکامل و بلوغ نهد. از همین رو، میراثِ تمدّنیِ ادراک پذیر و دیده‌شدنی را ملموس خواندند، و جوهره حیات و تداوم فرهنگ مردمان در بطن کالبد را میراث ناملموس نام نهادند، که این دومی، سال‌های پرشماری نیست که بر اهمیّت و نیاز بر حفظ و مراقبتش، تأکید گردیده است. میراث ناملموس، حکایت زندگی انسان‌ها، داشته‌ها و فراخواست‌های ایشان طی جریان پربار حیات نسل‌هاست، و یادآور این مهم که **باغ فرهنگ انسانی**، از زمان‌هایی بسیار دورتر از امروز، آراسته گردیده و به هزاران جلوه و آداب، بارور و تناور شده است. میراث ناملموس، بیم از میان رفتن اصالت‌های تاریخی و فرهنگی در گیرودار جریان‌های یکسان‌ساز جهانی را یادآور است، و بر لزوم حفظ و اشاعه‌ی فرهنگ زندگی نسل‌های متمادی بشر، در چهارچوب مراودات جهان امروز، پای می‌فشرد.

میراث ناملموس، اندیشه‌ی جهانی و اقدام محلّی را تحت لوای دغدغه‌مندی‌های فرهنگی و برقراری شبکه‌ای از اصالت‌های پراکنده در گستره‌ی جهانی به بار می‌نشاند. زبان‌ها، گویش‌ها، خوراک و پوشاک، آداب، رسوم، ارزش‌ها، باورهای بین نسلی، و پایداری آن به مثابه اصل و عصاره، بست و ساختار پشتیبان، میراث ناملموس را به مهم‌ترین محتوای مورد حمایت جریان حفاظت از فرهنگ و میراث اقوام و ملل تبدیل نموده است. به همین ترتیب، میراث ناملموس، محمل و مستمسکی برای بازآفرینی شهری و مرمّت معماری است، و برشمردن نام شهرهایی در جهان و ایران، به عنوان بستر و گاهواره‌ای بر نضج یافتن این فرهنگ و میراث، نشان از همین رابطه تنگاتنگ و دوسویه دارد. پس از نام نهادن شهرهای رشت و اصفهان به عنوان بنیان فرهنگ خوراک‌های محلّی و صنایع دستی در ایران، و تلاش‌های صورت پذیرفته در راستای کسب عنوان خاستگاه ادب و نظم متعالی پارسی برای شیراز، در روز دهم آذرماه ۱۳۹۵، «نوروز» به عنوان میراث مشترک سرزمین‌هایی که امروز دوازده مرز سیاسی کشور را در برگرفته است، به ثبت جهانی رسید، و همین رویداد فرخنده، ماهیت میراث ناملموس و اهمیّت فرهنگی آن را به روشنی نمایان ساخت. این شماره از «هفت»، به بازخوانی مفاهیم، مصادیق و دستاوردهای توجّه به میراث ناملموس می‌پردازد، و این در قالب یک نشریه دانشجویی، امر نو و شایان توجّهی است. تلاشی که در این حین به ثمر نشسته است، تذکار و توجه دوباره‌ای است نسبت به موضوعی که گمان می‌رود طی سالیان آتی، بخش مهمی از محورهای مرتبط با حفاظت شهری و باززنده‌سازی بناهای تاریخی و فضاهای همگانی را نیز تحت تأثیر خود داشته باشد.

دکتر سهند لطفی

عضو هیئت علمی شهرسازی دانشگاه شیراز

دل نوشته حامد...

شهر شکوفه‌ها

هنوز به باورِ بارور شدن، همسایه‌ای دعوت به عروسی درخت نارنج میشود؟
عروسی درخت همسایه!
یا نه اصلاً همسایه ها یکدیگر را می‌شناسند، در شیرازهای جدید!؟
یادش بخیر کرسی و احوال‌پرسی، شب‌نشینی‌های گرم پاییز و زمستان.
و آخر هفته‌هایی که دعوت می‌شدیم به صرف یک قاب از میراث ناملموس.
وقتی که در خانه‌ی گِلی، کنار حوض، زیرِ سایه‌ی درختِ نارنجِ تازه‌عروس، نشسته‌ای و عطر کلم پلو به همه‌ی گل‌ها چربیده تا مادرخانم نماینده‌ی گل‌ها باشد...
و همینطور که دو اسمِ کلم پلو و سالاد شیرازی در کنار هم هر ذائقه‌ای را وسوسه می‌کند.
پس قابی از میراث برای آن روزگارِ خوش، اغراق نیست.
نه!.
یا آن همه دیگر، حس و بوی آشنا؛ مثل صبح، آش، نان.
تو چه خبر داری از خم و پیچِ کوچه‌هایِ خشتیِ شهرِ شکوفه‌ها...
راستی قاب چهار گوش، چند روز شعله‌های آتش، نمایش می‌داد. دور نبود، دست بود. در حقیقت سوخت؛ آخرین ارتش ایستاده پاسارگاد و مردم تنها با دوربین‌ها به تماشا رفتند.
قطعاً اگر زن‌های همسایه بودند امروز برای این همه درخت مراسمی می‌گرفتند سوزناک و باشکوه به مانند مرثیه‌ها و تعزیه‌های صحرارود ...
با این همه خدا را شکر نارنج‌ها هنوز شکوفه می‌دهند.
هرچند که در این سال‌های خشک، آنقدر که شهر دود سرفه می‌کند؛ ماه بهشت که می‌آید دیگر شامه‌ای باز نیست.
برای شهر شکوفه ها...

محمود قاسم‌پور

عکسی دسته جمعی در آرامگاه سعدیه، شیراز:۱۳۴۵

درآمدی بر: میراث ناملموس شهری

فاطمه شمس
دانشجوی کارشناسی ارشد طراحی شهری دانشگاه شیراز

میراث، ترکیبی است از ارزش‌هایی که توسط بشر خلق می‌گردد که شامل هنجارها، باورها، اعتقادات، مواد و شیوه‌های تکنیکی است. میراث، واجد جنبه‌های ملموس و ناملموس می‌باشد که بدون قرارگیری در کنار یکدیگر توانایی انتقال معنا ندارند{۲}. از بارزترین جنبه‌های هر میراث ارزش‌های نهفته در آن است که می‌توان به ارزش‌های ملّی، فرهنگی، تاریخی، هنری، کاربردی، اجتماعی و ارزش‌های زیباشناختی اشاره نمود.

آنچه مشخص است این است که هر گونه فرم، عملکرد و معنایی که دارای مشخصه‌های منحصربه‌فرد و ویژگی‌های متمایزکننده از زمینه باشد و به عبارتی واجد ارزش بصری، کاربردی و یا معنایی بوده و به اعتقاد جمع یا گروهی از مردم، نمایانگر هویت یک جامعه باشد، نیازمند حفاظت و صیانت است{۶}.

حفاظت به مفهوم نگه‌داشتن و حفظ حقیقت پدیده و جلوگیری از نابودی و اضمحلال آن است. بنابراین حفاظت میراث فرهنگی به عنوان یک عنصر واجد ارزش به معنای درکِ دوباره‌ی حقیقتِ آن در دنیای جدید است. شفاف کردن پیام‌های تاریخی، فرهنگی و هنری ملحوظ در میراث فرهنگی و سعی در تثبیت و حفظ اصالت و معنای آن امری‌ست که در رابطه با حفاظت از میراث باید مورد توجه قرار گیرد.

از اواخر قرن بیستم بسیاری از نظریه پردازان بر این باور بوده‌اند که شیءِ حفاظتی یک اثر ارتباطی است. موضوعی که برخی آن را سمبولیسم معناداری معنای فرهنگی و یا استعاره نامیده‌اند. کلیه‌ی عناصر متعلق به میراث فرهنگی دارای پیام غنی و پرباری هستند به همین دلیل نمادین و بیانگر معانی خاصی می‌باشند، همانند معانی اجتماعی، معانی فرهنگ متعالی، معانی جمعی، معانی ایده‌ئولوژیک و عاطفی. در دهه‌ی آخر همان قرن (قرن بیستم) بر این مبحث تأکید بیشتری شد و فرآیند ارتباطی از جنبه‌های اصلی هر اثر حفاظتی شناخته شد.

> «هر دو وجه میراث (ملموس و ناملموس) برای درک معانی و اهمیت خود به یکدیگر وابسته اند. این موضوع موجب پدید آمدن طرز نگرش جدیدی تحت عنوان میراث مخلوط شده است. این نوع نگرش راه حل مناسبی برای بسیاری از دغدغه ها و مشکلاتی است که با موضوع کلی فراموشی اصالت و هویت میراث ناملموس مطرح می‌شوند.»

بر این اساس حفاظت از میراث فرهنگی بایستی بر مبنای ایجاد رابطه‌ای هماهنگ بین عقاید هنجارها نمادها فناوری مستندات و ارزش‌های ملموس در جامعه باشد که منتهی به ایجاد ارتباطی سمبلیک بین وجود ملموس و ناملموس ارزش‌های جامعه گردد. شایان ذکر است که میراث ناملموس زمانی به هویت خود دست می‌یابد {۸} که به نحوی مطلوب زمینه ظهور هر چه بهتر آن فراهم شود و همچون شواهد و نشانه‌های عینی در بطن شهر قابل تجسم باشد و نمود بیرونی آن توسط شهروندان درک شود {۹}. به بیان دیگر می‌توان چنین گفت که یکی از شیوه‌های صیانت

از میراث ناملموس حفظ آن به شکل ملموس است، چرا که از این طریق به منصه ظهور می‌رسد.

هر دو وجه میراث (ملموس و ناملموس) برای درک معانی و اهمیت خود به یکدیگر وابسته اند. این موضوع موجب پدید آمدن طرز نگرش جدیدی تحت عنوان میراثِ مخلوط شده است. این نوع نگرش راه حل مناسبی برای بسیاری از دغدغه‌ها و مشکلاتی است که با موضوع کلی فراموشی اصالت و هویت میراث ناملموس مطرح می‌شوند {۱}.

شناسایی و بیان تفاوت‌های فرهنگی مردم جهان در شرایطی که با جهانی شدن و یکسان‌سازیِ فرهنگی مواجهیم از اهمیت زیادی برخوردار است. میراث فرهنگی ناملموس، فرصتی است برای عرضه و ارائه‌ی فرهنگ و سبک زندگی اصیل کشورها در عرصه‌ی جهانی که سبب مقاومت فرهنگی در برابر یکسان سازی فرهنگی کشورهای قدرتمند جهانی می‌شود {۳}.

در اجلاس عمومی یونسکو در سال ۲۰۰۳ م. (۱۳۸۲ ش.) کشورهای عضو، گرد هم آمدند تا برای پاسداری از میراث فرهنگی ناملموس بشری تدبیری بیندیشند. این معاهده در سال ۱۳۸۴ به تصویب رسید و در سال ۱۳۸۵ برای کشورهای عضو لازم الاجرا شد. در ۲۰۰۳ نیز تلاش‌های سازمان یونسکو منجر به دستیابی کنواسیون پاسداری از میراث فرهنگی ناملموس شد. اهداف اصلی این کنوانسیون عبارتند از: پاسداری از میراث فرهنگی ناملموس، حصول اطمینان از احترام به میراث ناملموس، بالا بردن سطح آگاهی از اهمیّت آن و زمینه‌سازی برای همکاری‌های بین المللی در راستای پاسداری از میراث فرهنگی ناملموس.

از آنجا که یکی از مؤثرترین شیوه‌های حفاظت از میراث ناملموس شهری، حفظ آن به شکل ملموس است، در شانزدهمین شماره نشریه هفت، بازنگاهی به مجموعه‌ای از میراث ناملموس ایران و به طور ویژه استان فارس صورت می‌گیرد. امید آن است تا این مجموعه هر چند کوچک، بتواند ذره‌ای از غنای معنوی این میراث ماندگار را به نمایش بگذارد.

منابع و مآخذ

۱. انتظاری، کمیل، میراث ناملموس و صلح پایدار، روزنامه جام جم، ۲۴ مهر ۱۳۹۳

۲. تهرانی، رضا، میراث فرهنگی کلید گمشده توسعه پایدار- گزارش ایران از نخستین همایش میراث فرهنگي و توسعه پایدار، روزنامه ایران، ۲ اسفند ۱۳۹۴

۳. فدائی نژاد، سمیه و عشرتی، پرستو، وا کاوی مؤلفه های بازشناخت اصالت در حفاظت میراث فرهنگی، هنرهای زیبا، ش. ٤، ۱۳۹۳

٤. فدائی نژاد، سمیه و حناچی، پیروز، بررسی و تبیین سیر تحول سیاس تها و برنامه های حفاظت از میراث فرهنگی، بازۀ زمانی سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۱، دو فصلنامه معماری ایرانی ش. ۵ ۱۳۹۳

۵. بصیری، سمیه، وطندوست، رسول، امامی، محمدامین و احمدی، حسین، سیر تاریخی و اندیشه اي حفاظت میراث فرهنگی از منظر جایگاه مفهومی تمامیت (یکپارچگی)، نشریه مطالعات اسلامی، ش. ٤٦، ۱۳۹۲

6. UNESCO, CONVENTION FOR THE SAFEGUARDING OF THE INTANGIBLE CULTURAL HERITAGE, MISC/2003/CLT/CH/14

7. Federico Lenzerini, Intangible Cultural Heritage: The Living Culture of Peoples, The European Journal of International Law Vol. 22 no. 1 © EJIL 2011

8. HABITAT III ISSUE PAPERS, URBAN CULTURE AND HERITAGE, New York, 2015

9. Yuan, Wang, The conservation of intangible cultural heritage in historic areas, The department of Architectural History & Theory, School of Architecture, Southeast University, 2008

میراث ناملموس، میراث هُویَت‌بخش به انسان

بازشناخت مفهوم هویت معنوی فضاهای مقدس اسلامی، به عنوان میراثی ناملموس

علیرضا صادقی
عضو هیئت علمی بخش شهرسازی دانشکده هنر و معماری دانشگاه شیراز

۱. مقدمه

گفته شده است که این سلسله‌ای از دستاوردهای کالبدی، عملکردی و معنایی انسان‌ها در طول تاریخ است که تمدّن و فرهنگ بشر امروز را شکل داده‌اند. دستاوردهایی که پایایی آن‌ها بیش از هر چیز، مدیون معنا و مفهوم مستتر در شکل‌گیری آن‌ها است. معانی و مفاهیمی که امروز از آن‌ها با عنوان میراث ناملموس و معنوی یاد می‌شود و عامل مشخّصه و مایه‌ی غرور، ابهت، شکوه و مباهات هر قوم و ملّتی است. تبادل این مفاهیم و معناها میان اقوام مختلف بشر که امروز بیش از هر زمان دیگری از تضادها و تمایزهای فرهنگی رنج می‌برند ضروری به نظر می‌رسد. از این‌رو نوشتار پیش‌رو بنا دارد تا به طور خلاصه به معرفی هویت معنوی مستتر در هنر، معماری و شهرسازی این مرز و بوم بپردازد که زمینه پایایی و ماندگاری این مصنوعات مادی بشری را در طول تاریخ پرفراز و نشیب این ملّت فراهم کرده است.

۲. میراث معنوی به عنوان عاملی هویت‌بخش برای انسان

انسان در لغت به معنای بشر، مردم، آدمی‌زاد و مأخوذ است از انس به معنای الفت گرفتن و بعضی گفته‌اند مأخوذ از نسیان است؛ و نیز انسان نامی است برای جسد معیّن و نفس معیّن که ساکن در آن جسد است{۴}. همچنین فرهنگ لغت دهخدا ذیل کلمه هویت می‌نویسد: هویه عبارتست از تشخّص و همین، میانِ حکیمان و متکلّمان مشهور است. هویه گاه بر ماهیت باتشخص اطلاق می‌گردد که عبارتست از حقیقت جزئیه. هویه از لفظ «هو» گرفته شده که اشاره به غایت است و آن

درباره‌ی خدای تعالی اشاره است به کنه ذات او به اعتبار اسماء و صفات او و با اشاره به غیبوبت آن. در این زمینه فرهنگ لغات معین در تعریف هویت آن را ذات باری تعالی، هستی و وجود، و آنچه موجب شناسایی شخص باشد، معرفی کرده است {۹}. همچنین گفته شده است که هویت به معنای تشخّص، هستی و وجود و آنچه موجب شناسایی شخص باشد-همچون شخصیت یا کیفیت- بیان‌گر ویژگی‌های هر فرد یا پدیده‌ای می‌باشد. هویت وابسته، لاجرم هر چیزی است که وجود دارد. صدر المتألّهین، هویت هر موجودی را عبارت از نحوه‌ی خاصّ وجود او می‌داند، در انسان هویت واحده است که مُتشان به شئون مختلف می‌شود. افراد انسانی را مشخصاتی هست که به واسطه‌ی آن‌ها هر یک از دیگری متمایزند و تا آخر عمر وحدتِ شخصیت در آن‌ها باقی است و به آن هویت گویند {۴}.

> منظور از هویت معنوی، هویت سارية وجود مطلق است که از آن در متون اسلامي به معناي فيض مقدس، وجود منبسط و نفس رحمانی یاد مي شود. این هویت، خاص ذات (امر ثابت در مقابل غیریت) باری تعالی است.

اما گفته شده است که احراز هویت انسانی را در برقراری پیوند سرشار از معنا با جهانی متشکل از چیزها می دانند که به شکل مادّیِ مکان بستگی دارد {۱۲}. از این‌روست که گفته شده است میراث فرهنگی ناملموس یا میراث معنوی، آن بخشی از دستاوردهای تمدّن‌هاست که به آن‌ها هویت می‌بخشد. در واقع از آنجا که هویت، نظام‌های نمادین از گنجینه‌هایی شناختی از یک اجتماع است که به دست نسل‌های پیشین استوار گردد و امروز را در دسترس فردی از آن اجتماع قرار دهد {۱۳} و همچنین الگوهای رفتاری منحصر به‌فردی است که سرچشمه‌ی معنا و تجربه برای مردم است {۷}؛ میراث ناملموس را عامل هویت‌بخشی به انسان دانسته‌اند. در واقع عبارت میراث فرهنگی ناملموس یا میراث معنوی، بر اساس تعریف‌های بین‌المللی و ملّی به معنای رفتارها، شیوه‌های ارائه، نمودها، دانش‌ها، مهارت‌ها و نیز وسایل، اشیاء، مصنوعات دستی و فضاهای فرهنگی مرتبط با آن‌ها است که جوامع، گروه‌ها و در برخی موارد افراد، آن‌ها را به عنوان بخشی از میراث فرهنگی خود می‌شناسند. این میراث معنوی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و مدام توسط جوامع و گروه‌ها در پاسخ به محیط، طبیعت و تاریخ آن‌ها مجدداً خلق می‌شود و حسّ هویت و استمرار را برایشان به ارمغان آورده و به وسیله‌ی آن، احترام به تنوع فرهنگی و خلاقیت بشری را ترویج می‌دهد. میراث معنوی در میان موارد زیر نیز نمودار می‌شود:

۱. سنّت‌ها و نمودهای شفاهی شامل زبان
۲. هنرهای نمایشی
۳. عادت‌ها و رسم‌های اجتماعی، آیین‌ها و جشن‌ها
۴. دانش‌ها و عادت‌ها و رسم‌های مربوط به طبیعت و کیهان
۵. مهارت در هنرهای دستی و سنتی {۱۴}.

امّا به نظر می‌رسد در بین موارد مطرح شده، این دانش‌ها، عادت‌ها و رسم‌های مربوط به طبیعت و کیهان و در واقع جهان‌بینی انسانی هستند که جوهره‌ی اصلی میراث ناملموس را تشکیل می‌دهند. هویت معنوی به عنوان روح اصلی موجود در کالبد فضاهای مقدّس اسلامی، در زمره‌ی این مفاهیم به شمار می‌آید.

۳. هویت معنوی و انگاره‌های آن

هویت در معنای کلی دارای دو جنبه‌ی کالبدی یا ظاهری و باطنی است و این دو جنبه را تنها از نظر ذهنی می‌توان از هم جدا کرد. جنبه‌ی کالبدی بیشتر جنبه‌ی حیوانی انسان و ویژگی‌های کمّی و کیفی آن را در برمی‌گیرد. امّا هویت انسانی چیزی فراتر از کالبد و ظاهر هم دارد که در آغاز بالقوه است و به تدریج بخش اصلی هویت را در بر می‌گیرد. در عین حال شکی نیست که شکل نهایی هویت در رفتار انسانی زاییده و برگرفته از تلفیق این دو جنبه است {۱۱}. در واقع منظور از هویت آیات و سنّت‌های رایج تاریخی نیست، بلکه هویت بازگشت به آن اشارت‌هاست که از نظر ادیان الهی بازگشت به حق است {۱۰}. ویژگی اصلی انسان نسبت به سایر موجودات اراده و اختیار او در هویت‌سازی است. هویت انسان از اعلی علیین تا اسفل سافلین شکل‌پذیر است و تنها عامل تعیین کننده، عزم و اراده و اخلاص او برای دست‌یابی به کمال است {۱۱}.

با توجه به آن‌چه گفته شد منظور از هویت معنوی، هویت سارئ وجود مطلق است که از آن در متون اسلامی به معنای فیض مقدس، وجود منبسط و نفس رحمانی یاد می‌شود. این هویت، خاص ذات (امر ثابت در مقابل غیریت) باری تعالی است. هویت معنوی تجلی باورهای ماورایی است که ماهیت رفتاری و بینشی افراد را شکل و فرمی خدایی می‌دهد. باورهایی که تنها در سایه‌ی ایمان به غیب و غنای روحی افرادی حاصل می‌گردد که بر این باورند، زیستن، مردن و تمامی اعمالشان از آن یگانه آفریدگاری است (اشاره به آیه‌ی ۱۶۲ سوره‌ی مبارکه انعام که می فرماید: بگو در حقیقت نماز من و [سایر] عبادات من و زندگی و مرگ من برای خدا پروردگار جهانیان است) که بازگشت همه به سوی اوست (اشاره به آیه‌ی ۱۵۵ سوره‌ی مبارکه بقره که می فرماید:... همه از خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم...). در واقع آدمی دارای چنان مقام و منزلتی است که بر خلاف طبیعت، استعداد این را دارد که صفات برجسته‌ی خداوند را در وجود خودش بکارد، پرورش دهد، تکامل یابد ... و با خوی خدا خوی بگیرد {۵}. هویت معنوی سبب می‌شود که انسان‌ها همواره هویت و ماهیت وجودیشان را در وجود آن خدایی جستجو می‌کنند که تمامی عالم از آن اوست. چرا که آنان می‌دانند تنها در سایه‌ی قرب به وصالش می‌توانند دارای چنان هویت متمایزی گردند که زمینه و بستر تکامل و تعالی روحی‌شان را فراهم آورد.

امّا بارزترین تجلی‌گاه هویت معنوی را می‌توان در لایه‌های پنهانی هنر، معماری و شهرسازی قدسی جستجو نمود. تجسم‌هایی که در آن‌ها، دل، جان، بینش، عقیده و ایمان انسان همراه با اعضاء و جوارح او، در فرآیند کشف حقیقت و بروز خلاقیت، در تکاپو و جنب و جوش قرار دارد. در واقع هنر قدسی، سیطره‌ای کیفی و رهیافتی باطنی است با مقامی والا و کبریایی که به مثابه برترین تجلی‌گاه عالم روحانی در قالب، صور و ساحتی نفسانی و مادّی متجلی می‌گردد و همواره در تلاش است تا با برقراری گفتمانی متعالی و قرائتی عرفانی، ذاتی مقدس، وحدت و یگانگی حقیقتی متعالی را بر دیدگان عرضه نماید، حضور رمز وار ایمان را آشکار سازد، عالم مادی را به گونه‌ای سامان بخشد که دغدغه‌ی ذاتی و فطری آدمیان را که همانا دستیابی به شهود و وصال ساحت مقدس حق تعالی است، التیام بخشد و بستر عروج عارفانه‌ی آدمی را از بستر مادیات، فراهم آورد. در باب رابطه هنر قدسی و معماری و شهرسازی باید گفت که از آن‌جا که معماری به عنوان مفهومی است که مصالح، قوام و دوام خویش را از ماده و شکل و فرم و زیبایی اش را در روح و ذوق و شهود آدمی می‌گیرد{۲}، هنر قدسی، تعاملی است میان فرم‌های گوناگون هستی، به گونه‌ای که حقیقت و مفهوم این فرم‌ها را در قالب معماری و شهرسازی به نمایش در می‌آید و در روند این تعامل، حیات فردی و جمعی انسانی به قرب الی الله نزدیک می‌شود.

٤. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

گفته شد که راز و رمز هنر قدسی در همان معنویت، خلوص و حقیقت عرفانی درونی آن خلاصه می‌شود که این نوشتار از آن به عنوان هویت معنوی یاد کرد. این هویت معنوی، زاییده‌ی ذوق و شعف ناشی از میل انسان به لقا و نزدیکی به حق تعالی می‌باشد؛ و هنر و معماری و شهرسازی منبعث از آن در نتیجه‌ی قداست، پاکیزگی، تعالی و عروج ناشی از فرآیند طی طریق به سوی عالم کبیر و جهان معنا، نمود یافته است. در واقع به نظر می‌رسد آن‌چه موجب احیای کالبدی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی و معنوی فضاهای امروزی در قالب گفتمانی پویا، بدیع و در عین حال منطبق با نیازهای روز می‌گردد، رهایی و عدول طراحان از بند کلیشه‌ها و ظواهرِ گذشته است. چراکه آن‌چه گذشتگان برایمان به ارث گذاشته‌اند، نه ظواهر و عناصری فیزیکی چون طاق، مناره و گنبد است، بلکه اندیشه‌ای والا، ثروتی ملی و میراثی فرهنگی است که تنها از طریق بسط آن در دنیای امروز و منطبق ساختن آن با نیازها و خواسته‌های انسان امروزی می‌توانند برای همیشه ماندگار بمانند. اندیشه‌ای مقدس که همواره با بیانی نمادین و زبانی استعاری در قالب و صور فیزیکی نمایان گشته است. بنابراین اگر طراحان امروز به اصول و معیارهای شکل‌گیری هر کدام از این استعاره های زبانی و وجوه نمادین گذشته عمیقاً بیاندیشند، می‌توانند به نتایجی تازه دست یابند، خود را از بند تقلید برهانند و شعری مطابق انتظارات انسان امروز و بر پایه شرع مقدس اسلام بسرایند چراکه آن‌چه روح و جوهر فضاهای سنّتی و مقدّسمان را سرشته است ابداع، نوآوری و خلاقیت طراحان آن‌هاست که اگر عنصری از گذشته را به عاریت گرفته‌اند، روح زمانه‌ی خود را در آن دمیده‌اند و به واقع اثری متمایز از گذشته را خلق نموده‌اند و میراثی ملموس را با مفاهیمی ناملموس و معنوی برجا گذاشته‌اند.

> آن‌چه موجب احیاء کالبدی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی و معنوی فضاهای امروزی در قالب گفتمانی پویا، بدیع و در عین حال منطبق با نیازهای روز می‌گردد، رهایی و عدول طراحان از بند کلیشه‌ها و ظواهرِ گذشته است. چراکه آن‌چه گذشتگان برایمان به ارث گذاشته‌اند، نه ظواهر و عناصری فیزیکی چون طاق، مناره و گنبد است، بلکه اندیشه‌ای والا، ثروتی ملّی و میراثی فرهنگی است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. بلخاري قهي، حسن. (۱۳۷٤). «اصطلاحات و تشبیهات معماري در قرآن کریم »، اولین کنفرانس تاریخ معماري و شهرسازي ، سازمان میراث فرهنگی کشور ، ج ۱
۳. بلخاری قهی، حسن. (۱۳۸٤). « جایگاه کیهان شناختی دایره و مربع در معماری مقدس اسلامی ». نشریه هنر های زیبا. شماره ۲٤
٤. حجت، عیسی. (۱۳۸٤). « هویت انسان ساز و انسان هویت پرداز (تأملی در رابطه ی هویت و معماری) ». نشریه هنر های زیبا. شماره ۲٤،
۵. شریعتی، علی. (۱۳۸۵). « چهار زندان » . انتشارات : قلم
٦. شریعتی، علی. (۱۳۸۵). « هنر » . انتشارات چاپخش. چاپ دهم،
۷. کاستلز، مانوئل، (۱۳۸۰). «عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ» ،ترجمه حسن چاوشیان، انتشارات طرح نو.
۸. کیسلر،نورمن. (۱۳۷۵). « فلسفه دین » . مترجم : حمید رضا آیت الهی. تهران . انتشارات حکمت . جلد اول.
۹. معین، (۱۳۷۱). «فرهنگ لغات معین » انتشارات سپهر تهران، چاپ هشتم.
۱۰. نديمي ، هادي ، (۱۳۷۸) «حقیقت نقش» ، دومین کنگره تاریخ معماري و شهرسازي ایران، جلد دوم ، سازمان میراث فرهنگي کشور.
۱۱. نقره کار، عبدالحمید. (۱۳۷۸)، « معماری مسجد از مفهوم تا کالبد » . مجموعه مقالات همایش معماری مسجد، گذشته، حال، آینده. انتشارات : دانشگاه هنر اصفهان. صص ۲۳۹ - ۲۲۱
۱۲. نوربري شولتز ، کریستیان، (۱۳۸۱). «مفهوم سکونت به سوي معماري تمثيلي»، ترجمه محمود امیر یاراحمدي، تهران، نشر آگه، چاپ‌اول.
۱۳. نولان، پاتريك و گرهارد لنسكي. (۱۳۸۰). «مقدمه اي بر جامعه شناسي كلان» ، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر ني
۱٤. وبسایت موزه مجازی میراث معنوی ایران (بی تا)، میراث فرهنگی ناملموس (میراث معنوی)، قابل دسترس در: http://www./vmic.ir

آئین های زور خانه ای و پهلوانی

میراث فرهنگی ناملموس ایران

Pahlevani And Zoorkhanei Rituals

Iran Intangible Cultural Heritage

کُشتی پهلوانی در محلی به نام زورخانه انجام می‌شد. مسابقه‌های کشتی تا سال ۱۳۱۸ به نام آیین کشتی پهلوانی برگزار می‌شد امّا در زمان رضاشاه و با گسترش فرهنگ جدید ورزشی باشگاه‌ها شکل گرفتند و اصول جدید ورزشی حاکم شد.

ورزش زورخانه‌ای یا ورزش باستانی و یا ورزش پهلوانی نام مجموعه حرکات ورزشی با اسباب و بی‌اسباب و آداب و رسوم مربوط به آن‌هاست که در محدوده‌ی تاریخی و فرهنگی ایران از گذشته‌های دور رواج داشته است.

در **تاریخچه کشتی پهلوانی** و ورزش‌های زورخانه‌ای آمده است که ورزش و انجام حرکات پهلوانی جزء فعالیت‌های اصلی روزمره ایرانیان در دوران باستان بوده است. جامعه‌ی آن زمان ارزش خاصی برای ورزشکاران خود قائل می‌شوند چرا که آنان به خاطر داشتن قدرت بدنی و شجاعت روحی شکرگزار بوده و هرگاه که نیاز می‌شد برای دفاع از خانواده و سرزمین خود در برابر دشمنان حاضر به جان فشانی بودند.

به وجود آمدن مرام‌نامه‌ها و فتوت‌ها و انتقال سینه به سینه و نسل به نسل ماجراهای پهلوانان در بین مردم ایران زمین، نشان‌دهنده نقش ویژه و تأثیرگذار پهلوانان بر تاریخ ایران است. از سابقه و تاریخ پیدایش این رشته در ایران روایات مختلفی مطرح است امّا کتاب تاریخ نشان می‌دهد که ٤٥٠٠ سال پیش در لرستان و بین‌النهرین آثاری وجود داشته که حکایت‌گر وجود و اهمیّت داشتن ورزش و مهارت‌هایی است که امروز «کشتی» نامیده می‌شود. نام کشتی از کمربندی به نام «کشتی» گرفته شده که زرتشتیان هنگام خواندن دعا و پهلوانان برای کشتی‌گیران این کمربند را سه بار دور کمر می‌بستند آن‌ها برای رویارویی با حریفان خود آن را به کمر می‌بستند که یادآور سه اصل زرتشت، گفتار نیک، کردار نیک و پندار نیک بود. غیر از آثار زرتشتیان، نوشته‌های مورخین یونانی و روسی و همچنین شاهنامه‌ی فردوسی، همه دال بر اصالت و قدمت فرهنگ کشتی و پهلوانی در ایران است.

با ورود اسلام به ایران، آیین پهلوانی رنگ مذهبی‌تری به خود گرفت و مورد توجه بیشتر اندیشمندان و مردم واقع شد. برخی معتقدند آیین جوانمردی و فتوت نوعی تصوف عامیانه و کوچه بازاری است. در دوران صفویه و زندیه، کشتی پهلوانی دوران طلایی و پر رونق خود را سپری کرد و در هر شهری صدها پهلوان و نوخواسته به کشتی گرفتن و آموختن فنون و آیین پهلوانی مشغول بودند. در دوران قاجار علاقه به کشتی چنان افزایش یافت که ناصرالدین شاه شخصی به نام صاحب الدوله را مأمور گسترش و توسعه کشتی کرد و رقابت پهلوانان را در میادین مختلف شهر رواج داد.

هر سال با برگزاری رقابت‌ها، پهلوانان ایران از دل این مسابقات معرفی می‌شد و بازوبند پهلوانی را به صورت امانت برای یک سال در اختیار می‌گرفت که در صورت تکرار این قهرمانی در سه سال پیاپی صاحب بازوبند پهلوانی شود. آیین‌های پهلوانی و زورخانه‌ای در تاریخ ۲۵ آبان ۱۳۸۹ در فهرست میراث معنوی یونسکو از سوی ایران به ثبت جهانی رسید.

شیرازِ نارَنجی

برندسازی نارنج به عنوان میراثی ماندگار، از ناملموس های فرهنگی شیراز

پیمان نجفی
دانشجوی کارشناسی ارشد طراحی شهری دانشگاه شیراز

بهار شیراز که به میانه‌ی فروردین می‌رسد، غنچه‌های سفید نورسته در میان برگ‌های همیشه سبز درختان نارنج، مردمک هر گردشگری را پر می‌کند و آرام آرام که می‌شکفد و باز می‌شود، عطرش، مشام را سِحر می‌کند و جان پر می شود از لطافتی بهشتی.

عطر این گل سفید، ابتدای اردیبهشت گرهی ناگشودنی با روز سعدی و اشعار روح‌افزای شیخ مصلح الدین دارد. عطر بهار نارنج جلا می‌بخشد نفس را و اشعار ماندگار شیخ، زنگار می‌زداید از آینه دل و مهیا می‌شوی برای رفتن تا خلسه‌ای عرفانی و نشستن و گفتن با خدایی که آفریننده آن است و این.

روزهای اردیبهشت شیراز، هر نفسی که فرو می‌دهی، سرشار از عطر بهار نارنج است و چون بر می‌آوری پر از اشعار ناب سعدی می‌شود و پر می‌شود نگاه دلت از ذوقی که طراوت بهشتی این شهر به تو هدیه می‌دهد، آنقدر که کنار آب «رکنی» نشستن و وضوی دل ساختن و دو رکعت عشق خواندن در جوار گنبد ملکوتی احمدبن موسی(ع) می‌شود همه آرزویت.

جوی‌های پر از آب، در این روزهای میانه فصل بهار شیراز، پر است از گلبرگ‌های سفید بهار نارنج، اگرچه همه به نشانه عمر است که چه با سرعت از مقابل دیدگان می‌گذرد و تعللش نیست، امّا همه زیبایی است و صفا و نارنج و بهار نارنج، بخشی از زیبایی‌های شیراز است، لطافتی که همراه شدنش با بهار، اردیبهشت شیراز را ماندگار کرده و همیشگی. نارنج، گذشته از زیبایی‌های بصری، همه حسن است و برکت که از تمام اجزای آن، می‌توان بهره برد.

نارنج شاید پرشمارترین درختی باشد که در شیراز می‌توان یافت، درختی که در میان بلوارها، حاشیه خیابان ها، در حیاط خانه ها و باغ ها دیده می‌شود و عجب این که این درخت همیشه سبز است، بهار و زمستان، تابستان و پاییز،

همواره سبزی را به بیننده هدیه می‌کند.

وجود این همه درخت نارنج نشان می‌دهد که گذشتگان به خوبی اقلیم شیراز را می‌شناختند که نقطه‌ای مطلوب برای رشد آن است، درختی مقاوم به اکثر آفات و بلایا، ثمر دهنده و زیبا که هم سایه دارد و هم سایه سار.

هر آنچه که شرح آن رفت، مختصر توصیفی از یک میراث ناملموس است که هر روزه، ملموس‌تر از هر میراثی آن را در سرتاسر عرصه‌های شهری و فضاهای همگانی شیراز می‌بینیم و استشمام می‌کنیم. هر شهری برای آنکه جایی در میان شهرهای جهانی داشته باشد، به اندوخته های فرهنگی و میراث ناملموس خود دست می‌یازد و از آن برای معرفی و عرضه خود در سطوح ملی و بین المللی بهره می‌جوید. نخبگان محلی نیز، میراث ناملموس فرهنگی را به عنوان ابزاری در جهت بازآفرینی شهری به کار می‌گیرند و در این فرآیند به‌طور فزاینده‌ای تلاش می‌کنند تا این ثروت فرهنگی را به اصطلاح فرنگی‌ها، برند شهری خود سازند. چه بسا در این میان شهرهایی می‌بینیم که هیچ از خود ندارند، امّا با تمسّک به این روش و مسلک، سعی می‌کنند برای خود نام و رسمی در میان شهرهای اصیل جهانی، دست و پا کنند.

شیراز در کنار تمام اندوخته‌های ارزشمند و ناملموس فرهنگی که از گذشته تاکنون در خود داشته، می‌تواند و باید بتواند که از ثروت و میراثی نظیر نارنج که با جزء جزء رسوم و آداب مردمان این دیار آمیخته و در سرتاسر شریان‌ها و فضاهای همگانی این شهر جریان داشته، به نحو مطلوب استفاده مجدد نماید. برند سازی نارنج و بیان آن به تعبیری نظیر شیراز نارنجی، صرفاً ذکر یادآوری است از دارایی‌های ارزشمندی که در این شهر در کنار ما هستند و ما هیچ انگارانه از کنار آنها می‌گذریم. امروزه کشور قهوه و یا شهر زیتون برای هر فرد عامیانه ای نیز نشانی آشنا است و می‌داند ما از کدام شهر و دیار سخن می‌گوییم. باید بگوییم که این دست از شهرها از میراث ناملموس فرهنگی در مسیری بهره جسته‌اند که آنها را از بیان روایت‌های متعارف و یکنواخت از ادراک‌های شهری وا می‌رهاند و هویتی منحصر به فرد به شهر و عرصه های شهری می بخشد.

این میراث، برای تبدیل شدن به یک شهر رقابتی در مقیاس جهانی ضروری هستند. شیراز نارنجی، برای آنکه اولاً تبدیل به شهری جهانی شود و سپس در کارزار رقابتی میان شهرهای جهانی از دایره رقابت بیرون افکنده نشود، می‌بایست در ابتدا میراث ناملموس فرهنگی خود را سرمایه‌ای بسیار ارزشمند قلمداد کند و در جهت حفظ و صیانت آن بکوشد و در مرحله بعد با برندسازی و به‌کارگیری آن در عرصه‌های شهری و فضاهای همگانی(چیزی که به طور طبیعی در این شهر از گذشتگان به ارث رسیده) شیراز را در مقیاس جهانی و با چهره متمایز و منحصر به فرد در معرض نمایش جهانیان بگذارد.

»شیراز نارنجی، برای آن‌که اولاً تبدیل به شهری جهانی شود و سپس در کارزار رقابتی میان شهرهای جهانی از دایره رقابت بیرون افکنده نشود، می‌بایست در ابتدا میراث ناملموس فرهنگی خود را سرمایه ای بسیار ارزشمند قلمداد کند و در جهت حفظ و صیانت آن بکوشد و در مرحله بعد با برندسازی و به‌کارگیری آن در عرصه‌های شهری و فضاهای همگانی (چیزی که به طور طبیعی در این شهر از گذشتگان به ارث رسیده) شیراز را در مقیاس جهانی و با چهره متمایز و منحصر به فرد در معرض نمایش جهانیان بگذارد.«

شیراز نارنجی آرزویی دست نیافتنی نیست؛ کافی است مقداری به اندوخته‌های ناملموس این شهر توجه شود و کمی هم شمّ خلّاق اقتصادی چاشنی این بذل توجه تا این سرو نارنج فام، نگین نام نمای شهرهای جهانی و شهره عام و خاص شود.

عروسی درخت نارنج

ناپیدای فرهنگی دیار شیراز

پیمان نجفی
دانشجوی کارشناسی ارشد طراحی شهری دانشگاه شیراز

درخت بهار نارنج با آیین سورگانی مردمان شهر شیراز عجین شده و همواره در ناپیداهای فرهنگی این دیار حضور پررنگ داشته است. در نقل قول‌های تاریخی آورده شده «اگر درختی که هرسال بار می داد، بی هیچ دلیل مشخصی دیگر محصول ندهد، افرادی (معمولاً از بزرگان و ریش سفیدان روستا به اضافه مالک درخت) دور درخت جمع می‌شوند. این گروه معمولاً یک شلاق، یک تبر و یک اره به همراه دارند، مالک، شرح ماوقع را در حضور درخت مطرح می‌کند و اعلام می‌کند این درخت چون دیگر محصولی نمی دهد (نابارور شده است) باید قطع شود. گاه در این مرحله با شلاق چند ضربه به بدن درخت می‌کوبند تا تنبیه شود. در مرحله بعد فردی که تبر یا اره به دست دارد تظاهر به شروع قطع درخت می‌کند و در این هنگام فردی ضامن درخت شده و از جانب آن قول می‌دهد که درخت حتماً در سال آینده محصول خواهد داد و بدین ترتیب مالک از گناه درخت گذشته و فرصت دوباره‌ای به آن می‌دهد ».

نمونه‌ی ویژه‌ای از این آیین امروزه در شیراز تحت عنوان "عروسی درخت نارنج" انجام می‌شود. این آیین دو ویژگی منحصر به فرد دارد، مورد اول اجرای آن توسط زنان است و مورد دوم مرحله‌ی بعد از تهدید و ضمانت، یعنی مرحله‌ی "عروسی درخت". در این آیین زن صاحب خانه از زنان همسایه دعوت می‌کند تا در خانه او جمع شوند و درخت نارنجی را که بار نمی‌دهد به ترتیبی که ذکر شد تهدید به قطع کند و چنان‌که مرسوم است زنی از همسایگان ضامن درخت می‌شود و قول می‌دهد که درخت سال بعد بار دهد و به این وسیله از قطع آن جلوگیری می‌کند.سپس تور نازکی روی درخت می‌کشند و روی آن شکرپنیر می‌پاشند و کل کشیده و شادی می‌کنند و بدین شکل عروسی درخت را جشن می‌گیرند و معتقدند درختی که عروسی کرده است سال بعد حتماً بار خواهد داد.

سکانسی از فیلم مادر به کارگردانی علی حاتمی، سال ساخت:۱۳۶۸

بنا به به تعریف کنوانسیون یونسکو، به رفتارها، نمادها و آئین‌هایی که یک اجتماع آن‌ها را بخشی از میراث فرهنگی خود می‌شناسد میراث فرهنگی ناملموس گفته می‌شود. معماری سنّتی را یکی از جلوه‌های تجلّی این میراث معرفی کرده‌اند، امّا دقیقاً مشخص نشده است که ما در معماری چه چیزی را وام‌دار گذشتگانمان هستیم؟، آیا در جامعه‌ی معاصر توانسته‌ایم آن را زنده نگه داریم؟ وظیفه‌ی ما در قبال این میراث چیست؟

بدین ترتیب به دنبال یافتن پاسخ این علامت سؤال‌ها با دکتر مریم اختیاری، عضو هیئت علمی دانشکده هنر و معماری دانشگاه شیراز و متخصص در زمینه روانشناسی محیط گفتگو کرده ایم.

تاریخ مصاحبه : سه شنبه ۲۶ مهرماه ۱۳۹۵

دکتر مریم اختیاری، استادیار معماری، دانشگاه شیراز

۱. به نظر شما میراث فرهنگی ناملموس در معماری چگونه معنا می‌یابد؟

در معماری بیشتر، رفتارهای انسانی هستند که به عنوان میراث معنا پیدا می‌کنند. امروزه مسئله مطرح نه خود فضای معماری، بلکه کیفیت رفتارهای انسانی و کیفیت محیطی ست.

۲. چرا در حال حاضر این میراث در معماری در حال فراموش شدن است؟

علّت آن است که امروزه امکان فضا برای بروز رفتار وجود ندارد، مثلاً وقتی کسی به خانه‌های قدیمی سرمیزند، همه چیز را می‌بیند، معنای ایوان را می‌فهمد، ولی هیچ‌وقت شور و حال زمانی را که در قدیم مادربزرگ یک خانواده، فرزندان را دعوت می‌کرده و همه در کنار هم بودند درک نمی‌شود مگر اینکه واقعاً آن را تجربه کند و آن موقع است که می‌فهمد فیلم « مادر» علی حاتمی چه می‌گوید؟! پس میراث فرهنگی ناملموس در ابتدا هویت‌هایی است که ایجاد می‌شود نه صرفاً کالبد بنا.

> «مادر» فیلمی است به کارگردانی علی حاتمی، داستان پیرزنی را روایت می‌کند که سرای سالمندان را ترک کرده و به خانه برمی‌گردد تا روزهای پایانی عمرش را در خانه‌اش و کنار فرزندانش که هرکدام گوشه‌ای به زندگی خود مشغولند بگذراند. گرمی حضور مادر در خانه و دور هم جمع شدن فرزندان در خانه قدیمی مادر، باعث زنده شدن مفهوم خانواده و رفع اختلافات آنها می‌شود.
> دکتر اختیاری ضمن اشاره به این فیلم بر ارتباط معماری با رفتارهای انسانی و تأثیر متقابل این دو بر هم تأکید می‌کند، بنابراین بازیابی میراث فرهنگی ناملموس در معماری بدون توجه به آداب و سنّت‌های پیشینیان و به طور کلی الگوهای رفتاری آن‌ها امکان‌پذیر نخواهد بود

۳. پس به نظر شما در گذشته آنچه که امکان ارتباط با کوچه و همسایه را برای ما فراهم می‌کرد وجود هشتی‌ها بوده است؟

بله؛ در واقع اگر بخواهیم میراث فرهنگی ناملموس را معرفی کنیم این نیست که بگوییم ایوان این است و در و دیوارش این‌گونه است، باید گفت فضا چیست و معماری چه امکان فضایی به ما می‌دهد. مثلاً در خانه‌های قدیمی این امکان بوده که چند نفر در یک خانه زندگی می‌کردند ولی در عصر امروز این امر امکان‌ناپذیر است. بدین خاطر که در گذشته

فضاها درهم و بسته بوده و این امکان را فراهم می‌کرده که هر خانواده در یک اتاق زندگی کند. و این یعنی به اشتراک گذاشتن خانه که با خانه‌ی چند خانواری فرق می‌کند و رفتار متفاوت می‌طلبد.

٤. اگر بخواهیم مفهوم «میراث فرهنگی ناملموس» را در معماری بیاوریم، شما چه چیزی را به این عنوان معرفی می‌کنید؟

میراث فرهنگی ناملموس همان‌طور که از نامش برمی‌آید میراثی است غیر قابل لمس که از گذشتگان به ما به ارث رسیده. البتّه نه هر نوع میراثی، میراث فرهنگی. پس اگر بخواهیم بگوییم در معماری چه چیزی وجود دارد که قابل لمس نیست و به ما رسیده من فکر می‌کنم باید گفت **زندگی ایرانی**.

٥. ما توقع داریم وقتی کلمه میراث را به کار می‌بریم چیزی باشد که از گذشتگان به ما رسیده، پس چرا ما امروز این زندگی ایرانی را نمی‌بینیم؟

همیشه این اتّفاق افتاده... همیشه چیزی در ذهن انسان‌هاست، مثل وقتی که جامعه‌ای درد مشترکی دارد و همه مردم تلاش می‌کنند این درد مشترک و ایده‌ای که در ذهن دارند را به جایی برسانند که بروز واقعی پیدا کند و از آن شکل و قالب ببینند. بعد از مدّتی که این قالب دیده می‌شود کم کم عادی می‌شود. هیچ کس یادش نمی‌ماند که مثلاً به خاطر فلان واقعه بود که ما اینقدر ناراحت شدیم و فلان‌جا شمع روشن کردیم. فقط گفته می‌شود اینجا یک خاطره شمع روشن کردن وجود دارد. قالب و کالبد به خود گرد و غبار می‌گیرد و این گرد و غبار آرام آرام قضیه را برای ما عادی می‌کند و این به طور طبیعی برای آدم ها در تمام جوامع فراموشی می‌آورد.

٦. پس به نظر شما می‌توان به جای واژه «ناملموس» واژه «فراموش شده» را جایگزین کرد؟

خیر؛ چرا که میراث ملموس هم ممکن است گاهی زیر خاک برود و ما فراموشش کنیم. ولی میراث ناملموس یعنی آنچه که ما آن را نمی‌بینیم و به همین خاطر ممکن است خیلی سریع‌تر از آن بگذریم.

٧. به نظر شما آیا می‌شود این میراث ناملموس را امروز دوباره زنده کرد؟

صد در صد می‌شود به شرطی که میراث قبلی را بفهمیم نه اینکه فقط بخواهیم شکل بناهای قدیمی را بازسازی کنیم. طاق، قوس، گنبد و به طور کلی بازسازی ظواهر مسئله را حل نمی‌کند، چرا که معمار قدیمی تفکّری فراتر از ساخت و شکل بنا داشته است برای مثال در گذشته معمار دقّت می‌کرد چیزی که می‌سازد به قول معروف خدایی باشد، کم کار نکند، میزان‌بندیش درست باشد و چیزی که می‌سازد از هرجهت در خور خانواده باشد. حال اگر بخواهیم فقط شکل بنا را بسازیم و این مسائل را رعایت نکنیم چیزی که می‌سازیم هرگز مثل آنچه در گذشته ساخته می‌شده نخواهد شد.

از سخنان دکتر اختیاری این‌گونه برداشت شد که وظیفه‌ی معماران در قبال نگه داری این میراث این است که به جای اکتفا به شناخت شکل و اجزای بناهای قدیمی و تقلید صرف، باید به فکر یافتن تفکّرات، عقاید و سنّت‌های پیشینیان که در لایه‌های پنهان فضا نهفته است باشند. و این‌گونه است که می‌توان در معماری امکان فضایی برای حفظ سنّت‌ها و رفتارهای گذشتگان و در واقع حفظ هویت و زندگی ایرانی فراهم کرد.

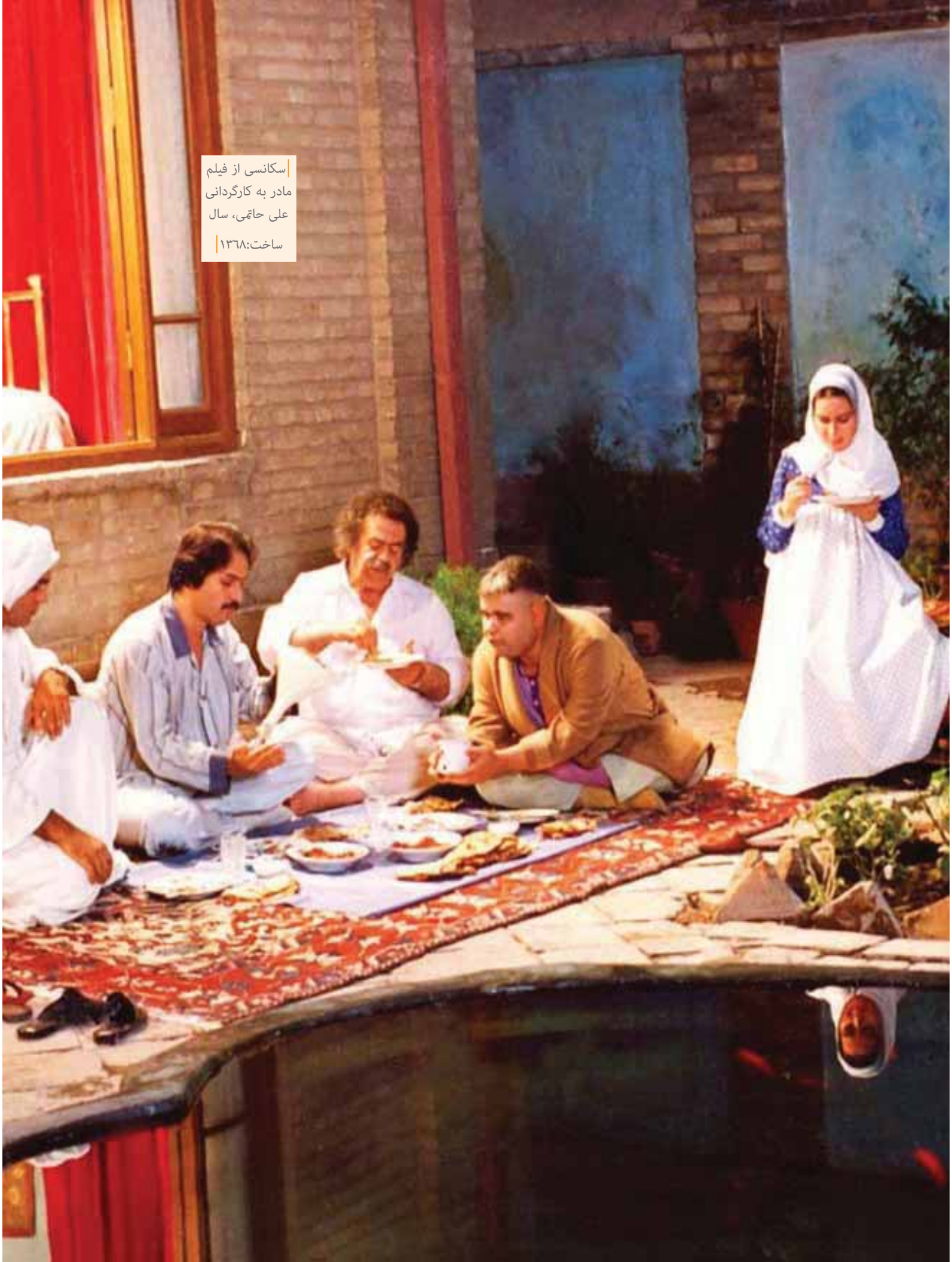

سکانسی از فیلم مادر به کارگردانی علی حاتمی، سال ساخت:۱۳۶۸

کوچه‌ایی که حال و هوای دگر داشت

کوچه قهر و آشتی

فرناز ستوده
دانشجوی کارشناسی معماری دانشگاه شیراز

نزدیک آرامگاه سید علاءالدین حسین گویی همه چیز رنگ دگر داشت، شاید رنگ سادگی، شاید رنگ صمیمیت. مغازه‌های کوچک و ساده‌ی بازارچه حاج اصغر را که می‌گذراندی، بعضی‌هاشان هنوز هم مهربان بودند و بعد در انتهای بازارچه می‌رسیدی به کوچه‌ی صابونی‌ها، کوچه‌ای که در پس پیچ و خم‌های آن، کوچه‌ای دیگر نهفته بود...کوچه‌ای که حال و هوای دگر داشت...

کهنه بود... امّا دوست داشتنی، با دیوارهایِ آجریِ پوشیده از سیمان. تابلویِ فلزیِ زنگ‌خورده‌ی روی دیوار، کوچه را معرفی می‌کرد. هر چند قدمی که جلوتر می‌رفتی آجرها خودنمایی می‌کردند شاید می‌خواستند هویت خود را فریاد بزنند. گاه گاهی ترک‌هایی بر دیوارها می‌دیدی که به گمانم حاکی از زخم‌های به فراموشی سپرده شدن بود. تَرَک‌هایی که با مشتی از گچ پوشانده شده بودند. نمی‌دانم از چه خود را پنهان می‌کردند؟ چرا که کوچه چیزی برای پنهان کردن نداشت؛ لوله‌های زنگ زنده‌ی آب بی‌پروا روی دیوارها خودنمایی می‌کردند و به دیوارها سیمایی متفاوت می‌بخشیدند. به بالا که می‌نگریستی سیم‌های درهم رد شده از بالای سر، آسمان را چه دیدنی قاب می‌کردند و سایبان‌های چوبی بالای هر پنجره با این‌که تکّه چوب‌های مناسبی نبودند، نور را هنرمندانه هدایت کرده و سایه روشن خوبی را بر زمین نقش می‌کردند. امّا... امّا این تمام داستان نبود... نمی‌دانم چرا؟ ولی گویی دیوارها به یکدیگر نزدیک شده بودند و تو را در پناه خویش می‌گرفتند، کوچه بسیار تنگ و باریک بود با اندک پرتوهای نور...کوچه‌ای آنقدر باریک که نگاه عابران را به یکدیگر گره می‌زد و توفیق اجباری دیدار را برایشان به ارمغان می‌آورد و همه‌ی آن حال و هوا خلاصه می‌شد در این دیدارها، در این نگاه‌ها، در این برخوردها و رویارویی‌ها و زنده شدن خاطره‌ها، زنده شدن دوستی‌ها و مهربانی‌ها، رفع کدورت ها و.... و آشتی‌ها... آری کوچه، کوچه‌ی قهر و آشتی نام داشت.

شاید کوچه همان پیر مهربانی بود که گاهی لازم داریم عینک ته استکانیش را بردارد، برایمان چای بهار نارنج بریزد، در آغوشمان گیرد و آشتی‌مان دهد و گاهی نصیحتمان کند.

شاید همین مهربانی‌هاست که امروزه کوچه قهر و آشتی با اینکه کوی سالخورده‌ایست، امّا هنوز هم زنده است و یکی از مسیرهای پرطرفدار گردشگری بافت تاریخی شهر است و هنوز هم گردشگران داخلی و خارجی برای ملاقات با این پیر می‌آیند چرا که چندین داستان و حکایت در پس این چهره‌ی بی آلایش خود دارد... شاید هنوز هم لازم داریم...آری شاید هنوز هم لازم داریم جایی به اجبار نگاهمان به هم گره بخورد، خاطره‌ها زنده شود و لبخند بر لبانمان بنشیند و مهربانی بر چهره‌هایمان نقش بندد.

کوچه قهر و آشتی، شیراز ۱۳۹۵، عکس از : امیررضا اشکانی اصفهانی

بی شک چنین گذرهایی در بافت قدیم شهرمان کم نیستند، گذرهایی با حکایت و داستان‌های متفاوت، گذر صابونی‌ها، گذر تریاکچی، توتون چی، زغالی‌ها و...گذرهایی که حکایت هریک میراث ناملموس این شهر است. شاید این میراث ناملموس باید به گونه‌ای تحقق یابد...آری شاید هنوز هم لازم داریم که در بافت جدید شهرمان کوچه‌های این چنینی داشته باشیم...کوچه هایی با حال و هوای دگر.

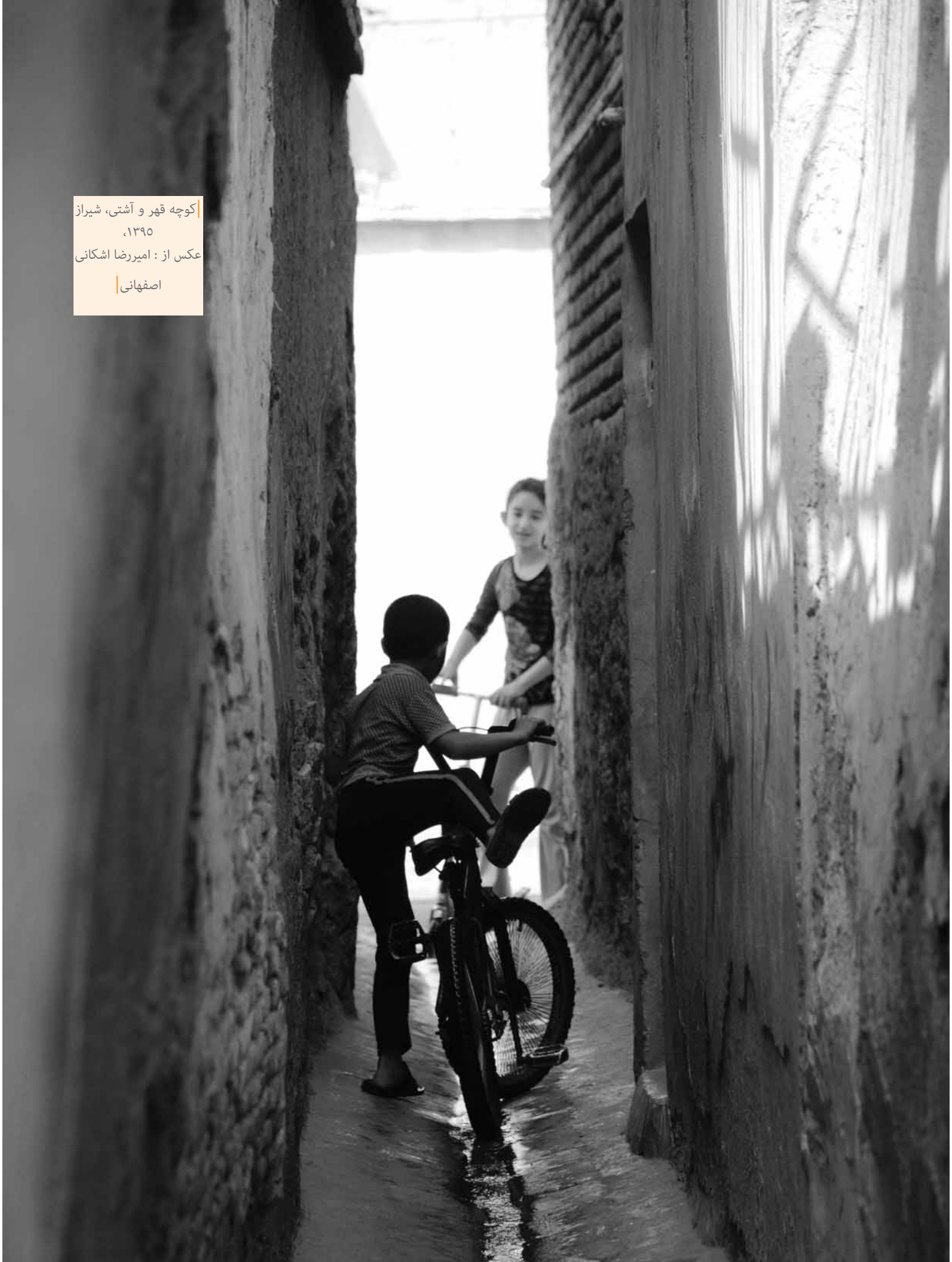

کوچه قهر و آشتی، شیراز ،۱۳۹۵
عکس از : امیررضا اشکانی اصفهانی

تعزیه یک هنر نمایشی آیینی است که رویدادهای مذهبی، داستان‌های تاریخی -حماسی، و قصّه‌های عامیانه را بازگو می‌کند. هر اجرا شامل چهارعنصر است: شعر، موسیقی، آواز، و حرکت. برخی از اجراها تا یک‌صد نقش را شامل می‌شوند: نقش‌هایی مشتمل بر شخصیت‌های تاریخی، مذهبی، سیاسی، اجتماعی، ماوراء طبیعی، واقعی، تخیلی، و فانتزی. هر نمایش تعزیه در موضوع، لباس، و موسیقی هویت مستقل خود را دارد. اجراها سرشار از نمادگرایی، قراردادها، کدها، و نشانه‌های قابل‌درک برای ایرانیان هستند. این اجراها بر روی صحنه‌های بدون نور و دکور انجام می‌گیرند. بازیگران تعزیه همیشه مرد هستند، نقش زن‌ها را نیز مردان بازی می‌کنند. بیشترِ بازیگران، غیرحرفه‌ای هستند و زندگی خود را از راه‌های دیگر می‌گذرانند اما برای کسب اجر معنوی در اجرای تعزیه شرکت می‌کنند. از آن‌جا که تعزیه نقش برجسته‌ای در فرهنگ، ادبیات، و هنر ایرانی ایفا می‌کند، ضرب‌المثل‌های روزمره نیز از نمایش‌های آیینی آن استخراج می‌شوند. اجراهای تعزیه به ارتقاء و تقویت ارزش‌های مذهبی و روحانی، نوع‌دوستی و رفاقت کمک می‌کنند و در حفظ سنّت‌های کهن، فرهنگ ملّی و اساطیر ایرانی نقش به سزایی دارند. تعزیه در حفظ صنعتگری‌های مرتبط با خود، مانند دوخت لباس، خوش‌نویسی و ساخت وسایل از اهمیّت بالایی برخوردار است. انعطاف‌پذیری تعزیه آن را به زبان مشترک جوامع مختلف بدل ساخته است که به ارتقاء ارتباطات، همبستگی و خلاقیت منجر شده است. تعزیه از طریق مثال و به صورت شفاهی از استاد به شاگرد انتقال می‌یابد.

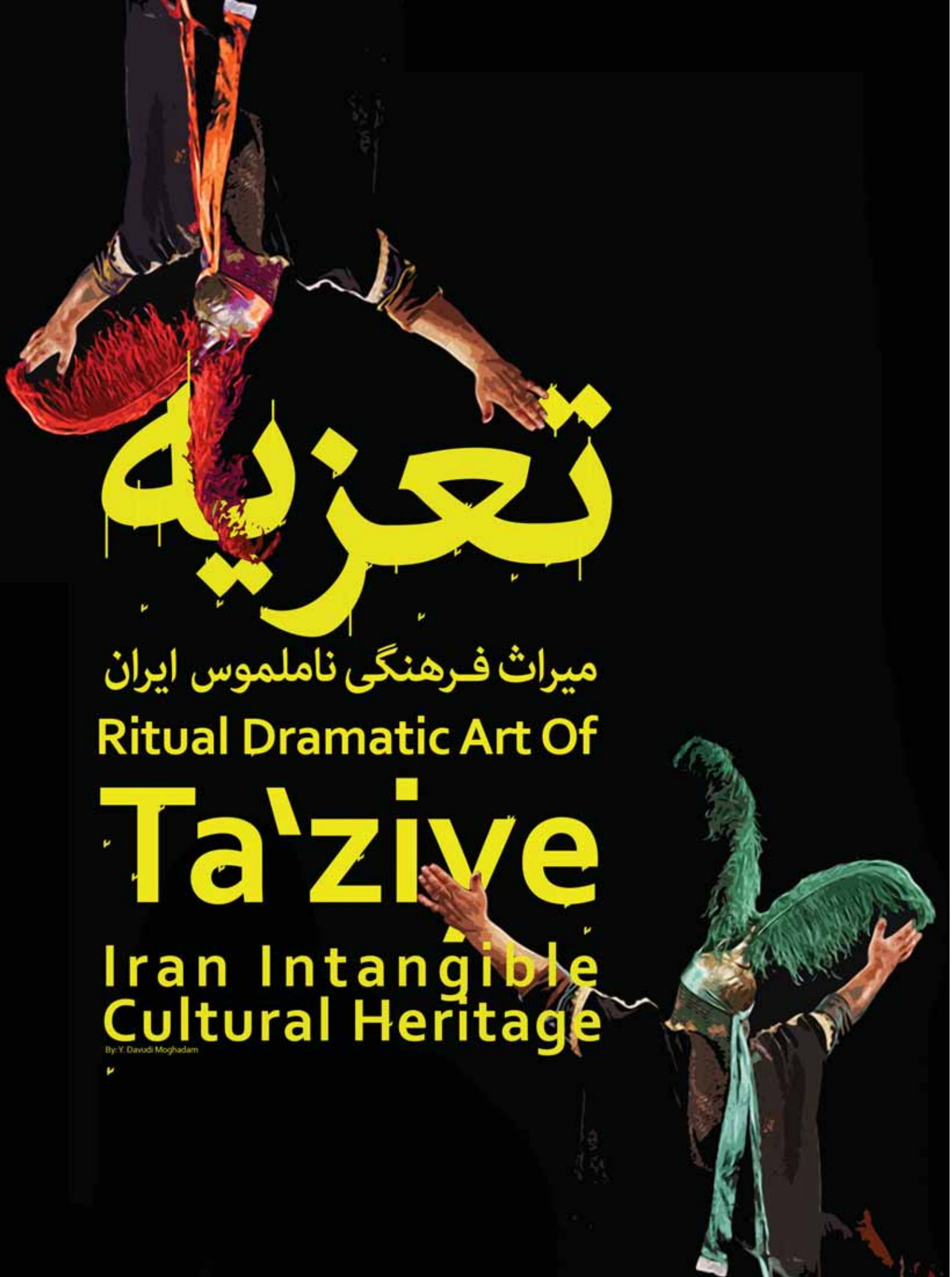
تعزیه
میراث فرهنگی ناملموس ایران
Ritual Dramatic Art Of
Ta'zive
Iran Intangible
Cultural Heritage
By: Y. Davudi Moghadam

نَقش ساختارِ اجتماعی و کالبَدی، بر میراث فرهنگی ناملموس شهر

آیین عزاداری شهر لار

عرفانه قنبری
دانشجوی طراحی شهری دانشگاه شیراز

محرّم و آداب عزاداری میراثی است جهانی و فراگیر که نسل به نسل منتقل شده و در شرایط فرهنگی و اجتماعی مختلف بر پا می‌گردد، به‌طوری‌که هر قوم و نژادی بر پایه‌ی عقاید و اندیشه‌های خود، آرمان‌های عاشورایی را زنده نگه داشته و ترویج می‌دهد، که ایران و ایرانی همواره یکّه‌تاز این امر بوده است. آیین عزای حسینی به عنوان میراثی ماندگار در متن آداب و رسوم هر شهر و دیار قرار دارد. چگونگی برپایی این آیین‌ها در رویارویی با حوادثِ زمان، دستخوش تغییر شده است. از جمله تأثیرات برپایی این مراسم‌ها شکل‌گیری نوعی وحدت و انسجام اجتماعی نه تنها در سطح محلّات بلکه در سطح کلّ شهر است. در این میان می‌توان به آیین عزاداری شهر لار (در جنوب استان فارس) به عنوان شهری مذهبی اشاره کرد. با نیم‌نگاهی به تاریخچه‌ی شهر در خواهیم یافت که به علّت دارا بودن اجتماعی متشکل از شیعه و سنّی شاهد رویدادهایی در برگزاری مراسم‌ها در طول زمان بوده است. از این رو تحوّلات را در سه مرحله بررسی خواهیم کرد:

مرحله اول- دوران کشمکش قومی

در دوران صفویه در ابتدا دو گروه موسوم به حیدری(شیعه) در جنوب و غرب و نعمتی(سنی) در شمال و شرق شهر قدیم لار سکنی داشته‌اند؛ ریشه‌ی این دو گروه به دو شخصیت صوفی سلطان حیدر صفوی و شاه نعمت الله ولی باز می‌گردد گاهی به علل مختلف از جمله گسترش کالبدی شهر و تقسیم آب بین محلّات، مدام رقابت‌ها و درگیری‌هایی بین این دو گروه صورت می‌گرفت(مریدی و تقی زادگان، ۱۳۹۲: ۲۶-۲۵). همزمان با این دوران با اعلام تشیّع به عنوان مذهب رسمی کشور، برپایی عزاداری‌های محرّم شدّت گرفت؛ از این رو دامنه‌ی کشمکش‌ها به مجالس عزاداری هم کشیده شد و گاهاً با جنگ و خونریزی همراه گردید از این رو هیئت‌ها به تکایا و مساجد محلّه خود اکتفا می‌کردند.

مرحله دوم - افول کشمکش‌ها

در دوران پهلوی با «تغییر بافت کالبدی شهر» و «از بین رفتن مرزهای محلات» و «تخریب‌های ناشی از زلزله ۱۳۳۹» و انتقال جمعیت به شهر جدید و شهرهای اطراف این اختلافات-

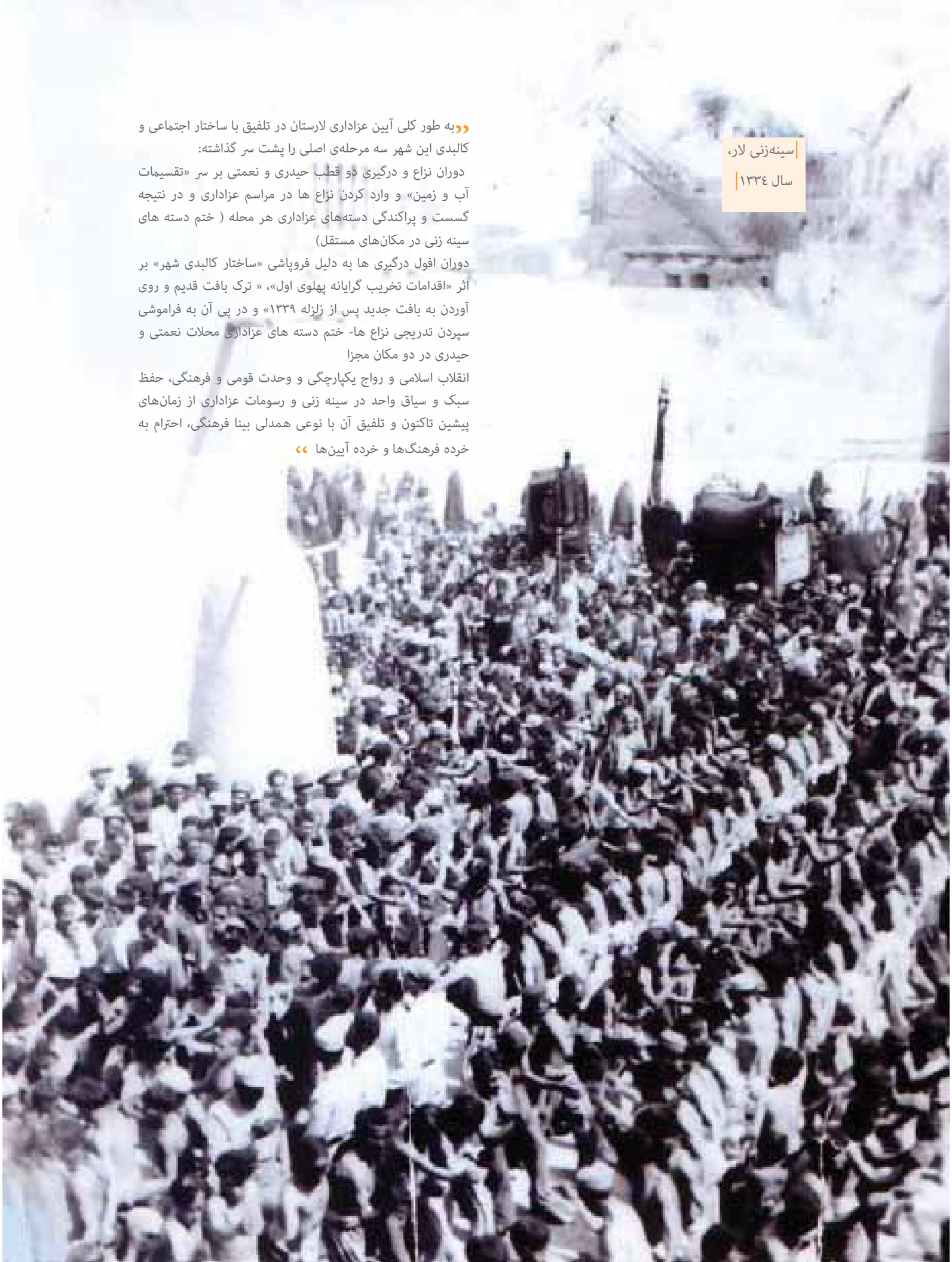

سینه‌زنی لار، سال ۱۳۳٤

«به طور کلی آیین عزاداری لارستان در تلفیق با ساختار اجتماعی و کالبدی این شهر سه مرحله‌ی اصلی را پشت سر گذاشته:

دوران نزاع و درگیری دو قطب حیدری و نعمتی بر سر «تقسیمات آب و زمین» و وارد کردن نزاع ها در مراسم عزاداری و در نتیجه گسست و پراکندگی دسته‌های عزاداری هر محله (ختم دسته های سینه زنی در مکان‌های مستقل)

دوران افول درگیری ها به دلیل فروپاشی «ساختار کالبدی شهر» بر اثر «اقدامات تخریب گرایانه پهلوی اول»، « ترک بافت قدیم و روی آوردن به بافت جدید پس از زلزله ۱۳۳۹» و در پی آن به فراموشی سپردن تدریجی نزاع ها- ختم دسته های عزاداری محلات نعمتی و حیدری در دو مکان مجزا

انقلاب اسلامی و رواج یکپارچگی و وحدت قومی و فرهنگی، حفظ سبک و سیاق واحد در سینه زنی و رسومات عزاداری از زمان‌های پیشین تاکنون و تلفیق آن با نوعی همدلی بینا فرهنگی، احترام به خرده فرهنگ‌ها و خرده آیین‌ها »

- به تدریج کم رنگ‌تر شد(کامجو، ۱۳۹۴: ۲۵-۱۹). در این میان برخی از افراد گروه نعمتی به اهل تشیّع گرویدند و یا ساکنان شهر قدیم با مردم شیعه جایگزین شدند؛ امروزه اکثریت ساکنین شهر لار را اهل تشیّع تشکیل می‌دهند.

تا قبل از انقلاب و اندکی بعد از آن نمود اختلافات قومی در آیین عزاداری‌ها به گونه‌ای بود که جهت جلوگیری از بروز اختلافات دسته‌های عزاداری مربوط به هریک از گروه‌ها در مکان‌های جداگانه ختم می‌کردند[1]. امروزه هرچند محلّات در پاره‌ای از موارد با افراد جدیدی جایگزین شده‌اند امّا نام حیدری و نعمتی بر مکان زندگی ساکنان از گذشته‌ها حک شده است.

مرحله سوم - وحدت و یکپارچگی

پس از انقلاب اسلامی تاکنون با ترویج و اشاعه‌ی صحیح‌تر آرمان‌های عاشورایی، کشمکش‌ها جای خود را به یکپارچگی و وحدت سپرد؛ به طوری‌که امروزه نام‌های حیدری و نعمتی صرفاً برای انتظام‌بخشی به دسته‌های سینه‌زنی استفاده می‌شود نه به عنوان عامل دودستگی در محلّات. این وحدت تا جایی ادامه می‌یابد که گاهی هر گروه، گروه دیگر عزاداری را به مهمانی می‌پذیرد و در این راستا بزرگانِ دسته‌ها ترتیب و نحوه‌ی برگزاری مراسم سینه‌زنی را در روزهای تاسوعا و عاشورا برنامه‌ریزی می‌کنند. نکته‌ی قابل ذکر سبکِ خاصّ سینه‌زنی لاری است؛ اگرچه که هر محله هیئت عزاداری مخصوص به خود را داراست امّا در همه‌ی هیئت‌ها چیدمان و نحوه‌ی قرارگیری افراد یکسان است و این خود نشانه‌ی وحدت سبک و آیین مردم این شهر است. حال این وحدت به گونه‌ای بروز می‌کند که هر فرد دست چپ خود را بر کمر فرد مجاور حلقه کرده و با دست راست خود هماهنگ با نوای نوحه‌سرا بر سینه خود می‌زنند و به طوری که افراد به صورت زنجیروار حرکت کرده و این اتصال تا خاتمه‌ی سینه‌زنی حفظ می‌شود.

مسیر حرکت دسته‌های سینه‌زنی عموماً از ساختار اصلی شهر(میدان قیصریه، خیابان طالقانی و مدرّس) صورت می‌گیرد و از این طریق تلفیقی از دستاوردها و میراث‌های فرهنگی ملموس و ناملموس شهر لار به صورت پیوسته به مثابه یک صحنه‌ی نمایش به شهروندان عرضه می‌شود.

سخن آخر اینکه اگرچه شهر در طول تاریخ دستخوش تحولاتی در ساختار کالبدی و اجتماعی خود بوده است امّا میراث‌های ملموس و ناملموسی که حاصل این حوادث بوده را حفظ کرده و اکنون نسل نو امانتدار این ارزش‌هاست و انتظار می‌رود که با همّتی بلند و اراده‌ای راسخ در حفظ آن بکوشد و آن را به نسل‌های بعد به ودیعه گذارد.

۱ ختم کردن در اصلاح مردم لار به معنای به پایان رساندن مراسم سینه زنی است.

منابع و مآخذ

۱- کامجو، یعقوب(صمد) (۱۳۹٤)، آیین عزاداری سنتی لارستان،تهران، انتشارات پیروز

۲- مریدی، محمدرضا و تقی زادگان، معصومه(۱۳۹۲)، همایش نامه لارستان کهن، تهران، انتشارات فرهنگ و تمدن

#فالوده‌بازی

میراثی که هنوز کامش شیرین است!

مصاحبه با یکی از پالوده‌بندهای قدیم شیراز، محمدتقی یاسائی‌فرد

ناهید عالی‌پور
دانشجویان کارشناسی شهرسازی دانشگاه شیراز

از کوچه‌های محلّه سردزک یا از کوچه‌ی هفت‌پیچ که بگذری، بازارچه‌ی حاج زینل را که به سمت آرامگاه سیبویه رد کنی، به کوچه‌ای می‌رسی با تابلویی بر سردر آن: محلّه سنگ سیاه، کوچه مغنی‌ها.

از پنجاه سال پیش تاکنون، نقطه عطف جغرافیای ذهن مردم محلّه از این کوچه، مغازه‌ای بوده با گل‌های پیچکی، دوچرخه‌ای قدیمی و زنجیر شده به در، قفسه‌هایی پر از شیشه‌های عرقیات و ترشیجات و تصاویری از بزرگان و علماء شیراز در جای جای آن ..... پالوده‌بندی حاج حسن.

اکثر افراد صاحب نظر معتقدند اگر سفر به شیراز را بدون چشیدن طعم واقعی و شیرازی پالوده آن تمام کنی، سفر کاملی نبوده. به ویژه که هر پالوده‌ای، پالوده شیرازی نیست. در جهان نیز آن را به همین نام می‌شناسند و ثبت ملّی آن به این نام صحه‌ای بر هویت شیرازی آن به عنوان یکی از میراث ناملموس این شهر است.

پالوده بر اساس آنچه در لغت‌نامه‌ها آمده، به معنای پاک و صاف کردن است و به دلیل جابه‌جایی حروف «پ» و «ف» در بیان عوام، فالوده نیز خوانده می‌شود .این دسر در شیراز بیشتر با عرقیات و آب لیمو مصرف می‌شود. بیشتر اهالی شیراز آبلیمو را ترجیح می‌دهند زیرا که اعتقاد دارند این معجون علاوه بر تأمین انرژی لازم بدن، جایگزین آب از دست رفته بدن نیز است امّا برخی نیز عرقیاتی همچون نسترن، بهار نارنج و بیدمشک و در فصل به بار رسیدن آلبالو، شربت آلبالو را به عنوان چاشنی آن ترجیح می‌دهند. نکته‌ی قابل توجّه، درستی آمیختگی سردی و گرمی در آن‌ها است. پالوده شیرازی، عطر و مزه ترش و شیرینش را باید خوب درک کرد و چشید تا خنکای آن با تمام وجود حس شود و البتّه بهتر آن است که آن را با آرامش و فراغ از هر دغدغه‌ای خورد.

این دسر شیرینی خود را به اشعار عامیانه و ضرب المثل‌ها نیز انتقال داده؛ چنان که در گذشته پالوده فروشان دست فروش در کوچه‌ها فریاد می‌زدند و این شعر را می‌خواندند: « نوبر بهار پالوده، جگرت حال میاره پالوده» و یا ضرب المثل «شانس که بر میگرده، پالوده دندون میشکنه»!!!

برمی گردیم به کوچه آوازه خوانان و پالوده‌بندی حاج حسن.

نام اصلی پالوده بندِ محلّه سنگ سیاه، محمّد تقی یاسائی فرد، متولّد ۱۳۱۹، بزرگ شده‌ی کوچه‌ی حسینیه کردها است که یکی از قدیمی‌ترین پالوده‌بندهای شیراز شناخته می‌شود. جهانی شدن پالوده‌ی شیرازی و این پالوده‌بند قدیمی در محلّه قدیمی شیراز باعث شد تا مصاحبه‌ای حضوری در مغازه ایشان ترتیب دهیم.

به نیت آشنایی هرچه بیشتر با شخصیت حاج حسن سعی بر آن شده که در متن مصاحبه صحبت‌های ایشان با کمترین تغییر آورده شود.

۱. حاج حسن ، دوران کودکیتان چطور گذشت؟

ما اول برای درس خوندن می‌رفتیم مکتب خونه. توی مکتب خونه اگه ده شاهی میدادی ، بهت میگفتن برو سبزی بگیر، آب از آب انبار بیار و ... اما اگه یک قرون میدادی بهت درس میدادن. بعد مکتب خونه، مدرسه رفتم و تا کلاس سوم درس خوندم. تا قبل اینکه برم سربازی هم، توی مغازه پدرم که یک بقالی در دروازه کازرون بود کار میکردم.

حاج حسن پالوده بند، ۱۳۹۵، عکس از : ناهید عالی‌پور

۲. از چه زمانی کار پالوده‌بندی را شروع کردید؟

بعد از اینکه از سربازی برگشتم، طرز درست کردن پالوده رو از حاجی باباجان یاد گرفتم، ایشان همه کار بلد بود: آشپزی، بنایی و همین فالوده درست کردن ولی مغازه نداشت. آدم متقی و مؤمنی بود. آن زمان از قوطی جوتی برای سرد نگه داشتن فالوده استفاده میکردیم ولی بعدها یخچال کار ما رو آسون تر کرد.

چند سال بعد هم دستورالعمل درست کردنش رو به اخویم ، حاج صمد یاد دادم که از همان موقع در خیابون فردوسی مغازه زد و هنوز هم برقرار و پررونقه.

> قدیم‌ها که زحمت روزگار می‌کشیدن و خسته می‌شدن میگفتن بریم یک پالوده بخریم و بخوریم. دانه‌ای ۱ قران بود. وقتی می‌خوردن روحشان تازه و تمام خستگی بدنشان برطرف میشد.

۳. آیا می‌دانید که معنای پالوده چیست؟

نه ، پالوده پالوده است دیگر، مثل انار که انار است (با خنده و شوخی) . البته فقط پالوده شیرازی این‌گونه است و در شهرهای دیگر به نحو دیگری درست میشود. یکی از آشناهایمان که رفته بوده سوریه مغازه‌ای رو می بینه که بالای اون نوشته بوده: فالوده شیرازی. وقتی پالوده رو برایش میاورند می پرسه این پالوده است؟ پولش و خودش ارزانی خودتون این که پالوده شیرازی نیست. (باز هم با خنده و شوخی)

٤. پالوده‌های شما یکی از خوش‌طعم‌ترین پالوده‌های شیراز است. نحوه درست کردن آن را توضیح دهید؟

رشته پالوده را از گندم درست میکن. سه رقم داره، رقم ۲ و ۳ و رقم ابریشمی که نازک و باریک است ولی رقم ۲ و ۳ ضخامت و جانشان بیشتر است. قبلا رشته پالوده را خودم در منزل درست میکردم اما الان از مغازه‌ای در کل مشیر، کوچه لشکری تهیه میکنم. برای درست کردن رشته، گندم را خیس میکنند، می ریزند توی دستگاه تا پوست اون کنده بشود و از اون نشاسته می‌گیرند. نشاسته رو توی کیسه‌های ۳۰ کیلویی بسته بندی میکردن و به حالتِ تر، ۱۰ الی ۲۰ روز می خواباندند. بعد این مدت به ازای هر ۳ کیلو نشاسته، ۱/۵ کیلو آب بر روی اون می ریختن و اونو توی دیگی که ۳ کیلو آب داشت میریختن و تا زمانی که شبیه به فرنی سفت بشه اونو روی آتش بهم می زدن. بعد، مواد رو آروم آروم توی دستگاهی که کف اون پر از سوراخ های ریز بود می ریختند و زیر دستگاه دیگ آب سرد قرار میذاشتن. با فشار دادن مواد درون دستگاه رشته از پایین اون خارج میشه و درون آب سرد می ریزد تا به هم نچسبن و دونه دونه بمونن اینطوری رشته پالوده برای مغازه ها آماده میشه . هر مغازه‌داری طبق نیازش مقداری از رشته‌ها رو آروم می شسته تا بوی ترشی اون بره و فالوده جون بگیره (یا رس بشه).

از قبل هم آب رو با شکر مخلوط میکردن و به اون مقداری گلاب و عرقیات میزدن تا عطر بگیره و بعد توی یخچال میگذاشتن. بعد چند ساعت که سفت شد آن را با رشته‌های فالوده مخلوط میکردن و مشتری مطابق با سلیقه خود از عرقیات، آب لیمو یا شربت آلبالو در کنارش استفاده میکرد.

۵. یک سؤالی که برای خیلی از طرفدارهای پالوده پیش می‌آید این است که آیا شما پالوده بند ها خودتان هم هرروز پالوده می‌خورید؟

والله شب که میریم خونه یه مقداری میبریم که دور هم با بچه ها بخوریم.

٦. آیا از فرزندانتان کسی شغل شما را ادامه داده است؟

بله؛ دو تا از پسرهام در پالوده بندی اخوی در خیابان فردوسی کار میکنن. اونجا چون لبه خیابونه رونق بیشتری

داره.

۷. قبلاً اوضاع و رونق پالوده بندی چطور بود؟

از سال ۱۳۵۶ اینجا پالوده بندی دارم. اوایل ۵ تا شاگرد داشتم و خیلی پررونق بود. چرا؟ چون مردم محله همه شیرازی بودن و ۵ تا ۱۰ تا ۱۵ تا می اومدن برای پالوده خوردن. هم روزای عادی می اومدن و هم موقع عقد و عروسی و حتی موقع ختم. همه ما رو می شناختن. به همه مساجد پالوده بردم.

قدیما که زحمت روزگار می کشیدن و خسته می شدن میگفتن بریم یه پالوده بخریم و بخوریم. دونه ای ۱ قرون. وقتی می خوردن روحشون تازه و تمام خستگی بدنشان برطرف میشد..

۸. آیا مردم زمستان‌ها هم برای خوردن پالوده می آمدند؟

بله می‌اومدن هم پالوده میخوردن و هم بستنی. چرا؟ چون در مغازه منقل آتیشی بود، پای منقل می‌نشستن و حرف میزدن و پالوده میخوردن.

۹. الان رونق پالوده‌بندی چطور است؟

خداااا را شکر، بنویس خدا را شکر...

۱۰. چه شد که اوضاع محله تغییر کرد و بدتر شد؟

از زمانی که مدرسه ها رو از اینجا بردن، محله خلوت شد. از اینجا تا خیابان احمدی ۷ ، ۸ ، ۱۰ تا مدرسه بود. توی خود بی بی دخترون چندتا مدرسه بود. همه رو از اینجا بردن و به همراهش نشاط هم از محله رفت. بازارچه‌ها و مغازه‌ها هم کساد شدن... سرنوشت بدی که اکثر مشاغل قدیمی بافت تاریخی بهش مبتلا شدن... « امان از روزی که این پالوده بندی هم بسته بشه، که از اون به بعد خاطر همه مردم محله همچون نام محله سیاه پوش خواهد شد».

حاج حسن با مهربانی ناتمام خود همیشه میزبانی عالی برای رفع خستگی‌ها و حتی گرفتن جواب پرسش‌هاست. به شما پیشنهاد می‌کنم حداقل برای یک بار هم که پیش آمد به مغازه‌اش رفته و هم‌کلام بودن با ایشان را تجربه کنید.

» از زمانی که مدرسه‌ها را از اینجا بردن، محلّه خلوت شد. از اینجا تا خیابان احمدی ۷ ، ۸ ، ۱۰ تا مدرسه بود. در خود بی بی دختران چندتا مدرسه بود. همه را از اینجا بردند و با آن نشاط را هم از محله بردند. بازارچه‌ها و مغازه‌ها هم کساد شدند...«

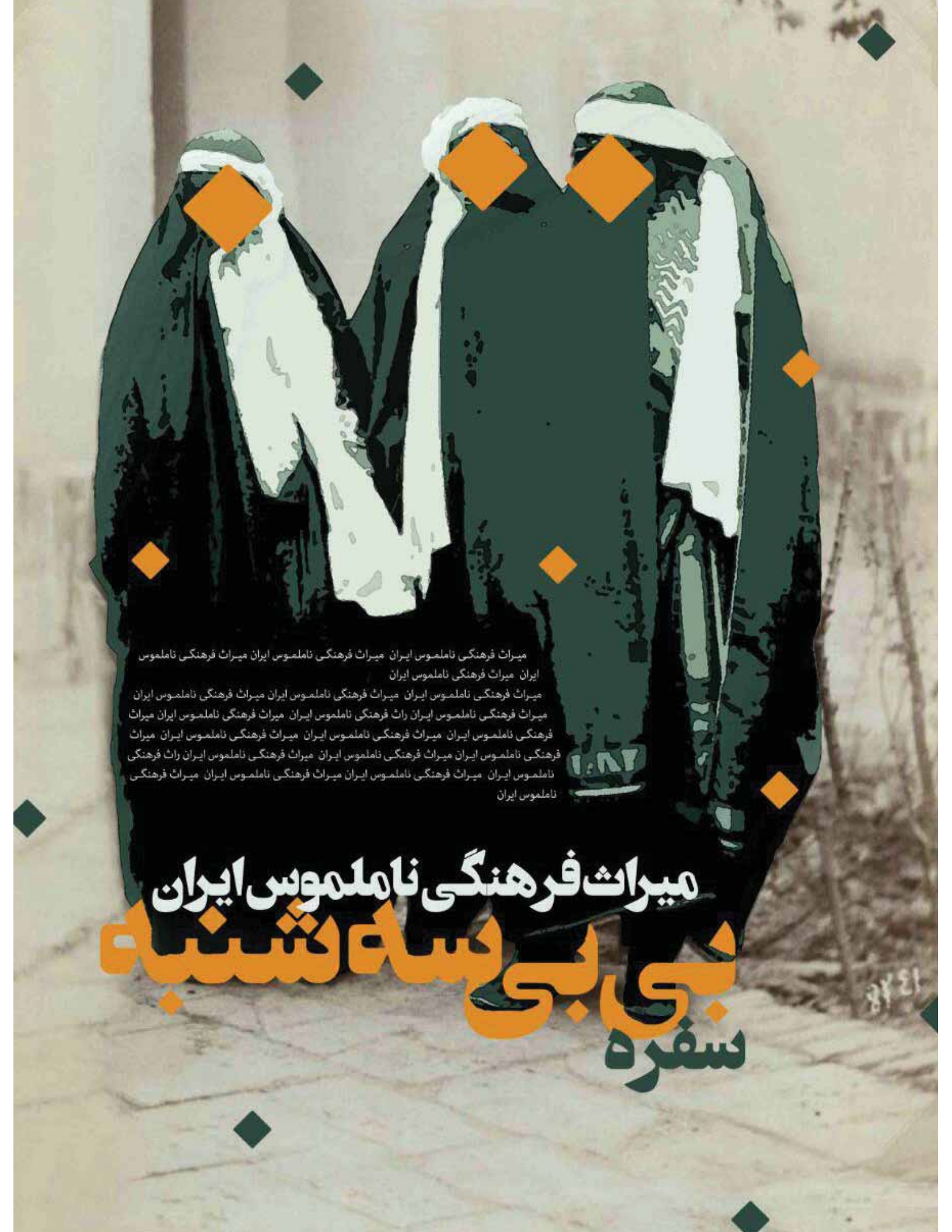
میراث فرهنگی ناملموس ایران میراث فرهنگی ناملموس ایران میراث فرهنگی ناملموس ایران میراث فرهنگی ناملموس ایران
میراث فرهنگی ناملموس ایران میراث فرهنگی ناملموس ایران میراث فرهنگی ناملموس ایران
میراث فرهنگی ناملموس ایران راث فرهنگی ناملموس ایران میراث فرهنگی ناملموس ایران میراث فرهنگی ناملموس ایران میراث فرهنگی ناملموس ایران میراث فرهنگی ناملموس ایران
میراث فرهنگی ناملموس ایران میراث فرهنگی ناملموس ایران راث فرهنگی ناملموس ایران میراث فرهنگی ناملموس ایران میراث فرهنگی ناملموس ایران
میراث فرهنگی ناملموس ایران
میراث فرهنگی ناملموس ایران
بی بی سه شنبه
سفره

از **وجه تسميه** اين سفره چنين بر مي‌آيد كه نذر اين سفره از زمان پيامبر (ص) رايج بوده است و نيز خانم فرنگيس مزداپور در كتاب افسانه- آيين، خاستگاه اين سفره‌ها را دوران ماقبل تاريخ ايران مي‌داند كه بر طبق اين قصّه‌ها و افسانه‌ها، نظام‌هاي جادويي وجود داشته كه الهه‌هاي مادر در آن نظام قادر مي‌شدند، كه مشكل گشايي كنند. حال الهه‌هاي مادر شكل ديني و افسانه‌اي تري به خود گرفته و به صورت بي‌بي سه‌شنبه يا بي‌بي حور و بي‌بي نور و ... پديدار شده‌اند.

از نظر باستان‌شناسان، جامعه‌شناسان و مورّخانی چون گريشمن، ويل دورانت، لنسكی، چارلد و فريزر، پيدايش سفره به زماني برمي‌گردد كه زنان توانستند براي اوّلين بار كشت دانه‌های گندم و جو را بشناسند و موفّق به پخت نان، ساخت سفال و كشف آتش شدند. از همان زمان بود كه سفره به عنوان مركز وحدت اعضای خانواده شكل گرفت. در اين راه نقش ايزدبانوها مانند سپندارمز، ايزد بانوي زمين، آناهيتا، ايزدبانوي آب و خرداد و مرداد را نبايد ناديده گرفت.

از آنجا كه زنان ايراني از ابتداي تمدّن بشري كشت گندم را عهده‌دار شدند، بايد سفره‌هاي ايراني را نمادي از مزارع بدانيم كه تا امروز از باورهای دين كهن (زرتشتی) به باورهای جديد، اسلامی و شيعی تداوم و تكامل پيدا كرده است.

همه‌ی اين سفره‌ها تجلي دوراني است، كه زندگي كشاورزي و باغداري توسط زنان و با استمداد از نيروهاي ماورا الطبيعي ايزدان و ايزدبانوها وجود داشته و تا امروز به‌صورت سفره‌هاي نذري تداوم يافته است و پشتوانه اين سفره‌ها قصّه‌هايي است كه جنبه‌ی مذهبي‌شان تداوم و بسط آن را تا امروز پشتيباني و تضمين كرده است. سفره‌هاي نذري را مي‌توان تمثيل و نمادي از بهشت دانست كه از جهان معنوي بر سطح زمين آورده شده و در اتاق‌ها، زاويه‌ها و جوار امامزاده ها به‌صورت جمعي و مشاركتي تا امروز بسط و گسترش يافته است.

اين سفره با توجّه به استطاعت صاحب نذر به دو شكل ساده و محقرانه و يا با آداب و تشريفات كامل‌تري گسترده مي‌شود و براي هر نذر و حاجتي خصوصاً رهايي زنداني از زندان و در تمام ماه‌هاي سال به جز ماه محرّم و صفر انداخته مي‌شود.

نحوه گستردن آن به اين شكل است كه، سه‌شنبه هنگام غروب آفتاب در گوشه خلوتي از خانه، سفره پاكيزه‌اي پهن مي‌كنند و مواد و وسايل زير را بر آن مي‌نهند:

ظرفي آرد، ظرفي شكر يا خاكه قند براي تهيه حلوا، كليه حبوباتي كه براي تهيه آش لازم است، ظرفي نمک، ظرفي آب، نان و پنير و سبزي، قرآن، يک جانماز با مهر و تسبيح و آينه.

پس از نهادن اين وسايل بر سفره، صاحب نذر وضو گرفته، دو عدد شمع در طرفين آينه روشن مي‌كند و در كنار سفره دو ركعت نماز حاجت مي‌خواند. آنگاه از اتاق خارج شده و در را قفل مي‌كند. تا روز بعد هيچكس نبايد وارد آن اتاق شود و گاهي خود آن فرد نيز تا روز بعد روزه مي‌گيرد. معتقدند هرگاه قرار باشد نذر آنان پذيرفته شود، نيمه شب بي‌بي سه شنبه يا بي‌بي حور و بي‌بي نور آمده و بر روي آرد و نمک انگشت مي‌گذارند. به همين سبب صاحب نذر هنگام اذان صبح وضو گرفته و وارد اتاق مي‌شود تا ببيند روي آرد و نمک اثري ديده مي‌شود يا نه؛ گاهي مي‌گويند نمک شيرين شده و يا شكر كمي شور مي‌شود. پس از آن، آرد داخل سفره را با مقداري ديگر آرد مخلوط كرده و حلوايي به نام قُماق qomaq تهيه مي‌كنند. و نيز با استفاده از حبوبات روي سفره، آشي به نام " آش اُماج omaj " مي‌پزند. حلوا و آش را بايد در محل نيمه تاريكي بپزند و به قول خودشان "آسمان نبايد ببيند." بعد از پايان يافتن مراسم، سفره و تمام ظروف را به نحوي مي‌شويند كه آسمان نبيند و آب آن را در نهر يا جوي آب روان مي‌ريزند. هيچ مردي نيز نبايد از محتويات سفره بخورد و حتّي زنان باردار هم با حدس اين كه شايد فرزندشان پسر شود، نبايد بر سر سفره حضور يافته و يا چيزي از آن بخورند. چون معتقدند باعث كوري يا به زندان افتادن مردان و پسران مي‌شود. ظهر هنگام آش و حلواي آماده شده را بر سر سفره مي‌نهند و مهمانان كه همگي بايد از زنان مؤمنه و با تقوا باشند، دور سفره مي‌نشينند و نيز بايد در ميان زنان چند دختر با ايمان هم حضور داشته باشند. سپس زن روضه‌خوان شروع به خواندن"سوره الرحمن " مي‌كند. و بعد از خواندن اين سوره، قصّه‌ی مربوط به سفره يعني " قصه بي‌بي سه شنبه" را تعريف مي‌كند.

مهم‌ترين شاخصه‌ی اين سفره قصّه‌ی آن است كه در موقع انداختن سفره و انجام مراسم نذر بايد توسط يک‌نفر نقل شود. اين قصّه ريشه در باورهاي مردم داشته و بر اساس آن نذر اين سفره براي رهايي زندانيان از بند بسيار كارساز خواهد بود. اهميت آن به حدّي است كه بيشتر زمان مراسم سفره به آن اختصاص مي‌يابد. و نيز اين سفره به سبب سادگي و قابليت انجام در همه اماكن در ميان عامه‌ی زنان از رواج زيادي برخوردار بوده است[1].

۱موزه مجازی میرات معنوی ایران به نشانی: http://www.vmic.ir

کلم پلوی شیرازی
یک پرس میراث ناملموس،
یادداشتی برجای خالی غذای ایرانی، در فهرست میراث ناملموس یونسکو

زهرا خاکسار
دانشجوی کارشناسی ارشد طراحی شهری دانشگاه شیراز

برای سعدی آمده‌اید یا حافظ؟
دلتان هوای غزل کرده یا هوای نفس کشیدن در تاریخ ؟
دنبال کورش آمده‌اید یا داریوش؟
برای کریمخان زند آمده‌اید یا شاهچراغ ؟
شاید برای دروازه قرآن آمده باشید و شاید
عطر بهار نارنجی که تا میانه بهار باید منتظرش باشید...

برای هرکدام از این‌ها که آمده‌اید شیراز بهترین انتخابی است که می‌توانستید داشته باشید. در شهر شاعران حس لطیفی به آدمی دست می‌دهد؛ حسی به لطافت غزل، استحکام قصیده و... مشام‌نوازی عطر برنج‌های رنگارنگ شیراز. لذّت لمس تاریخ در شیراز به اوج می‌رسد، امّا این حس حتماً وقتی تکمیل می‌شود که غذاهای سنّتی این شهر نیز چاشنی تاریخش شود. یکی از این رنگ‌های پالت رنگ برنج‌های شهر شیراز، رنگ سبز کلم پلو شیرازی است. غذایی که حتماً و قطعاً وقتی مهمان شهر شیراز و خانه یک شیرازی خونگرم و مهربان می‌شوید لذّت طعم آن را خواهید چشید... غذایی که عطر و بوی آن هر انسان غریبه‌ای را در کوچه پس کوچه‌های بافت مسکونی شهر به دنبال خود می‌کشد. بوی غذایی که از هر خانه به مشام می رسد، تداعی کننده آن است که در همه‌ی خانه‌ها ضیافتی برپاست، این بوهای خوش به هنگام قدم زدن در بافت تاریخی شهر شیراز غنابخش کیفیت آن است. بویی که برای مردم شیراز هویتی ناملموس را به ارمغان داشته و خواهد داشت...

خاندان پیروانی: میهمانی به صرف کلم پلو، باغ عفیف‌آباد، شیراز:۱۳۴٤

کاکو جونیا... بفرموین نهار

شرحی که رفت بیش از آنکه حال و احوال امروز این شهر باشد، احوالات دیروز آن بود اما حالا، مشام زندگی بیشتر آدم‌های زنده‌ی این شهر از این بوهای خوش که زمانی نشانه‌ی زندگی بود خالی و پر از بوی نفرت و دلزدگی و یأس و دلمردگی شده است. اتّفاقی که اصلاً خوشایند نیست و همه‌ی ما در رخ داد و استمرار آن سهیم هستیم. اما هنوز جای شکرش باقی‌ست که شاید بشود این روزها در مسیر رد شدن از ناامیدی ها، دلمردگی‌ها و هرج و مرج سلول‌های خاکستری ذهن، زمانی که از مقابل مغازه‌ها می‌گذری ناگهان یک تخته سیاه کنار پیاده‌رو توجّهت را جلب کند که روی آن با گچ صورتی نوشته است: «غذای روز: کلم پلو شیرازی». چند ثانیه مکث و رفتن به سوی صرف یک پرس میراث ناملموس.

به گمانم بزرگترین دارایی مردمان هر شهر، همین میراث ناملموس خوشمزه آن باشد که به زندگی‌هایمان عطر و بوی دگر می‌دهد. بی شک کلم پلو شیرازی یکی از خوشمزه های دوست داشتنی است که حالا فقط نمی‌توان آن را به شیراز منسوب کرد؛ چراکه به خاطر خوشامد بودن طعم آن به ذائقه آدم‌های خوش غذا، جایش را در میان لیست هفتگی آشپزخانه ها باز کرده است.

دادن صفت تنبلی به جماعت شیراز چه اهمیتی دارد وقتی که تهیه‌ی غذای اصیل و سنتی آن مستلزم حوصله و زمان تقریباً زیادی است؛ با این وجود طبخ این غذا به دلیل طعم بی‌نظیر و عطر فوق‌العاده‌اش خالی از لطف نیست. یادمان باشد که هرکدام از ما می تواند به شرطی که در کنار مواد لازم آن، چاشنی عشق را مثل همیشه فراوون به غذایش اضافه کند. پیشنهاد می‌کنم حتماً این غذای اصیل را درست کنید، با سالاد شیرازی سرو کرده و از طعم آن لذت ببرید. امید است که با طبخ این غذا گاهی هم یادی کنید از شیراز و وصف بی مثالش.

هر آشپزی که کلم پلو سوی من آورد
شیراز را دوباره به یاد من آورد

گبه راه، من می بافم!

معرفی ملودرام گبه به همراه مصاحبه با، پدر گبه جهان غلامرضا ذوالانواری

زهرا خاکسار
پیمان نجفی
دانشجویان کارشناسی ارشد طراحی شهری دانشگاه شیراز

جناب ذوالانواری بزرگ - متولد سال ۱۳۱۲ در شیراز- از خاندان ریشه‌دار و فرهنگ دوست ذوالانواری (از اقوام اصیل شیرازی) بنیان‌گذار بزرگ‌ترین شرکت تولید و صادرات فرش دستباف ایرانی (شرکت تعاونی فرش ذوالانواری) و از پیشکسوتان صادر کننده استان فارس است. ایشان تولیدکننده‌ی دست بافته‌های عشایری -کلاسیک و مدرن- بافته‌های پشم دست‌ریس با رنگ طبیعی است که نام ایشان در فهرست ثروتمندترین ایرانی‌ها آمده است. از طرفی از آنجا که این دست‌بافته‌ها از جمله هنر اصیل ایرانی به شمار می‌آید بر آن شدیم تا با انجام مصاحبه‌ای ضمن آشنایی با داستان زندگی ایشان، از روند جهانی شدن این هنر و کسب عنوان پدر گبه جهان آگاه شویم.

۱. شما چگونه وارد پیشه فرش و تجارت آن شدید؟

تجارت قالی و تابلو فرش شغل خانوادگی من بوده است. من تا ششم ابتدایی مشغول به تحصیل بودم. امّا زمانی‌که باید به کلاس هفتم می‌رفتم پدربزرگم به من گفت «درس خواندن دیگر بس است از همین فردا به مغازه پدرت می‌روی و شاگردی پدرت را می‌کنی» به این ترتیب مشغول شاگردی در حجره‌ی پدر شدم و با حقوق ۵ ریال به استخدام پدر درآمدم. به هنگام کار پدرم به من می‌گفت: « فقط نگاه کن تا آداب رفتار و احترام به مشتری را یاد بگیری». این‌گونه شد که در کنار همه‌ی این‌ها به جهت علاقه به شغل بازاری و عدم علاقه به کارمند شدن، شغل خانوادگی‌ام را دنبال کردم؛ با وجود همه‌ی این‌ها کار باعث نشد که تحصیل را کنار بگذارم.

۲. شما به چه جهت حاضر به شاگردی نزد پدر خود شدید؟

هر انسانی از ابتدا با یک دو راهی روبه روست که باید خود انتخاب کند که می‌خواهد به فردی متموّل تبدیل شود یا آن‌که می‌خواهد با حقوقی بخور و نمیر در نهایت به حقوق بازنشستگی برسد. حال از نظر من کارمند شدن به مثابه رزق فروشی است بدان معنا که انسان تمام آینده خود را در مقابل مقدار ناچیزی حقوق می‌فروشد، امّا اگر راه کسب را پیش بگیرد خداوند روزی وی را به مرور توسعه می‌دهد و بالاخره ثروتمند می‌شود. کاسبی کردن نردبان ترقی است. من معتقدم که هر شخص باید از ابتدا طبق علاقه خود پیش برود. علاقه من از ابتدا کاسبی بوده است و دوست داشتم که آدم خودم باشم نه آنکه یک کارمند ساده. بنابراین من به دلیل آن‌که می‌دانستم به شغل بازاری علاقه‌مندم و می‌خواهم شغل خانوادگی خود را که تجارت فرش بود ادامه دهم، در حجره پدر شاگردی کردم تا نسبت به انواع فرش ها

غلامرضا ذوالانواری،۱۳۹۳

اطلاعات کسب کنم و با نوع و محلّ بافت آن‌ها، جنس و رنگ‌های به کار رفته و اندازه و ابعاد فرش‌ها و ... آشنا شوم و سعی کنم از چم و خم کار سر در آوردم... همان‌طور که در تأیید حرف من مولوی می‌گوید:

هیچ کس از پیشِ خود چیزی نشد
هیچ آهنْ خنجرِ تیزی نشد!
هیچ قنّادی نشد استادِ کار
تا که شاگردِ شکرریزی نشد!

رمز موفقیت در هر کاری کسب تجربه است؛ به خصوص کار فرش‌بافی و فروش فرش که به اقیانوس اطلس می‌ماند چراکه نیازمند اطلاعات وسیعی در زمینه‌های مختلف است که من این تجارب را از پدر خود آموختم.

۳. با این اوصاف شروع کار حرفه‌ای شما از چه زمانی آغاز شد؟

پس از دوران تحصیل و شاگردی پدر در سال ۱۳۳۰ یعنی در سن ۱۸ سالگی که نیازی به یادگیری نداشتم، کار مستقل را شروع کردم. در مدرسه شبانه‌روزی که درس می‌خواندم، دیدن زنی ۷۰ ساله که هدفش دکتر شدن بود باعث شد تا با پشتکار بیشتری به دنبال عملی کردن ایده‌ی خود که همان گسترش کسب وکار بود بپردازم. و از طرفی از آن‌جا که توریست‌ها منافع اقتصادی بالایی برای کسبه بازار داشتند رونق هرچه بیشتر حضور آن‌ها برای خرید فرش انگیزه‌ای دو چندان برای کار بیشتر شد چراکه آن‌ها فرش را به عنوان هنر ایرانی می‌شناختند. بدین ترتیب این روند آن‌گونه ادامه یافت که حجره‌ام حتّی در روزهای جمعه و تعطیل نیز باز بود:

«یکی از روزهای جمعه بود که طبق معمول تنها حجره باز بازار، حجره من بود، آن روز فروش خوبی داشتم - تنها یکی از توریست‌ها ۱۵ تخته فرش خرید- مواردی از این دست سبب شد تا بخشی از وقت خود را برای شناخت نظرات توریست‌ها و گردشگران بگذارم تا با سلیقه آن‌ها آشنا شوم.»

بنابراین ارتباط خوب ذوالانواری با توریست‌ها وی را به یک تاجر مجرّب تبدیل کرد. او مطالعه بر سلیقه‌ی مشتریان خارجی را ادامه داد تا بازار کار خود را گسترده‌تر کرده و به آن سوی آب‌ها گسیل دهد. بنابراین وی با حضور در بازار بین المللی فرش به فردی پخته‌تر، مجرب‌تر و کار آزموده‌تر مبدّل گشت ولی باز هم تا بدست آوردن عنوان پدر گبه جهان فاصله داشت...

> ‹‹گبه‌هايي كه توسط عشاير بافته مي‌شدند داراي طرح‌هاي ذهني بوده و چون گبه مصرف شخصي داشت براي بافنده تنها آن چيزي مهم بود كه خود در ذهن داشت و هيچ قيد و بندي در انتخاب طرح وجود نداشت. طرح‌ها از محيط اطراف خود بافنده گرفته مي‌شد و شايد آرزوها و خواسته‌هايشان را بر روي گبه پياده مي‌كردند.››

٤. شما گبّه را چگونه کشف کردید و چرا به طور تخصصی به گبّه روی آوردید؟

من به شخصه بدان جهت به گبه علاقه پیدا کردم که گبّه‌ها طرح‌های پیکاسووار، دیوانه بافت (ناشی بافت) یا فالبداهه و بدیعی داشتند چراکه عشایر صرفاً برای مصارف شخصی خود می‌بافتند و آن هم با طرح‌های ذهنی و امیال خودکه سادگی و صمیمیت خاصی را انتقال می‌داد. همچنین گبه زیراندازی بود برای جلوگیری از نفوذ سرمای زمین که باعث شده بود خانواده‌های عشایری از آن در چادرهای خود استفاده کنند و همچنین از جمله‌ی دیگر مصرف‌کنندگان گبّه چوپانان بودند که همیشه از گبّه به عنوان زیرانداز استفاده کرده و به هنگام استراحت و کوچ هم فرش زیر پایشان بود و هم تشکی برای خواب. و از طرفی دیگر هزینه نهایی گبّه به نسبت سایر فرش‌ها پایین بود و سرمایه‌ی آنچنانی نیاز نداشت. بنابراین بدین‌گونه گبه را شناختم، از آن در کار خود استفاده کردم؛ بدین‌گونه بود که فرش گبّه از چادرهای عشایری به خانه‌های شهرنشینان راه یافت و همچون دیگر فرشها مورد استفاده قرار گرفت و امروزه هم با استقبال زیادی روبه‌رو بوده است.

۵. تفاوت طرح گبه ها با سایر فرش‌های رایج در بازار چه بود و چه شد که گبه مورد اقبال واقع شد؟

در ابتدا گبّه‌ها بدون نقش و ساده بافته می‌شده‌اند و گاهی نیز از محیط اطراف الهام می‌گرفتند. هرچه بافنده در ذهن خود داشته بر روی گبه پیاده می‌کرده، گبه‌هایی که توسط عشایر بافته می‌شدند دارای طرح‌های ذهنی بوده و چون گبه مصرف شخصی داشت برای بافنده تنها آن چیزی مهم بود که خود در ذهن داشت و هیچ قید و بندی در انتخاب طرح وجود نداشت. طرح‌ها از محیط اطراف خود بافنده گرفته می‌شد و شاید آرزوها و خواسته‌هایشان را بر روی گبّه پیاده می‌کردند. مثلاً نقش چادر، شاید آرزوی داشتن چادری بزرگتر و یا مأمن ثابت بود و نقش انسان نشانه‌ی داشتن خانواده و گل و بوته نشانه‌ی سرسبزی و نقش گوسفندان و گله و حتّی سگ در پیش عشایر نشانه و نماد خاصی داشته است. گبه هنر اصیل ایرانی است که شاید بتوان گفت: طرح و نقش آن است که آنرا از دیگر دست بافته‌ها متمایز ساخته است.

طرح گبه‌ها عمدتاً بسیار ساده، خلوت و هندسی بوده و به ما ثابت شده است که در دنیای مدرن و پرهیاهوی امروزی همین طرح‌های ساده منبع بسیار خوبی از انرژی مثبت هستند. سادگی بصری این نقوش با بردن انسان به دنیای خیال و یادآوری طبیعت بی پیرایه ؛ آرامش را در انتهای یک

درختان خشک، طرح کشکولی، عکس از: zollanvari.com

روز پرهیاهو برای انسان به ارمغان می‌آورد.

درواقع همین طرح ساده گبّه ها بود که باعث شد که طیف وسیعی از مشتریان ما توریست‌های خارجی باشند. چرا که طبق تحقیقات و نقطه نظرات آنان «نقش و نگارهای پیچیده باعث برهم زدن آرامش اعصاب است». و بدین گونه است که توریست‌ها گبّه را سرمه‌ی چشم خود کرده‌اند. از آنجا که من معتقدم که باید نان را مطابق نرخ روز خورد ملاک طرح گبّه‌های ما سلیقه مشتریان خارجی‌مان است اما امیدواریم که روزی گبّه‌های ما به مذاق ایرانی ها خوش بیاید.

ایشان در خلال صحبت‌هایشان از رموز موفقیت در کار گفتند:

۱.هنر بازاریابی

۲.ارائه دادن جنسی خاص که رقبا آن را نداشته باشند.

۳.استفاده از مواد مرغوب جهت راضی نگه داشتن مشتری

۴.ارائه محصول مطابق میل روز

٦. شما در جهت جلب هرچه بیشتر مشتری چگونه محصولات خود را تضمین کرده اید؟

گبّه‌ها را هم با نوع پشم‌های مورد استفاده و هم رنگ آن‌ها تضمین کرده‌ایم: پشم دست ریس را استفاده کرده‌ایم نه پشم ماشینی یا دباغی. چراکه دوام پشم دست‌ریس بیشتر است بدان علّت که یک تار پشم ۱۵ سانت است و برای تهیه پشم دست‌ریس این تارها را در هم می‌تنند امّا پشم‌های ماشینی این تارها به تنهایی استفاده می‌شوند این است که ما از همان روش بافت عشایری‌ها که استفاده از پشم‌های دست ریس بود استفاده کردیم تا فرش‌های با دوام‌تری را به مشتری ارائه دهیم.

پشم‌های مورد استفاده در بافت گبّه‌ها را با رنگ طبیعی رنگ می‌کنیم و برای ضمانت رنگشان به مشتری‌ها می‌گوییم که فرش را به مدت ۲۴ ساعت در دو وان آب گرم و سرد قرار دهید و اگر رنگ پس دادند بدانید که رنگ‌های ما جوهری هستند و نه طبیعی. رنگ‌های طبیعی را در ابتدا مقابل آفتاب قرار داده تا به حد اعلا رنگ ببازند و از تند و تیزی رنگ آن‌ها کاسته شود به این گونه رنگ‌دار کردن پشم‌های خام رنگ آفتابی می‌گوییم. رنگ آفتابی در تابستان‌های پر آفتاب مورد استفاده است امّا در زمستان به علّت کمتر بودن نور آفتاب، از رنگ گیاهی استفاده می‌کنیم که رنگ‌هایشان به رنگ آفتابی نزدیک‌تر است.

۷. کشورهای رقیب شما به چه صورت با شما رقابت می کنند و بر فروش شما اثر می گذارند؟

کشورهای زیادی از قبیل هند، پاکستان، نپال، تبت.. با ما رقابت می‌کنند. به عنوان مثال رقابت میان کشور ما با هند زیاد است و مسئله آن است که به دلایلی همچون ارزان بودن هزینه کارگر و مواد اولیه و ... باعث شده است تا قیمت تمام شده‌ی گبّه‌های هند نصف قیمت گبّه‌ی ایرانی باشد و بیشتر بودن این قیمت باعث شده است که بازار فروش گبّه‌های ایرانی در اروپا کساد شود.

از طرفی دیگر رقبا با از استفاده مستقیم از طرح های ما و البتّه با کمی تغییر مثلا اضافه کردن یک حاشیه ساده طرح را به نام خود تمام می‌کنند؛ و بدین گونه است که ارزش کار ما از این طریق پایین می آید.

۸. شرکت شما برای رونق همه روزه‌ی گبّه چه راهی را پی می‌گیرد؟

برای آن‌که آینده کار فروش گبه همه روزه رونق داشته

دختری با خانواده کوچ نشین در صحرا زندگی می کرد و عاشق مرد اسب سوار بود؛ امّا قانون حاکم بر آن ایل قشقایی اجازه نمی داد تا عمویش ازدواج نکرده، او ازدواج کند و در پنجاه و هفت سالگی، گبه همچنان مجرد است. در تمام این مدت مرد اسب سوار گبه را در صحرا دنبال می کند...

داستان بالا، ملودرام عاشقانه‌ی دختری از ایل قشقایی به نام گبه است که محسن مخملباف در سال ۱۳۷٤ آن را به تصویر کشید.

دیالوگی که در فیلم به کرّات شنیده می‌شود، «گبه را من می بافم» است که در میان شخصیت‌های اصلی داستان رد و بد می شود. گبه را من می بافم در نگاه ظاهری، نمایش بافت گبه است؛ امّا معنایی که در پساپرده صحنه‌ها جریان دارد بیان بافتن به معنای روایت اتّفاقاتی است که در زندگی شخصیت‌های اصلی در حال وقوع است.

گبّه عصاره ای از خاطرات، انگاره‌های ذهنی و احساسات شخصی و خصوصی زنان و دختران ایلیاتی است که در کالبد تار و پود و در تمثال نگاره ها و رنگ ها، تک تک گره‌های آن در کنار یگدیگر بافته می شود.

یادداشت: پیمان نجفی

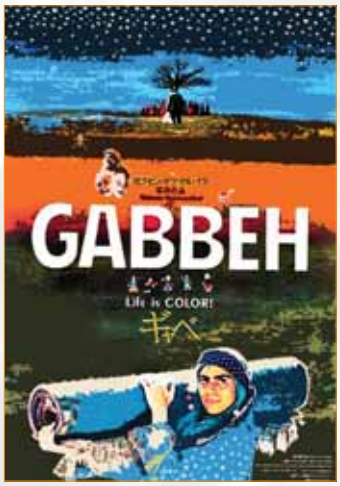

محسن مخملباف،
پشت صحنه فیلم
گبّه، ۱۳۷٤

باشد همواره شیوه‌های نوینی در بافت را پی می‌گیریم تا برای مشتریان آینده خود نیز جالب توجّه باشد. یکی از جوانب نو بودن تنوع در ابعاد گبه هاست؛ به طوری که افراد آزادانه می‌توانند آن را برای هر فضایی برگزینند. جنبه‌ای دیگر نوع بافت گبه هاست؛ ریزدانه یا درشت دانه و دیگر جوانبی از این قبیل.

۹. شما به داشتن شریک کاری تا چه حد معتقدید؟

همواره گفته می‌شود که شریک اگر خوب بود خدا برای خودش شریک می‌گرفت. امّا با این وجود نظر من این است که داشتن شریک خوب است به شرطی که شریکی خبره، مجرب و بهتر از تو باشد چراکه فواید زیادی دارد و باعث پیشرفت تو می‌شود. همانطور که گفته اند:

همنشین تو از تو به باید
تا تو را عقل و دین بیافزاید

در کل از نظر من بهتر آن است که در ابتدا شاگردی کنی و به کارآموزی بپردازی و پس از آن کار مستقل راه بیاندازی. اما شراکت نباید مادام العمر باشد؛ بلکه تنها برای مدتی کوتاه جوابگو است و البته بر همگان واضح است که همواره آخرکار شراکتی خیانت وجود دارد ولی کار مستقل چنین مشکلی را ندارد و تو تام‌الاختیار هستی.

۱۰. شما از ابتدا نان بازوی خود را خورده اید یا آنکه از پشتوانه مالی پدرتان بهره برده اید؟

پدر خویش باش اگر مردی / گرد نان پدر چو می‌گردی

من با وجودی که در خانواده متمولی بزرگ شده‌ام امّا هیچ چشم داشتی به مال پدرم نداشتم و پس از مدت زمان شاگردی پدر و گرفتن حقوق از وی دیگر هیچ‌گاه از پشتوانه مالی وی بهره‌ای نبرده ام.

پدر گبّه جهان به عنوان یک پدربزرگ با کوله باری از تجربه به جوانان توصیه می‌کند در انتخاب شغل، علاقه خود را مد نظر قرار دهند... و به جوانانی که می‌خواهند تازه وارد بازار صادرات شوند سه اصل را یادآوری می کند:

«جوانان اگر می خواهند وارد عرصه بازار و صادرات شوند سه اصل مهم **نوآوری، بازاریابی و تعهد** را سرلوحه کار خود قرار دهند. هر فردی که در بازار به دنبال موفقیت است باید بداند که نوآوری در کار کلید موفقیت اوست.» که اصل نوآوری در تنوع طرح گبه‌ها دیده می‌شود، طرح ها از سنّتی تا مدرن به بازار ارائه می‌شوند. به طوری که در سال ۲۰۱۳ جایزه نوآوری دموتکس آلمان به فرش دستباف فارس رسید.

توصیه دیگر وی به جوانان آن است که هرگز فراموش نکنند که بازار به قول قدیمی‌ها «شترگربه» است، یک روز خوب است و یک روز بد، یک روز فروش خوب است و یک روز نه. امّا وقتی که فروش هم خوب نیست دلسرد نشوند و از این شاخه به آن شاخه نپرند.

سایت رسمی شرکت ذوالانواری www.zollanvari.com به زبان‌های مختلف جهان طراحی شده است تا بتواند پاسخ‌گوی طیف وسیعی از مشتریان باشد چراکه هدفش آن است که در سطح بین المللی به صورت فعّال کار کند.

کوچ،
گبه اقلید
عکس از: farshland.com

سیمین، میراث زرین شیراز

نیم نگاهی بر زندگی و عقاید سیمین دانشور؛ اولین بانوی داستان نویس ایرانی

ندا خاکسار
دانشجوی دکتری معماری، دانشگاه هنر اصفهان

حال برآنیم تا تلاش‌های پرحاصل سیمین دانشور را اعتراف کنیم؛ اعتراف به زادگاه او و شگفتی‌های به کاغذ درآمده‌اش. سیمین دانشور بانوی داستان نویس توانمند شیرازی است که ما شیرازی‌ها بیش از هرکس دیگر باید او را پاس بداریم و به او مفتخر باشیم.

سیمین دانشور هشتم اردیبهشت ماه سال یکهزار و سیصد هجری در خانواده‌ی شیرازیِ اهل ذوق و هنر به دنیا آمد و دوران کودکی و مدرسه‌ی خود را در شهر شعر و ادب، به سر برد. پدرش دوستدار ادبیات و عضو گروه حافظیون بود و مادرش شاعر و نقاش. بی‌شک ذوق خانوادگی و زادگاه او در کسب توانایی‌های ادبی وی بی‌تأثیر نبوده است. شاید برای ما شیرازی‌ها جالب باشد که بدانیم سیمین دانشور که توانست در آسمان ادبیات داستانی ایران به پرواز درآید و عنوان اولین بانوی داستان¬نویس حرفه‌ای این سرزمین را کسب کند، در محلّه فیلی‌ها می‌زیسته، در مدرسه مهرآیین شیراز دوران متوسطه را به پایان رسانیده و تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته ادبیات در دانشگاه تهران پی گرفته است.

زمانی که سیمین هنوز سیمین نشده بود، چند صباحی را با نام مستعار "شیرازیِ بی‌نام" برای روزنامه ایران آن زمان مقاله می‌نوشت. برای مدّتی عنوان معاونت اداره تبلیغات خارجی را تقبّل کرده بود و برای مدّت کوتاهی نیز در رادیو تهران کار می‌کرد. او در دوره‌ای داستان‌نویسی را آغاز کرد که فعالیت یک زن به عنوان نویسنده خرق عادت بود؛ جهانی را که فروغ فرخزاد در شعر می‌آفرید، دانشور در داستان به تصویر می‌کشید.

اوّلین زن داستان‌نویس حرفه‌ای زن در ایران، هویت خود را نه به عنوان همسر جلال آل احمد که به عنوان زنی آزاداندیش و به دنبال جایگاه زن در جامعه خود یافت. وی در آثار خود به مشکل هویت و جایگاه زن ایرانی در مرحله‌ای از تغییر و تحول اجتماعی می‌پردازد و تلاش زنان برای خودیابی را با انتقاد از جامعه‌ای که دنیای زنان ناشناخته‌تر از دنیای مردان است، مورد بررسی قرار می‌دهد. سیمین دانشور درست پس از گذشت زمان کوتاهی از انتشار کتاب "آتش خاموش" در اوج جوانی خود به علت ناپختگی آن خواستار خاموش ماندنش شد. او زمانی رمان "سووشون" را نوشت که ساختار ذهنیش تحت تأثیر آموخته‌هایش در دانشگاه استنفورد شکل گرفته و به پختگی رسیده بود. در تحسین توانایی داستان‌نویسی او همین بس که این اثر امروزه به ۱۷ زبان روز دنیا ترجمه شده است. تأثیر این رمان در دنیای واقعی به اندازه‌ای بود که علی‌رغم هزار و چهارصد سال نفوذ اسلام در وجوه مختلف زندگی ایرانیان، چندین روستا در مناطقی از هرات تا مازندران و جنوب آشتیان و یک مسجد در شیراز هنوز نام سیاوش را به همراه دارند. و جالب است که بدانیم امروزه آیین‌هایی از سوگ سیاوش بر جای مانده؛ ازجمله آن‌ها نخل‌بندی و نخل‌گردانی است که از آداب مشهور عزاداری حسینی در ماه محرم در شهرهای کویری محسوب می‌شود.

> داستانی، راهی، بیراهه‌ای طرح افکندن این راز پاداش بزرگ تلاشی پر حاصل است.
>
> برگرفته از احمد شاملو

او جویای هویت خویش بود، آنسان که جلال در تکاپوی انسان شدن. و در این راه آزادی، آزادگی و حقیقت را سرلوحه کار خویش نهاد و گنجینه‌هایی چون سووشون از فرهنگ سرزمین خود ساخت. در پایان راهش وقتی مرگ او را ربود تنها نقطه‌ای ساده ماند.

از این رو برآن شدیم تا با گشودن مطلعی از زندگی و افکار سیمین دانشور، اولین بانوی داستان‌نویس ایرانی، علامت سؤالی در ذهن مخاطبین قرار دهیم تا ذهن‌های جستجوگر را به سمت شناخت بیشتر او و افکارش هدایت کنیم. امّا راه این بزرگواران لایق یک نقطه ساده به معنای پایان خط نیست بلکه باید سه نقطه‌ای باشد تا این راه ادامه یابد. امید آنکه در آخر، سه نقطه‌ای بماند بدین معنی...

آیین سنتی و مذهبی قالی شویان فین کاشان و روستای خاوه اردهال که همه ساله در دومین جمعه مهرماه (سالروز کشته‌شدن سلطانعلی بن محمدباقر) در مشهد اردهال برگزار می‌شود تنها آیین مذهبی اسلامی است که به تقویم خورشیدی برپا می‌شود. در این مراسم شرکت‌کنندگان در حالی که چوب‌هایی به دست دارند، قالی را به نماد شستن خون علی بن محمد باقر در چشمه می‌شویند. این مراسم در فهرست میراث معنوی کشور ثبت شده و در دسامبر ۲۰۱۲ در فهرست میراث فرهنگی و معنوی یونسکو نیز به ثبت رسید.

در روز برگزاری مراسم اهالی روستای خاوه اردهال یکی از قالی‌های درون بنای امامزاده سلطانعلی بن محمدباقر را به صورت لوله شده (به عنوان قالی‌ای که به هنگام شهادت در تابوت او بوده و پیکر امامزاده را در آن پیچیده بوده‌اند)، بر دوش جوانان قرار داده و بعد از برگزاری مراسم نوحه خوانی و عزاداری درون امامزاده، آن راتحویل اهالی فین می‌دهند و آنان قالی را به سوی چشمه‌ای که در حدود چند صد متری شرق بنا واقع است، می‌برند.

به دنبال این دسته، گروهی دیگر که هر یک چوبدستی بلندی را بر دست دارند، حرکت می‌کنند و با تکان دادن چوبدستی در هوا به نبردی نمادین با قاتل امامزاده می‌پردازند. قالی بر کنار چشمه به زمین می‌آید و آب چشمه را به نشانه غسل دادن امامزاده بر آن می‌افشانند و آنگاه دوباره آن را با شور و هیجان به سوی بنا بازمی‌گردانند. پیش از ورود قالی به آرامگاه، چوب بدستان با دویدن و تکان دادن چوب‌ها و فریاد و شعارهای مهیج، نبرد با قاتل امامزاده را دنبال می‌کنند. رسیدن حاملان قالی به درگاه ورودی امامزاده و سپردن آن به اهالی روستای خاوه اردهال که می‌بایست آنرا به درون ببرند، همراه با تشریفات خاصی است.

بهرام بیضایی درباره آیین قالی‌شویان معتقد است که با توجه به برگزاری این مراسم در مهرگان به مدت یک هفته می‌توان نتیجه گرفت که این آیین بازمانده‌آیین نمایشی محلّی و بومی با مضمون داستان سیاوش است که طبعتا این آیین پس از اسلام تغییر شکل داده و شکل دیگری به خود گرفته است. برخی نیز معتقدند این آیین یادمانی از آیین‌های ستایش و نیایش تشتر و طلب باران بوده؛ به همین شگل گمان می‌رود که بنای امامزاده نیز در اصل یکی از نیایشگاه‌های باستانی تشتر در ایران بوده است.

آئین قالی‌شویان

میراث فرهنگی ناملموس ایران

Qālišuyān

Rituals of Mašhad-e Ardehāl in Kāšān

Iran Intangible Cultural Heritage

By: Y. Davudi Moghadam

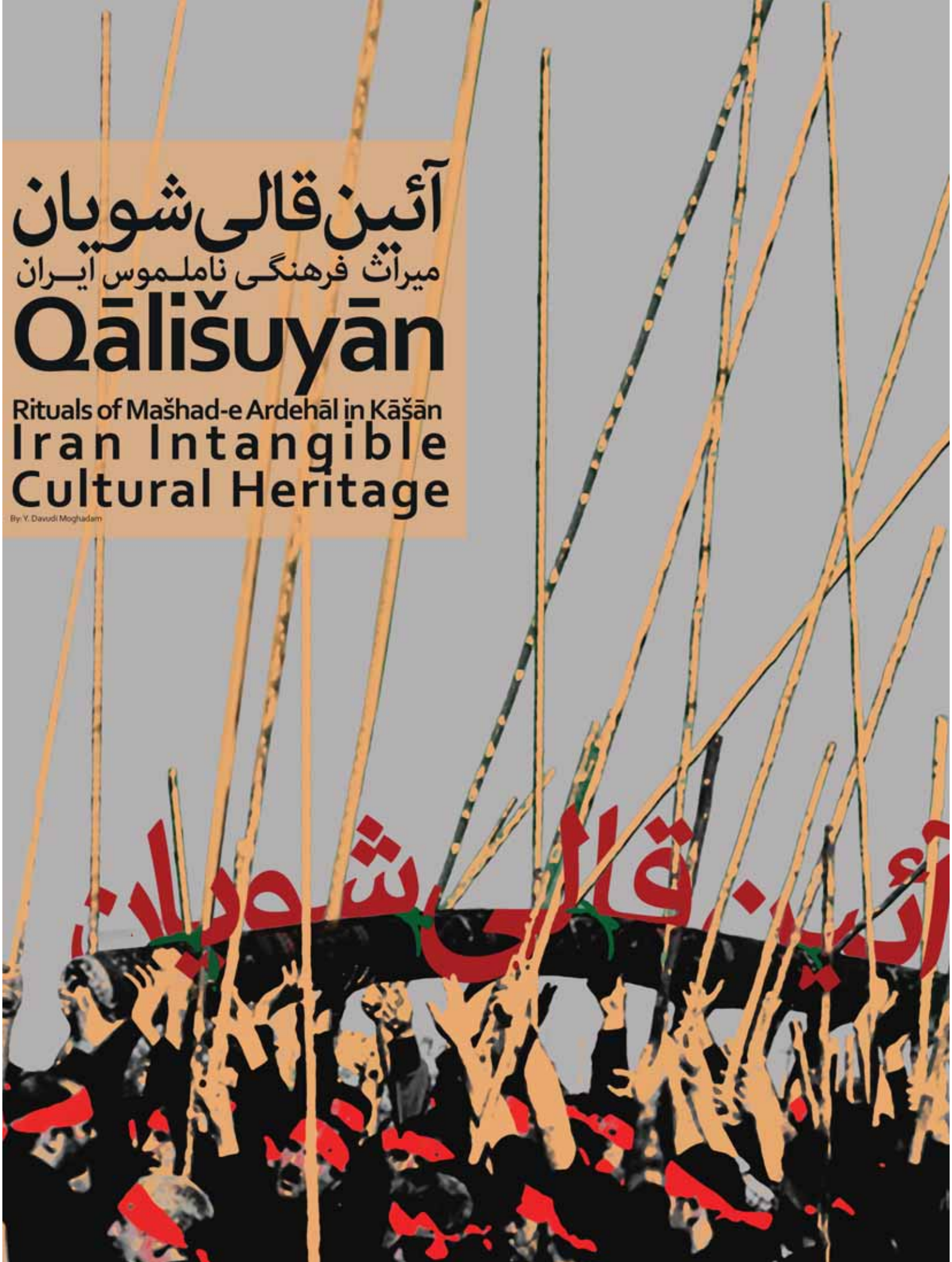

میراث روبه نامَلموس

موزه هنرهای از یاد رفته بوشهر

امید باقرزاده
دانشجوی کارشناسی ارشد طراحی شهری دانشگاه شیراز

۱.مقدمه اي بر هنرهاي استان بوشهر

بوشهر یکی از قدیمی ترین شهرهای ایران است، به همین دلیل دارای تاریخی غنی از فرهنگ و هنر می باشد. هنر همواره در شهر بوشهر و در وجوه متفاوت زندگی شهروندانش و در بـطن آن جـریان داشته است. بـخش مهمی از فرهنگ این شهر در لابه لای هنرهای بومی آن نهفته است. این هنرها با خواسته های فـرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و نیازهای روحی و زیباییشناسی مردم منطبق هستند و طی سالیان متمادی شکل گرفتهاند. کاربردی بـودن، تنوع رشته های هنری و آمیختگی آنها بـا فرهنگ های قومی و بومی، از خصوصیات بارز اینگونه هنرها است{۲}. از جمله هنرهای بوشهر می توان به شعر، موسیقی و صنایع دستی اشاره کرد.

صنایع دستی بخشی از هنر - صنعت ملی ماست که به لحاظ برخورداری از ارزش‌های والای فرهنگی و هنری و تبلور ذوق و اندیشه در تولید محصولات آن، علاوه بر جنبه مصرفی دارای ارزش هنری و قابلیت صادراتی نیز می‌باشد. مردم استان بوشهر نیز با تأثیر پذیرفتن از شرایط خاص اقلیمی و جغرافیایی، همچنین کوتاه بودن فصل کشاورزی در محیط زندگی خود بـا استفاده از منابع و مواد اولیه موجود در منطقه از قبیل پشم و موی دام‌هـای اهلی، برگ و الیاف درخت خرما، گیاهان خودرو در مناطق باتلاقی، صدف و گوشوارههای دریائی، به تولید کالاهائی همچون قالی، گلیم، گبه، عبا، گیوه، گرگور، چـادرشب، سفال، صنایع دستی دریائی، کالاهای حصیری و سوزن دوزی پرداختند تا علاوه بر به‌کارگیری آنها برای رفع نیازهای زندگی خود بخشی از آن را در بازار به فروش برسانند. با توجه به وضعیت خاص اقتصادی در استان بوشهر، صنایع دستی روستایی از گذشتهی دور نقش تعیین کننده و مهمی در معیشت روستائیان منطقه داشته و بیشتر ساکنان نواحی برای جبران کمبودهای بخش کشاورزی کوشیده اند تا از امکانات موجود و مواد اولیهای که طبیعت به آنها ارزانی داشته به عنوان وسیلهای برای کسب درآمد و امرار معاش استفاده کنند.

با توجه به مواد اولیه موجود در طبیعت این استان، صنایع دستی آن به بخشهای زیر تقسیم میشود:

الف- بافته‌های داری: گلیم،گبه، قالی و عبا که این محصولات از پشم حیوانات اهلی مثل گوسفند و شتر بافته می‌شود.

ب- محصولات چوبی: معرق چوب، مشبک چوب، منبت چوب، خاتم، ساز سازی

ج- حصیر بافی، گرگور بافی، صنایع دستی دریائی

د- سفال و سرامیک، نقاشی روی سفال

ه- نگارگری، تذهیب، گل و مرغ، طراحی فرش

شاخصترین رشته های فعالیت صنایع دستی استان بوشهر گلیم و عبا بوده که علاوه بر فروش در بازارهای داخلی سهم قابل توجه ای از فروش محصولات صنایع دستی در بازارهای خارجی را به خود اختصاص داده و در صورت رونق بازار امکان تولید سالیانه به میزان ۱۵۰۰۰۰ متر مربع گلیم و گبه به ارزش تقریبی ۲۲ میلیون دلار توسط صنعتگران این بخش

وجود دارد.

البته لازم به ذکر است که رشته های نمد مالی، گره سازی وگیوه دوزی از رشته های منسوخ شده این استان میباشند.

۲. ضرورت توجه به میراث رو به ناملموس: «موزه هنرهاي از یاد رفته بوشهر»

از عوامل تاثیرگذار در حفظ و ماندگاری آثار، علاوه بر شرایط نگهداری آنها، رطوبت و شرایط آب وهوایی این منطقه نیز میباشد. بنابراین اکثر تولیدات صنایع دستی و محصولات دستساخته مردمان و ساکنین استان بوشهر تحت تاثیر همین شرایط، از بین رفته و تنها در اسناد و کتابهای متعلق به سیاحان و یا سایتهای باستانی حوزه این استان، می توان از وجود آنها، در دورههای گذشته آگاه شد {۱}.

متأسفانه برخی از گذشتگان هنر این سرزمین در ارائه و اشاعهی هنر خود کوتاهی کردهاند؛ خیلی از ظرافتها و تکنیکها به دلیل منتقل نشدن به افراد دیگر، به مرور زمان از بین رفت که همین علّت برای رکود یک هنر کافی است. علّت منزوی شدن برخی هنرها عدم انتقال هنر و یا انتقال ناقص آن است. باید به هنر عشق ورزید و آن را بدون کـــوچکترین پنهانکاری به دیگران نیز آموخت؛ این سبب اشاعه هنر و ماندگاری آن و از طرفی باعث گشوده شدن دریچه های شهود برای هنرمند خواهد شد. هنرمند باید بدون کم و کاست هنر خود را به دیگران بیاموزد {۳}.

در حال حاضر استقبال از این هنرها به دلیل بالابودن قیمت تمام شده محصول، همانند سال های قبل نبوده و تنها تعداد محدودی از هنرمندان این رشته ها در کارگاه های سازمان میراث فرهنگی بصورت فعال مشغول مرمّت آثار قدیمی بجای مانده هستند. چنین هنرهایی با قابلیتهای وسیع و کاربردهای مناسب، روزگاری با زندگی مـردم عـجین بودهاند و حالا گرد فراموشی روی آنها نشسته است که اگر خاکشان زدوده شود، ارزش واقعی این گوهرها نمایان میشود.

شرایط فرهنگی معاصر رو به تکامل اجتماعی دارد؛ یعنی از یک سو به دنبال سطح بالاتری از پیشرفت و توسعه تکنیکی است و از دیگر سو به دنبال بازسازی و اشاعه پارامترهای فرهنگی است تا بر بحرانِ نبود اخلاقِ زیستی جدید خاتمه دهد. در چنین شرایطی، تداوم فرهنگی با تکیه بر گذشته و با داشتن قویترین نمادها که عناصر بی زبانی فرهنگ هستند، می تواند راهگشاترین محور پیدا کردن هویت ملی- قومی باشد. این نکات میتواند دلایل مناسبی برای ایجاد «موزه هنرهای از یاد رفته بوشهر» باشد.

در زمینه «موزه هنرهای از یاد رفته» به طور خاص، کار چندانی انجام نگرفته و موارد اندکی هم که وجود دارد، بیشتر در زمینه مطالعاتی بوده است. در این زمینه می توان به برگزاری همایش های «گنجینه های از یاد رفته هنر ایران» در سال ۱۳۸۶ توسط فرهنگستان هنر اشاره کرد. یکی از مهمترین کارکردهای موزه هنرهای ازیاد رفته، به نمایش گذاشتن داستان هنر انسان گذشته در برابر چشمان انسان معاصر است و نیز نمایش دهنده آن است که او چگونه دانش خود را درباره جهانی که در آن زندگی کرده به دست آورده است و چگونه هنر، صنایع و فرهنگ، خود را ساخته و چگونه زندگی خود را بنا نهاده است.

موزه ، محل آموزش است. مردم در این مکان، ضمن آشنایی با گنجینه های ارزشمند، فرصت آموزش و تحقیق نیز مییابند؛ به این سبب که همیشه در کنار موزهها، مکان هایی برای تحقیق و مطالعه ساخته میشود. محققان، کارشناسان و راهنمایان، اطلاعات لازم را در اختیار مراجعان قرار می دهند {۴}. موزه، علاوه بر مواردی که گذشت، جالب توجه توریستها، جهانگردان و سیاحان است که به قصد آشنایی با سرزمین و مردم دیگر به سیروسفر می پردازند؛ به خصوص موزهای که به بررسی هنرهای سنتی آن سرزمین میپردازد. همانطورکه میبینیم موزهها در بهبود صنعت توریسم یک جامعه نیز تأثیرگذارند و میتواند فرهنگ و هنر یک ملّت را به دیگر ملل معرفی کند {۵}.

«یکي از مهمترین کارکردهاي موزه هنرهاي ازیاد رفته، به نمایش گذاشتن داستان هنر انسان گذشته در برابر چشمان انسان معاصر است و نیز نمایش دهنده آن است که او چگونه دانش خود را درباره جهاني که در آن زندگي کرده به دست آورده است و چگونه هنر، صنایع و فرهنگ، خود را ساخته و چگونه زندگي خود را بنا نهاده است.»

۳. محورهای ایجاد موزه هنرهای از یاد رفته

در پروژه «موزه هنرهای از یاد رفته بوشهر» به هنرهای سنتی فراموش شده یا درحال فراموشی استان بوشهر پرداخته می شود. یکی از هـدف های این پروژه، شناسایی این هنرهاست؛ به همین دلیل در قدم اول، این هنرها شناسایی می شوند تا مشخص شود چه هنرهایی در استان در معرض فراموشی هستند. در مرحله دوم مطالعه و بررسی این هنرها انجام می پذیرد. و درنهایت ارائه راهکارهایی برای حفظ، احیا، به روز شدن و همچنین رفع نـقص ها و تـنگناها برای ترویج این هنرها در بستر جامعه، از دیگر هدف های این طرح است {۲}.

به صورت کلی، این پروژه محورهای زیر را دربر میگیرد:

- بررسی خاستگاه فرهنگی و اندیشه زیبایی شناسی حاکم

بـر هـنرهای سـنتی استان بوشهر؛
- مطالعه، شناسایی و معرفی هنرهای از یاد رفـته یـا در حـال فراموشی؛
- شناسایی و معرفی استادان، هنرمندان، و نیز سبک و سیاق آنها؛
- شناسایی مواد، مصالح و ابزارهای به کار رفته در هنرهای سنتی، و بررسی امکان تولید آنها با حـفظ اصالت؛
- تـأثیر شـرایط اقلیمی در پویایی و ماندگاری هنرهای سنتی؛
- آسیب شناسی و بررسی علل رکـود هـنرهای از یاد رفته؛
- ارائهی راهکارهای حفظ و احیای هنرهای از یاد رفته و بررسی تطبیقی آنها با راهکارهای کشورهای دیگر؛
- مطالعه و بررسی هنرهای از یاد رفـته، بـرای ارائهی کاربردهای جدید در جامعهی امروز؛
- بررسی دلایل موفقیت هنرهای سنتی فعال و مقایسه آنها با هنرهای از یاد رفته، برای دستیابی به راهکارهای مناسب {۲}.

«موزه هنرهای از یادرفته بوشهر» به سـهم خـود و بـا همکاری و مساعدت سایر سازمانها، نهادها و مراکز دولتی و خصوصی، تلاش می کند زمـینه و بـستر مناسبی برای پژوهشگران و محققان فراهم آورد، تا این گنجینه ها و خزائن معنوی و هنری، هرچه بیشتر مـعرفی شـوند. امید است که بتواند، با همت همه محققان گام های بلندتری در این حوزه بردارد.

منابع و مآخذ

۱.بینش پژوه، امین؛ معرفي رشته هاي بومي صنايع دستي استان بوشهر؛ اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان بوشهر، ۱۳۸۸.

۲.عمران، رویا؛ گنجینه‌های از یاد رفته ی هنر ایران؛ مجله رشد آموزش هنر، شماره ١٤، تابستان ۱۳۸۷، صفحات ۵۰ تا ۵۵.

۳.گفت‌وگوی مشروح پایگاه اطلاع‌رسانی بنیاد ملی نخبگان با استاد مصطفی اخواص، برگزیده جایزه شهید آوینی؛ شماره ٤٤٨٥؛ ۱۳۹۳

٤.بیهقی، حسینعلی؛ ارزش اشیاء و اهمیت موزه‌ها؛ مجله مشکوه، شماره ۱۱، تابستان ١٣٦٥، صفحات ۱۱۵ تا ۱۳۱.

۵.رکنی، محمدمهدی؛ موزه در بینش اسلامی؛ مجله مشکوه، شماره ۱، پاییز ١٣٦١، صفحات ۱۳۵ تا ١٤٤.

زندگی قافیه‌دار مردم فارس

سیری هجران زده در ترانه های محلی دیار فارس

ناهید عالی پور
دانشجوی کارشناسی شهرسازی دانشگاه شیراز

۱. مقدمه

مردم هر کشور، دارای دو نوع ادبیات هستند. یکی ادبیات مکتوب که شامل نظم و نثر می شود- آنچه از پیشینیان به صورت کتاب برایمان به یادگار مانده است- و دیگری ادبیات شفاهی است که سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته و به امروز رسیده است. بدیهی است که نسل امروز هم وظیفه دارد که این میراث کهن و « ناملموس» را مانند گذشتگان پاس داشته و به نسل بعدی تحویل نماید. به این گونه ادبیات «فولکور» و یا «توده شناسی» نیز می‌گویند. در حقیقت فولکور شاخه‌ای از علم مردم‌شناسی است. برای پی بردن به روحیه هر ملّتی تنها مطالعه‌ی کمی در فولکور آن ملّت کافی است که خواننده آن ملّت را شناخته و به روحیات، افکار و طرز فکر آن‌ها پی برد. جلوه‌های فرهنگ مردم عبارتند از: ترانه های محلی، واسونک‌ها، ترانه‌های عامیانه، واگوشک، جشن‌ها و اعیاد و .... {۳}.

ترانه، ساده‌ترین قالب شعر است: شعر مردم کوچه و بازار، شعر روستائیان پاک نهاد، شعر دل‌های بی کینه. مضمون ترانه ها، عشق، آرزو، درد، حرمان، نامردی‌ها، فریاد، عصیان، مرگ و سایر خواسته‌های انسانی است. {۳}.

ترانه‌های محلّی فارس در اکثر قریب به اتفاق شهرها و بخش‌ها و روستاها همانندند و گاه چنان به یکدیگر آمیخته‌اند که تفکیک‌ناپذیر می‌نمایند. می‌شود گفت که شعرِ ترانه‌ها و نوای خواندنشان، چون موجی غنی همه‌ی این خطّه را در بر گرفته است و تنها تفاوتشان در مناطق مختلف در حرکات لغات، لهجه، اسامی خاص و جغرافیایی، اصطلاحات محلی و گاه در برخی کلمات است، لذا دسته‌بندی کردنشان از این حیث میسّر نیست. {۱}.

در این مقاله سعی شده است برخی از انواع ترانه‌ها به همراه توضیح مختصری از آن‌ها آورده شود. نکته قابل توجّه، گمنام بودن شاعران این ترانه هاست امّا از شناخته شده‌ترین

ترانه‌سراها می توان به مهدی، ابن لطیفا، محیا، باقر، شمسا و صابر اشاره کرد.

۲. واسونک

ترانه‌ای است که در مجالس عروسی و شادمانی خوانده می‌شود. بیش‌تر برعهده زن هاست و همراه با خواندن آن کل (Kell) می‌زنند. واسونک‌ها بیشتر به صورت تک بیت هستند و مضمون آن بیشتر عشق، آرزو و خواسته‌های مادران است. واژه واسونک از وا (باز)، سون (ستودن) و ک تصغیر تشکیل شده و به اشعاری گفته می‌شود که به صورت دسته جمعی و با جواب حضار خوانده می‌شود و می‌توانستند بعد هر بیت « یار مبارک بادا ایشالله مبارک بادا » را بخوانند. در بعضی نقاط فارس به واسونک، بیت، سورود، سرو، سروک و سیری هم گفته می‌شود. واسونک‌های شیرازی را خیلی خواننده‌ها خوانده‌اند ولی معروف ترین‌شان «خانم سلطانی» بوده که در رادیو شیراز پخش می‌شده است {۲}.

این عروسی که ما داریم کس نداره در جهان
پیش رویش گل بریزین، خار چشم دشمنون (یار مبارک بادا
ایشالله مبارک بادا)

پاشو جونم، پاشو عمرم این جا، اون جا بهتره
کله سنگین، خونه رنگین، صد و بیستا نوکره (یار مبارک بادا
ایشالله مبارک بادا)

عروس جواب می دهد :

پا نمی شم پا نمی شم ، خونه بابام بهتره
دولت بابام زیاده ، همنشینم مادره

۳. ترانه‌ی بازی‌های نمایشی

یکی دیگر از مهم‌ترین نمود های شعر در زندگی مردم مربوط است به اشعار بازی‌های نمایشی. از معروف‌ترین بازی‌های نمایشی می‌توان به گل گندم اشاره کرد که در آن استادی ضمن خواندن ترانه در مجلس راه می‌رود و با تکان دادن دست و اندام انجام کاری همچون پاشیدن بذر، پختن نان و غیره را بیان می‌کند. {۱}.

استاد گوید: گندم، گل گندم، گل گندم، گل گندم

دسته جمعی جواب می‌دهند: گندم، گل گندم، گل گندم، گل گندم

زمینش مال مان آبش مال مردم، گل گندم
گندم، گل گندم، گل گندم، گل گندم
خیشش می‌زنن همچین و همچین، گل گندم
گندم، گل گندم، گل گندم، گل گندم
بذرش می‌ریزن همچین و همچین، گل گندم
گندم، گل گندم، گل گندم، گل گندم
آبش می‌دهن همچین و همچین، گل گندم
گندم، گل گندم، گل گندم، گل گندم
و .....

٤. ترانه های همگانی

این نوع اشعار بیشتر برای اوقات فراغت،گردش و دورهمی‌ها سروده می‌شده است.

وقتی که گروهی از بچه ها برای گردش به خارج از شهر می‌رفتند، اگر گذارشان به رودخانه‌ی خشک شیراز می‌افتاد، هرکدام دو عدد قلوه سنگ بر می‌داشتند. یک نفر سرگروه می‌شد و شروع به خواندن می‌کرد. دیگران سنگ‌ها را بر هم می‌زدند و در پاسخ به سرگروه می‌گفتند: «بشکن.»

سرگروه:بشکن،بشکنه جمع: بشکن
س.من نمیشکنم ج.بشکن
س.میشکنم حصین ج.بشکن
س.از صبح تا پسین(از صبح تا عصر) ج.بشکن
س.میشکنم تغار ج.بشکن
س.اینجو شیرازه ج.بشکن
س.ساز و آوازه ج.بشکن
س.اینجو زرقونه(زرقان است) ج.بشکن
س.حلوو ارزونه ج.بشکن
س.اینجو دارابه ج.بشکن
س.لیموش پر آبه ج.بشکن
س.اینجو تهرونه ج.بشکن
س.قر فراوونه ج.بشکن
س.اینجو بشکنم یار گله داره
اون جو بشکنم یار گله داره
بیچاره چقد حوصله داره

در پایان استاد سرگروه ریتم و ضرب آهنگ را تند و سریع می‌کرد و چند مرتبه می‌گفت «من نمیشکنم» و اعضای گروه در جواب و با اصرار می گفتند «بشکن». {۷}.

۵. ترانه‌های کار و معاش

در کارهای دسته جمعی، برای رفع خستگی و هماهنگی در کار، ترانه‌هایی می‌خواندند. این ترانه‌ها بیشتر مربوط به کاشتن و زراعت، قالیبافی و کارهای مربوط به عشایر می‌باشد. {۱}.

قطعه ای از ترانه های کار قالیبافان :

قالی سه گزی رو دار دارم
شاگرد بیکاره همکار دارم
شاگرد بیکاره زودی میناله
که من مستم هوای شیراز دارم

٦. ترانه های اجتماعی و انتقادی

این نوع اشعار بیشتر در انتقاد از زورگویی‌های حاکمان ظالم زمانه و یا از جنگ و کشتارهای آن سروده می‌شده و تأثیر دوچندانی بر قلب‌های مردم برای دعوت آن‌ها به عدم سکوت می‌گذاشته‌اند. {۱}.

سر کوی بلند جفتی ستاره
جوونی کشته شد بیست و سه ساله
براقش واکنین زخمش ببندین
جگرپرخون شد و دل پاره پاره

۷. اشعار باران خواهی

اگر زمستان از راه برسد و باران نیاید و یا دیر بیاید مردم فریاد باران خواهی را سر می‌دهند. سرایندگان گمنام محلّی اهمیت باران را دریافته، کم بارانی و بی بارانی را در ترانه‌های خود بازتاب داده‌اند {۵}.

خداوندا بده بارون رحمت
که آب از چاه کشیدن داره زحمت
که آب پاه کشیدن کار مرده
که نامردون ندارن تاب زحمت

۸. تصنیف

سرودن تصنیف‌ها کارکردهای مختلفی داشته است. اول از همه این‌که نوعی خبررسانی در دوره‌ای بوده است که روزنامه و دیگر رسانه‌ها کم بوده و مردم عموماً سواد زیادی نداشته‌اند. دوم این‌که با بیان طنزگونه و مضحک یک تصنیف که از حادثه‌ای ناگوار خبر می‌داد تلخی آن به کام مردم کمرنگ‌تر می‌شد و به دنبال آن ترس و رعب نیز کمتر می‌گردید. برخی مواقع سرودن تصنیف‌هایی که سرایندگان آن نامشخص بودند خود سلاحی کوبنده علیه حاکمان زبون و یا سست عنصر بود و آن‌ها را به سخره می‌گرفت و تاریخ نشان داد که در شرایط حساس این تصنیف‌ها بسیار مؤثرتر از هرگونه سلاحی بود. {۴}.

یکی از تصنیف‌های جالب، مربوط به حادثه‌ای است که حدود سال ۱۳۱۰رخ داد. در این ماجرا گرگی از طریق دروازه کازرون وارد شیراز می‌شود و سپس از طریق میدان‌شاه به نزدیک بازارچه ارمنی‌ها می‌آید و در آنجا توسط افسری با تپانچه کشته می‌شود. این گرگ در مسیر خود به یک پاسبان حمله می‌کند و سپس به گدایی که به طوطی جان معروف بوده، حمله می‌کند و در آخر کشته می شود. بالاخره نام گرگ خود به تنهایی ترس آور است اما شیرازی‌ها از این حادثه نیز تصنیفی می‌سازند:

گرگ اومده از بیرون/ از دروازه کازرون
اول آجان گرفته/ بعد طوطی جان گرفته

۹. واگوشک

درگذشته که مردم تلویزیون، رایانه و سرگرمی‌های امروزه را نداشتند، برای شب گذرانی و کوتاه کردن شب‌های بلند زمستان، به گفتن واگوشک میپرداختند. واگوشک در واقع بازگو کردن شنیده هاست که به آن چیستان هم می‌گویند. یک نفر مشخصات چیزی یا کسی را به اختصار، با کنایه و گاهی رمزگونه بیان می‌کردند. هر کس سعی می‌کرد زودتر از بقیه پاسخ مناسب را که پیشتر شنیده بود بازگوید. بیشتر واگوشک‌های شیرازی دارای وزن بوده اند {۶}.

۱. سوال: سنگ بالوی سنگ چی چی یه ، آسیو هف سنگ چی چی یه ؟ (سنگ بالای سنگ چه چیز است ، آسیاب هفت سنگ چه چیز است ؟)

جواب: دندان

۲. سوال: تخت سلیمون چی چی یه ، بازار ریسمون چی چی یه ؟(تخت سلیمان چیست ، بازار ریسمان چیست ؟)

جواب: پیشانی ، موی سر

۱۰. سخن آخر

ترانه‌ها آرام و قرار ندارند، یک جا ماندن را نمی پذیرند... دائم در حرکت‌اند، از این ده به آن ده، از این کوهستان به آن کوهستان چون پرندگان سبک بال در پروازند. هر خانه را گرمی می‌دهند و می‌روند. ما نیز کودکان گذشته‌ایم که مادران و پدرانمان برای هر لحظه‌ای از زندگی از لالایی‌های شیرین شبانه و خوشحالی و ناراحتی‌ها گرفته تا باران و کار و بازی‌ها، زندگیمان را قافیه دار کردند، در آن معنویت دمیدند و بزرگوارانه آن را غنی کردند. اکنون در این زمانه فاصله‌ها، برماست که از این میراث، اندکی را فراگرفته و با انتقال آن به نسل‌های آتی، آن‌ها را از این معنویت و موزونی زندگی محروم نگردانیم.

منابع و مآخذ

۱. ترانه‌های محلّی فارس، صادق همایونی ، ۱۳۷۹، بنیاد فارس‌شناسی، شیراز.

۲. سیری در ترانه‌های محلّی با تکیه بر گوشه‌هایی از ترانه‌های محلّی فارس، ابو القاسم فقیری، ۱۳۸۵، انتشارات نوید، شیراز.

۳. باورهای سرزمین مادری‌ام، ابوالقاسم فقیری، ۱۳۸۹، انتشارات نوید، شیراز.

٤. شیراز در نامه‌های برازیلیا، مصطفی ندیم ، ۱۳۹٤، ارم، شیراز.

۵. مجموعه مقالات فرهنگ مردم: رفتارها و پندارها، به کوشش مهدی تقی نژاد،۱۳۹۰، بنیاد فارس‌شناسی، شیراز.

٦. دل نوشته‌هایی از فرهنگ، آداب، رسوم و باورهای مردم شیراز، جمال زیانی، ۱۳۹۰، آوند اندیشه، شیراز.

۷. با تشکّر از پژوهش‌های آقایان محمد ده‌بزرگی و امیرحسین حکمت‌نیا

انگاره های ذهن زنانه در لالایی‌ها:
بازنمایی اجتماعی لالایی های استان بوشهر

محمدحسین رستمی
دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه ریزی شهری دانشگاه شیراز

۱. مقدمه

یکی از زمینه‌هایی که میراث فرهنگی ناملموس در آن متجلّی می‌شود؛ آیین‌های شفاهی، شامل زبان به عنوان محمل میراث فرهنگی ناملموس (مثلاً: آوازها، لالایی‌ها، آواهای کار، متل‌ها، شعرخوانی‌ها و ...)، می‌باشد.

لالایی‌ها در واقع بخش مهمی از ادبیات شفاهی هستند. مطالعه‌ی اجتماعی لالایی‌ها از یک سو وسیله‌ای برای شناسایی فرهنگ و شناخت متقابل فرهنگ‌های دیگر محسوب می‌شود و از سویی دیگر موجب شناخت موضوع «مادری‌کردن» می‌شود که مملو از نمودهای فرهنگی و اجتماعی است. نتایج بازنمایی لالایی‌ها نشان می‌دهند که علاوه بر حس مادرانه در لالایی‌ها، این اشعار منعکس‌کننده‌ی فرهنگ بومی و شرایط اجتماعی و فرهنگی نیز هستند. همچنین این سروده‌های زنان مملو از انگاره‌های اجتماعی بوده است که درباره‌ی زنان در جامعه و فرهنگ بومی وجود داشته و اصولاً درک زنان از موقعیت‌شان در این لالایی‌ها منعکس شده است. مسائلی که در این لالایی‌ها مطرح می‌شود، عمدتاً مسائلی است که حکایت از وضعیت اجتماعی، فرهنگی و حتّی اقتصادی دارد.

زنان در فرآیند جامعه‌پذیریِ فرزندان دارنده‌ی نقش مادر هستند و بوسیله‌ی زبان به کودکان‌شان می‌آموزند که در جامعه و زندگی اجتماعی چگونه باید زندگی کنند. آن‌ها دغدغه‌های دنیای زنانه‌شان در قالب سروده‌های زنانه‌ای مانند لالایی می‌خوانند تا کودکان‌شان در آرامش بخوابد. امّا مسئله این است که سرچشمه‌ی سرایش این لالایی‌هایی که از زمان نوزادی بر ذهن کودک جاری می‌شود، از کجاست؟ در متنِ لالایی‌هایی که به شیوه‌ای عاطفی برای کودکان خوانده می‌شود مسائلی عنوان می‌شود که در واقع یا با دنیای کودک بی‌ارتباط است یا ارتباط کمی دارد و در واقع بیشتر نشأت گرفته از دنیای ذهنی مادران است.

زنان کنش‌گرانی هستند که به «من» واقعی‌شان سرک می‌کشند و هویت زنانه‌شان را در محیطی مردانه با نمادی به نام زبان در قالب لالایی می‌سرایند. زمانی بر جنسیت انتقاد داشته و زمانی هم نقش جنسیتی خود را پذیرفته‌اند و جنسیت را باز تولید کرده‌اند. آن‌ها همسران و مادرانی متواضع بوده‌اند که در تقسیم اجتماعی کار وظیفه‌ی نگهداری و مراقبت از کودکان و نوزادان را بر عهده داشته‌اند امّا دغدغه‌های زنانه، همواره با آن‌ها بوده است و این دغدغه‌ها در سروده‌های‌شان که دارای مفاهیم فرهنگی و اجتماعی بسیاری است جاری شده است. مادران، خود انتقال‌دهنده‌ی بخشی از عناصر فرهنگ از نسلی به نسل دیگر می‌باشند و در تولید و بازتولید عناصر فرهنگی نقش دارند. آن‌ها این نقش را فعالانه پذیرفته‌اند امّا در لابلای آن هویت زنانه‌شان را جستجو کرده‌اند.

قدمت بسیاری از این سرودها به ده‌ها سال پیش می‌رسد. زمان‌هایی که جامعه ایرانی مانند بسیاری از جوامع دیگر زنان را از حضور در محافل ادبی و عمدتاً مردانه محروم کرده بود، آن‌ها این محرومیت را از طریق سروده‌هایی مانند دو بیتی و لالایی در فرهنگ عامه جبران کرده و بخش مهمی ازعواطف، احساسات، درگیری‌ها و چالش‌های شخصی و اجتماعی خود را بیان کرده‌اند.

در واقع یکی از مهم‌ترین کارکردهای ادبیات شفاهی کارکرد آموزشی آن است که بدان وسیله انتقال فرهنگ از یک نسل به نسل دیگر صورت می‌پذیرد و در ضمنِ آن در تولید و بازتولید فرهنگ نیز نقش مهمی را ایفا می‌کند. فرآیند جامعه‌پذیری کودکان از آغوش مادران و با کلام مادر و لالایی‌های او آغاز می‌شود. زنان در فرآیند جامعه‌پذیری فرزندان تحت عنوان مادر به آموزش زبان به کودکان‌شان مبادرت می‌ورزند.

لالایی‌ها مملو از مضامین اجتماعی و اقتصادی و دغدغه‌های زندگی است که در زمان‌های متفاوت و دوران‌های گوناگون، شکل متفاوتی به خود می‌گرفته‌اند.

۲. ارائه مواردی از بازنمایی اجتماعی لالایی‌ها

مفاهیمی اجتماعی که در تحلیل لالایی‌های استان بوشهر بدست آمده با توجه به فرهنگ این استان در خور توجه است. این لالایی‌ها اغلب کارکردهای خانواده و فرهنگ را در درون خویش دارند. بازنمایی اجتماعی این سروده‌ها نشان از این

دارد که تا چه حد فرهنگ خاص منطقه بر این سروده‌ها تأثیر داشته است.

الف: لالایی‌هایی که توسط مادران برای کودکان سروده و خوانده می‌شود منعکس کننده مسائلی است که ذهن زنانه با آن‌ها درگیر بوده است.

ب: این سروده‌ها از واقعیت‌ها و عناصر فرهنگی تأثیر پذیرفته‌اند و در انتقال عناصر فرهنگی از نسلی به نسل دیگر نقش داشته‌اند.

۱. ترس از رها شدن و تنها ماندن در دوران سالمندی: مادر از اینکه فرزندش او را فراموش کند، نگران است. مادر آرزومند است همان‌گونه که درخت تشنه قدر باران را می‌داند، کودکش نیز قدرردان زحماتش باشد، کودک بزرگ گردد تا همدم او شود. نگرانی مادر از دوران سالخوردگی در لالایی‌های استان دیده می‌شود. از این رو مادران در لالایی‌ها از کودکان خود می‌خواهند در دوران پیری آن‌ها را از یاد نبرند و دستشان را بگیرند.

- لالالا گلم باشی / عزیزم مونسم باشی (خورموج)
- لالالا گلم باشی / همیشه در برم باشی (کنگان) (آبپخش)
- مو لالات می‌کنم خوابت نمی‌آد / بزرگت می‌کنم یادت نمی‌آد (دیر) (جزیره خارک) (تنگ ارم) (دشتستان)

۲. گله و شکایت از فرزند: گاهی هم مادر از فرزند گله می‌کند که چرا آرام نمی‌گیرد. کودک نمی‌خوابد و باعث قضا شدن نماز و روزه‌ی مادر شده است. او از گریه‌ی بچه خسته و بی‌خواب است. تا آنجا که آرزو می‌کند کودک بخوابد و از سرش باز شود. در لالایی خراسان نیز سه مورد لالایی است که مادر از دست بچه و ناآرامی او اظهار خستگی می‌کند.

- لالالا گلم باشی / همیشه همدمم باشی / بخوابی از سرم واشی / لالالا / لالالا (دشتستان)

این لالایی جزء لالایی‌های استان خراسان نیز می باشد.

- ستاره درمیو که ماه در اومد / صدای ناله کفش دلبر اومد نمی‌خوابی نمی‌ذاری بخوابم / چه کار داری از احوال خرابم / دی لالالا / دی لالالا (جزیره خارک)
- شب هجران درازه مو چه سازم / که رودم خواب نازه مو چه سازم تو بیدارش نکن مرغ سحر خوان /که رودم خواب نازه مو چه سازم (دشتستان)

نمی‌خوابی نمی‌ذاری بخوابم / چه کار داری از احوال خرابم / دی لالالا / دی لالالا (جزیره خارک)

- لالالا گل هرروزه‌ی مو/ قضا کردی نماز و روزه‌ی مو / دی بچم لالالا (دیر)

لالایی بالا را در بین لالایی‌های استان فارس هم می‌توان دید.

۳. توصیفات کودک و خطاب‌ها: مادر کودک را با کلمات بیشتر مهرآمیز مورد خطاب قرار می‌دهد که نشان دهنده‌ی دیدگاه‌های مادر نسبت به فرزندش است:

- لالا لالای رودم / شکر می‌باره از لب‌های رودم شکر شیرین و شوری نداره / دل مو طاقت دوری نداره (دشتستان)
- لالا گل نارُم ز غمهای تو بیمارم / تو را دارم، چه غم دارم، هزارشکرش بجا آرُم (گناوه)
- عزیزم چشم بینای منی تو / بهار و عیش دنیای منی تو هر آن‌کس چشم بینایی نداره / بهار و عیش دنیایی نداره (دیلم)

۴. نادیده گرفتن شدن مادر: تأکید بر آن است که ارزش وجود مادر در تقابل با پدر قرار می‌گیرد ولی در اصل وجود مادر هم اهمیت زیادی دارد و نباید فراموش شود. مادر همچنین در واقع دوست دارد علی رغم هنجارها و رسوم، بر پدر ترجیح داده شود:

- سر کوه بلند مو گل فروشم/ صدای مادرم آمد بگوشم
- پدر خوب است که مادر بلکه بهتر/ لالا عزیزم لالا/ عزیزم دلم لالا / رودم لالا/ رود جونیم لالا (بردخون)

۵. استفاده از مضامین طبیعت برای توصیف امور اجتماعی: اشاره به چیزهای بارز طبیعت مانند گل‌ها، گیاهان و حیوانات از جمله مضامینی است که در لالایی‌های استان بوشهر دیده می‌شود.

-مو لالات می‌کنم شبهای زمستون / که رودم بلبلن میوه گلستون

که رودم زنده باشد گل بچیند / گل باغ من انشاالله بماند (بردخون)

- مو لالات می‌کنم ای کبک مستم/ میون کبک‌ها دل با تو بستم
همه کبک‌ها رفتند به صحرا / من بیچاره پا بست تو هستم (دوراهک) (آبپخش) (تنگستان)

۶. تأکید بر نقش جنسیتی مادر در خانواده در غیبت پدر: اصطلاح پدر غایب اصطلاحی در جامعه‌شناسی است. در بسیاری از خانواده‌ها زنان جزء نیروی شاغل نبودند و در خانه می‌ماندند تا از کودکان مراقبت کنند. پدر نان‌آور اصلی بود. در این لالایی‌ها می‌توان به رابطه‌ی عاطفی پدر با کودک و مادر پی برد. مادر از کودک می‌خواهد از دوری پدر بهانه‌گیر نشود. گاهی پدر برای جنگ با دشمن به سفر و اردو رفته و در سنگر سینه سپر کرده است. این لالایی‌ها دارای لحن بسیارعاطفی هستند.

- لالالا گل پونه / بابات رفته مگیر بونه (بندر دیر) (کاکی)

- لالالا گل شیرین زبونم، لالا لا کن ای جونم، بابات رفته به جنگ دشمن دین، نگهدارش خدای مهربونم (دشتستان)

۷. توجه به اعتقادات مذهبی در فرهنگ: در لالایی با مضمون مذهبی، مادر آرزومند است کودکش کنیز (دختر) یا غلام (پسر) حضرت معصومه یا حضرت فاطمه باشد. به نظر نگارنده بیشتر در نازآواها است که مادر با توجه و نظر به جنسیت فرزندش او را ناز می‌کند.

- مو لالات می‌کنم تا زنده باشی / غلام (کنیز) حضرت معصومه باشی
غلام حضرت معصومه‌ی قم / که تا روز ابد تو زنده باشی (آبپخش) (خورموج) (جزیره خارک) (دیر) (دیلم).

۸. هراس از مرگ و میر ناشی از فقر اجتماعی در حوزه پزشکی و بهداشت: مادر آرزو دارد که هیچ‌گاه داغ فرزندش را نبیند. او آرزوی بزرگ شدن و به ثمر رسیدن کودک را دارد. فرزند بی بلا و تندرست بماند و عمر صد ساله کند و سالار سر مادر شود.

- مو لالات ایکنم تا مه بشینه / الهی هیچ مادر داغ فرزندش نبینه (گناوه) (دشتستان) (دیلم)

- مو لالات می‌کنم تا بی‌بلا بو / نگهدار شب و روزت خدا بو (دشتستان) (جزیره خارک)

- مو لالایت کنم خوابت کنم مو / علی گویم که صد سالت کنم مو (جزیره خارک)

و ۳. نتیجه گیری

لالایی‌ها سروده‌هایی برخاسته از دل مادرانی است که به دل و جان فرزند دلبندشان می‌نشیند. این خواب آواها و مهر سروده‌ها بازتاب موقعیت اجتماعی و فرهنگی، افکار، احساسات و آرزوهای مادران است. با بررسی لالایی‌های استان بوشهر مضمون‌های اجتماعی، مذهبی، عاطفی، فرهنگی‌ای مشاهده می‌شود که نشان از تأثیر عمیق فرهنگ اجتماع بر ذهنیت سرایندگان این لالایی‌ها است. در واقع این سروده‌ها منعکس کننده‌ی مسائلی هستند که ذهن زنانه با آن‌ها درگیر بوده است. ذهنیتی که سرشار از عواطف و احساسات گاهاً فراموش شده یا رنگ باخته در اجتماع است. این مضامین نشان دهنده‌ی عمق تأثیر فرهنگ اجتماع مردم بوشهر بر این لالایی‌ها بوده است.

همچنین این سروده‌ها، اشاره‌هایی هم به اوضاع اجتماعی و اقتصادی دارند. آن‌ها در میان نبود امکانات جامعه مدرن و عدم پیشرفت دانش پزشکی همواره در هول و هراس از دست دادن فرزندان بوده‌اند. آن‌ها به دلیل ناتوانی در درمان بیماری‌ها که باعث مرگ و میر کودکان‌شان می‌شد به عوامل ماوراء طبیعی پناه می‌برده‌اند و یا اینکه به آموزه‌های مذهبی‌شان تکیه می‌کردند. بازنمایی اجتماعی لالایی‌ها می‌تواند گویای این باشد که زنان در نقش مادر، مادری کردن را با همه مشقت‌هایش دوست دارند چرا که به گفته چودرو (۱۹۷۸) یک زن با مادری کردن نسبت به یک کودک عمیق‌ترین احساس، رابطه و وابستگی را بازآفرینی می‌کند. از این رو تقسیم‌کار جنسی با خواست زنان برای مادری کردن بازتولید می‌شود.

تولید و بازتولید مداوم برخی از عناصر فرهنگی در طول زمان نیز در این لالایی‌ها دیده می‌شود. لالایی به عنوان یک سروده بومی نقش مهمی در انتقال این عناصر داشته است. این چرخه تولید و بازتولید فرهنگی همچنان ادامه داشته و طی قرن‌ها بعضی از این آواها هنوز دست نخورده باقی مانده‌اند. همچنان‌که زنان امروزه نیز در روستاهای استان بوشهر لالایی‌های چشم زخم را با بستن برخی از دعاها و ریختن مقداری نمک بر شانه‌های فرزندان‌شان اجرا می‌کنند. ولی در شهرهای استان، دیگر این اشعار و این‌گونه اعمال تقریباً از میان رفته است.

منابع و مآخذ

«برگرفته از مقاله «لالایی ها: دغدغه های زنانه بازنمایی اجتماعی لالایی های استان بوشهر»
منیژه پورنعمت رودسری؛ مهتا بذرافکن؛ علی روحانی
زن در فرهنگ و هنر، دوره ٦، شماره ٢، تابستان ١٣٩٣»

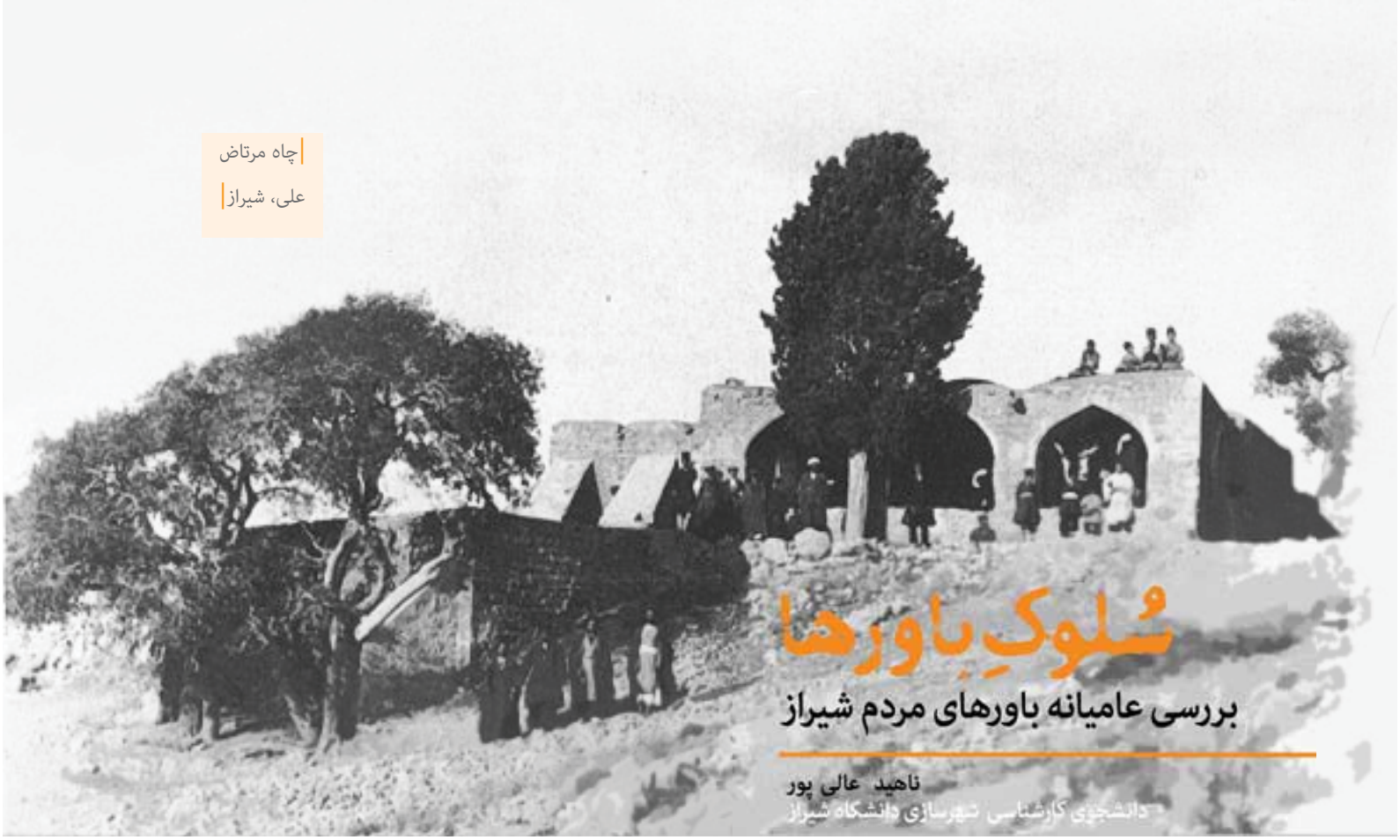

چاه مرتاض علی، شیراز

سُلوکِ باورها

بررسی عامیانه باورهای مردم شیراز

ناهید عالی پور
دانشجوی کارشناسی شهرسازی دانشگاه شیراز

در جای جای ایران، هر مردمی از دیارهای متفاوت برای رسیدن به آرزو و اهداف خود دارای آداب و رسوم خاصی هستند. شیراز و مردمان آن نیز از این مسئله مستثنا نیستند و دارای رسومات متنوع و جالب توجهی هستند که می‌توان آن را نیز در زمره میراث ناملموس این دیار به شمار آورد. در این بخش سعی بر آن است که تعداد اندکی از این رسومات اعتقادی تبیین شود:

۱. حوض ماهی سعدی

در عمق ده متری صحن آرامگاه سعدی، قناتی وجود دارد که آب آن دارای مواد گوگرد دار و جیوه است.آب این قنات به درون حوضی که آن را حوض ماهی سعدی می‌نامند و در زیر زمین جریان دارد، می‌ریزد. این حوض در سمت چپ آرامگاه واقع شده و دارای طرحی هشت ضلعی است. حوض ماهی زیربنایی در حدود ۳۰ متر دارد و به وسیله‌ی ۲۸ پله به صحن آرامگاه متصل می‌شود. در برخی از کتب تاریخی آمده است که سعدی این حوض ماهی را با سنگ مرمر ساخته بوده است.

مردم شیراز معتقدند آب قنات سعدی مقدّس است و شست و شو در شب چهارشنبه سوری در این حوض و قنات شگون دارد. از دیگر اعتقادات مردم شیراز، پرتاب سکه به درون این حوض با هدف برآورده شدن آرزوهاست پرتاب سکه به قصد برآورده شدن آرزوها رسمی قدیمی است که در همه جای دنیا وجود دارد؛ اما در اسناد و کتب تاریخی به چنین رسمی از سوی ایرانیان اشاره نشده است.

مردم شیراز و حومه، باورهایی خاص نسبت به حوض ماهی دارند و عده‌ای بر این باورند که صاحب این آب، حضرت امام حسن(ع) است. گروهی دیگر معتقدند اگر دختر یا پسری دست و روی خود را با این آب بشوید، بخت او باز می‌شود و به خانه بخت می‌رود. درگذشته با جام «چهل کلید» روی سر خود آب می‌ریختند. آب‌تنی در دوره‌ی پیش از ساخت ساختمان جدید آرامگاه، در روز چهارشنبه سوری انجام می‌شد.

امروزه از ساعت ۱۲ ظهر روز چهارشنبه سوری تا ساعت ۲۴ همان روز، دختران و زنان در جوی آب کوچه حمام سعدی آب تنی می‌کنند و از ساعت ۲۴ تا ۸ بامداد به پسران و مردان اختصاص می‌یابد. هجوم جمعیت برای آب‌تنی بسیار

زیاد است و مردم معتقدند که این آب، مشکلات و گرفتاری‌ها را نیز حل می‌کند. گاه نیز نامه‌ای برای حضرت امام زمان (عج) در آب حوض ماهی می‌اندازند و حاجت و مشکل خود را مطرح می‌کنند.

در گذشته مردم باور داشتند که این آب، سحر و جادو را باطل می‌کند. معمولاً کشاورزان یک ظرف از این آب را برداشته و هنگام آبیاری مزارع خود، آن را در جوی آب می‌ریزند تا از ایجاد کرم ساقه خوار جلوگیری نماید و مزارع آنها محصول بیشتری دهد. برخی نیز معتقدند که اگر لباس هایشان در این آب شسته شود، بیماری ها را از بدن صاحب لباس می زداید. بنابراین در کوچه حمام سعدی لباس می‌شویند. هر چند امروزه کمتر به چنین کاری دست می‌زنند، ولی در گذشته تمام صحرای سعدی محل شستن و خشک کردن لباس بود.

۲. خانه شربتی

در روز تاسوعا کسی نیست در شیراز که سراغ خانه

"شربتی ها" را نگیرد. خانه شربتی‌ها در اصل همان حسینیه امین التجار است که در کوچه مقابل منزل منطقی نژاد و کنار طاق امین التجار در محله سنگ سیاه قرار دارد. امین التجار، تاجری معروف بوده که بین ایران و هند تجارت داشته است.

در اصل خانه مجاور این طاق خانه شربتی هاست. نقل شده است که در این مکان عزاداری امام حسین برگزار می‌شده؛ مردم جهت ودیعه و برای رسیدن به آرزوهایشان با خود شمعی از این مکان می‌بردند و در صورتی که حاجت روا می‌شدند به سایر حاجتمندان شربت آب لیمو نذری می‌داده اند.گفته شده این رسم چندین سال توسط خاندان محمد نمازی هر ساله در روز عاشورا انجام می‌شود.

امّا خانه دیگری روبروی حسینیه امین التجار قرار دارد که این خانه نیز متعلق به امین التجار بوده و در سال ۱۲۵۰ هجری قمری توسط ایشان وقف می‌شود. حال روایت های متفاوتی در مورد علت وقف کردن خانه‌اش وجود دارد؛ که یکی از آن‌ها از این قرار است که امین التجار در شبی خواب می‌بیند که تمامی عزاداری و کارهای خوبش مورد قبول درگاه احدیت واقع شده است و از این رو وی تصمیم به وقف خانه‌اش می‌گیرد. البته نقل قول دیگری نیز در بین مردم رایج است که صاحب خانه در آن زمان نذر می‌کند ولی پول نذرش جور نشده در عین نا امیدی صبح که از خواب بیدار می‌شود می‌بیند که وسایل نذری در حیات خانه‌اش مهیا شده است. و باز نقل قول دیگری هم موجود است که فرزند کوچک خانواده در حوض حیاط، روی آب راه می رفته است.

با این روایات همه ساله در هر دو خانه این رسم برگزار می‌شود. اما عاشورای امسال بنا به دلیل تخریبات و سرقت های متعدد درب حسینیه امین التجار به روی مردم باز نبود.

۳. چاه مرتاض علی

بر فراز کوه چهل مقام، چند اتاق و دو آب انبار از سنگ

ساخته شده و درختان انجیر تنومندی بر آن سایه افکنده است که این محل چاه مرتضی علی شناخته شده است. در اطاقی که محل چاه در آن قرار دارد،کتیبه‌ایست که بر آن آیات و احادیث حک شده است: مثل "اهل بیتی کمثل سفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق". برخی معتقدند، این محل قبل از اسلام، آتشکده زردشتیان بوده است، و وجه تسمیه‌ی آن را سکونت شخصی به نام مرتاض علی در این مکان می‌دانستند. این بنا در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است. در باورها این است که اگر کسی چهل شب جمعه یا شنبه در این محل چله نشینی و عبادت کند حاجتش برآورده می‌شود.

٤. سنگ قبر آرامگاه سیبویه[1]

وجه تسمیه محله "سنگ سیاه" به دلیل وجود سنگ سیاه

۱ سیبویَه شیرازی از دانشمندان ایرانی و نام وی منسوب به سیب

چهارگوشی است که برروی تربت سیبویه نصب شده است. مردم از قبر این عالم طلب شفا می‌کرده‌اند. این سنگ دارای چند حفره بوده که مادران برای درمان سیاه سرفه کودکانش با پاشیدن شیرشان بر سنگ و خوراندن آن به کودک، و یا با خوردن آب و یا ماست برروی دیگر حفره‌ها طلب دیگر شفاعت‌ها را از او داشتند.

۵. امامزاده زنجیری

امامزاده سید جلال الدین بن زین العابدین (ع) معروف

به سید الحرمین و امام زاده زنجیری در محله گود عربان و جنب مسجد نصیرالملک واقع شده است. شیرازی‌ها شب‌های سه‌شنبه برای انجام نذر و نیاز و برآوردن حاجات در این امامزاده جمع می شوند. برخی دلیل نامگذاری وی به زنجیری را بدین علت می‌دانند که نصیرالملک به علت اعتقاد فراوان به امامزاده مزبور افراد مهم را در آنجا زنجیر می‌کرده است. اگر زنجیر پاره می‌شد علامت بی‌گناهی شخص خاطی بوده، در غیر این صورت گناهکار شناخته می‌شده است. برخی دلیل آن را چنین می‌دانند که در گذشته‌های دور که حیوانات بارکش آزادانه در کوچه‌ها حرکت می‌کردند در مقابل اکثر اماکن متبرکه زنجیری را آویزان می‌کردند تا مانع ورود حیوانات به این مکان‌ها شوند بعد از جایگزینی اتومبیل با حیوانات بارکش طبیعتا این زنجیرها نیز برداشته شد امّا هنوز در ورودی این امامزاده زنجیر وجود دارد و همین امر باعث نهادن این نام از جانب مردم شده است.

٦. آجیل مشکل گشا

یکی از مهم‌ترین اعتقادات مردم در جهت برآمدن حاجات،

نذر آجیل مشکل گشاست که در یکی از داستان‌های کهن و زیبا در فرهنگ عامه ریشه دارد و احمد شاملو در کتاب "کوچه" به روایات مختلف آورده است. برخی آن را برای برآورده شدن حاجات و برخی برای درامان ماندن از چشم زخم نذر می‌کنند.

که صادق هدایت در نیرنگستان آورده است:

« برای برآمدن حاجت‌ها و دفع بلاها ماهی یک بار تا هفت مرتبه آجیل مشکل گشا باید گرفت و قصه‌اش را هم باید نقل کرد. آجیل مشکل گشا هفت است : خرما، پسته، فندق، مغز بادام، نخودچی، کشمش و توت خشک که باید میان هفت نفر تقسیم کرد.».

گذر منتهی به امامزاده زنجیری،۱۳۹۳ عکس از: سارا یوسفی مشهور

در شیراز از نوعی خرما به اسم قصب استفاده می‌کنند که آن را از فراشبند می‌آورند و یا به جای آن از مویز استفاده می‌کنند. و همچنین نقل و آب نبات و بادام زمینی نیز در آن می‌ریزند.

تهیه و تقسیم آجیل مشکل گشا، آداب خاصی دارد. احمد شاملو در مجموعه کوچه در خصوص مکان فروش آجیل نوشته است که آن مغازه آجیل فروشی باید رو به قبله باشد و آجیل نیز در زاویه‌ای رو به قبله در آن قرار گرفته باشد. همچنین کسی که فروشنده آجیل مشکل گشاست، باید فردی درستکار، با ایمان و پاکزاد و مبارک‌نسب باشد.

در شیراز از قدیم رسم است که یا شب‌های جمعه در شاهچراغ و یا شب‌های دوشنبه در حرم آستانه نذر کرده و بین زوار آجیل مشکل گشا را پخش می‌کنند.

حاجت‌مندان در هنگام ادای نذر آجیل مشکل گشا ابیاتی را نیز می‌خواندند :

بار الها حرمت مشکل گشا
حق ذات پادشاه کربلا
مطلب جمله برآور ای کریم
ای که نامت هست رحمن و الرحیم
هیچ امیدی را مگردان نا امید
بارالها حق قرآن مجید

۷. زیارت هر مکان زیارتی در یک روز هفته

یکی از دیگر آداب جالب توجه مردم شیراز، زیارت هر امامزاده یا مسجد در یک روز هفته است. به عنوان مثال دوشنبه‌ها به زیارت امامزاده سید علاء الدین حسین (آستانه)، سه شنبه‌ها به زیارت امامزاده زنجیری، چهارشنبه‌ها زیارت مسجد ابالفضل و بی‌بی‌دختران (بی‌بی خدیجه) و پنجشنبه‌ها به زیارت شاهچراغ می‌روند.

با تشکر از آقایان ده بزرگی و حکمت نیا

نقالی

میراث فرهنگی ناملموس ایران

Naqqāli

Iranian Dramatic Story-telling

Iran Intangible Cultural Heritage

By: Y. Davudi Moghadam

نقّالی، فرهنگ رو به فراموشی
مطالعه چیستی و چگونگی نقالی

پوریا فخاری
فارغ التحصیل کارشناسی صنایع دستی دانشگاه شیراز

نقّالی و داستان روایی هنری بومی ایرانی است که پیشینه دقیق آن به درستی معلوم نیست. نقّال به کسی می‌گویند که در جمعی داستان نقل می‌کند.

در گذشته‌های دور انسان‌هایی بودند،که همراه با ساز و آواز در مجالس دربار و عموم مردم، داستان‌های حماسی، عاشقانه و پندآمیز نقل می‌کردند، آن‌ها به خنیاگران معروف بودند. خانم "مری بویس" استاد دانشگاه و پژوهشگر در رشته مطالعات زرتشتی در مقاله‌ای اینگونه گفته که: هنر خنیاگری در زمان ماد ها رواج داشته ودر زمان پارت‌ها و اشکانیان به خنیاگران گوسان‌ها می‌گفتند. گوسان‌ها مردمی بودند که با ساز محلّی خود و آواز و حتّی حرکات نمایشی، داستان‌هایی برای همگان نقل می‌کردند و در میان اجتماع از محبوبیت خاصی برخوردار بودند. برخی از خنیاگران و گوسان‌ها مردمی دوره‌گرد بودند که به دیگر سرزمین‌ها سفر می‌کردند و هنر خود را به نمایش می‌گذاشتند. امروزه در برخی مناطق خراسان بخشی‌ها و نوازندگانی هستند که با ساز دوتار داستان‌هایی را نقل می‌کنند که برخی از تاریخ‌نگاران بر این باورند این هنر بازمانده از زمان‌های دور و دوره‌ی گوسان‌ها و خنیاگران است."بخشی" در خراسان به شخصی می‌گفتند که از لحاظ نوازندگی، آواز و داستان‌روایی به مقام بالایی دست یافته باشد. به عنوان مثال: استاد زنده‌یاد "حاج حسین یگانه" که داستان‌های شاه اسماعیل و عرب زنگی، یوسف و زلیخا و ابراهیم ادهم و... را با ساز دوتار و آوازی که بیانگر فرهنگ همان مردم است، نقل کرده است.

امروزه از گوسان‌ها و خنیاگران سندی مکتوب در دست نیست تا ما بتوانیم از سبک هنری و سبک زندگی آن‌ها سخن بگوییم. امّا می‌توان به ادبیات و داستان‌های باقیمانده بسنده کرده و تا حدودی به رازهای آن‌ها پی ببریم. نخستین حماسه‌ی باقی‌مانده، حماسه [گیلگمش] است. پس از آن کتاب [درخت آسوریک] است که مناظره‌ای بین درخت خرما که نماد تمدّن آشور و بز که نماد تمدّن ایران است صورت می‌گیرد. دیگر کتاب‌هایی که نمونه بارز داستان‌روایی می باشد: [کلیله و دمنه] و [هزار و یک شب] است. این دو کتاب بر پایه ادبیات سبک هندی نگاشته شده است. ادبیات هندی به این گونه است که: «شخصی داستانی را تعریف کرده و در میانه داستان داستان دیگری آغاز شده و به این‌گونه که همزمان چند داستان در یک داستان روایت می شود.» که این خود یک تکنیک نقّالی است که بعدها به آن اشاره می‌شود. یکی از کهن‌ترین راویان داستان "شهرزاد قصه گو" شخصیت اصلی و راوی داستان های هزار و یک شب است که برای پادشاه هرشب داستانی نقل می‌کند. یکی دیگر از کتاب‌های خنیاگری، منظومه [ویس و رامین] است.

در برخی از برهه‌های تاریخی به نقّال‌ها دهقان می‌گفتند. همان‌طور که حکیم ابوالقاسم فردوسی بارها در شاهنامه از آن یاد کرده:

ز گفتار دهقان یکی داستان
بپیوندم از گفته‌ی باستان

در جایی دیگر مولانا جلال الدین بلخی گفته:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند
از جدایی‌ها روایت می‌کند

برخی از پژوهشگران بر این باورند که نی نماد زنی خنیاگر و داستان سرا بوده که داستان حکایت می‌کند، یا به گونه‌ای مولانا خنیاگر را به نی تشبیه می‌کرده است. زیرا یکی از ابزار و سازهای خنیاگران در گذشته نی بوده است. لازم به ذکر است که در گذشته هنرخنیاگری بین زن‌ها نیز رایج بوده است.

با ورود اسلام به ایران تغییراتی به این هنر وارد آمد و دارای تحولاتی شد. به عنوان مثال، ساز به مدّت کوتاهی از این فعالیت حذف شد. علاوه بر داستان‌های حماسی و عاشقانه، به روایت داستان‌های ائمه معصومین به خصوص رشادت‌های امام علی (ع) نیز پرداخته شد. مثنوی حمله‌ی حیدری یکی از داستان‌های طومار نقالی است که در مورد نبرد امام علی (ع) و عمرو بن عبدود است.

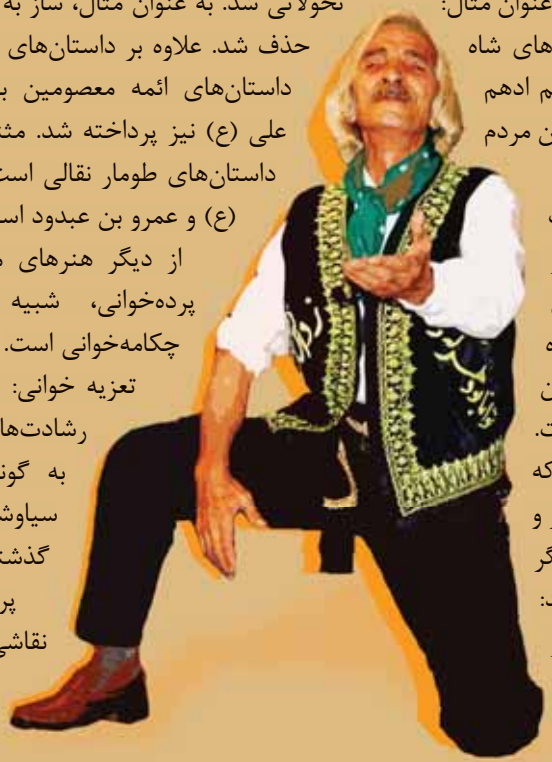

مرشد قاسمی
(پهلوان رستم)

از دیگر هنرهای مرتبط با نقالی تعزیه‌خوانی، پرده‌خوانی، شبیه خوانی، منقبت‌خوانی و چکامه‌خوانی است.

تعزیه خوانی: نقل سوگواری امام حسین و رشادت‌های حضرت ابوالفضل است. به گونه‌ای بازمانده‌ی همان آیین سیاوشان و سوگواری سیاوش در گذشته‌های دور است.

پرده خوانی:نقال،پرده ای نقاشی شده در مقابل بینندگان

قرار می‌دهد که تصاویر همان داستان در پرده تصویرسازی شده، و بر اساس تصاویر، داستان را نقل می‌کند.

شبیه‌خوانی: تئاتری سنتی است که اغلب داستان عاشورا را شبیه سازی می کنند.

مَنقَبَت‌خوانی: مدح بزرگان و ائمه معصومین که همراه با ساز و آواز خوانده می‌شود.

چکامه‌خوانی: چکامه نوعی مثنوی بلند است که خواننده آن را گاهی با روایت و گاهی با آواز می‌خواند.

در زمان صفویان، همزمان با رونق قهوه‌خانه‌ها هنر نقّالی نیز به اوج رونق خود رسید. مردم در قهوه‌خانه‌ها جمع می‌شدند و نقّال برای همگان داستان‌هایی پند آمیز نقل می‌کرد؛ که اغلب، داستان‌های شاهنامه بود. حتی گاهی داستانی را نقل می‌کرد و ادامه آن را برای شب بعدی می‌گذاشت و مردم شب دیگر با ذوق و شوق برای شنیدن ادامه داستان‌ها به قهوه‌خانه‌ها می آمدند. علاوه بر قهوه‌خانه‌ها مکان‌هایی از جمله: کاروان‌سراها، امام زاده‌ها، بازارها و سرِگذرها، بود که نقّال‌ها و معرکه‌گیرها بساط خود را پهن کرده و به کار خود می‌پرداختند.

نقّالی در گذشته شغلی پذیرفته شده بود، به گونه‌ای که هر کسی بنا بر توان خود مبلغی در کشکول یا چنته‌ی نقال می‌انداخت. حتّی پرداخت دستمزد نقّال به صورت خون‌بها پرداخت می شد؛ وقتی که سهراب توسط پدرش رستم کشته می شد مردم هزینه خون‌بها را به روی جنازه‌ی سهراب (بچه مرشد در نقش سهراب) می‌گذاشتند.

از دیگر کتاب‌های مربوط به نقّالی پس از اسلام [حسین کرد شبستری] و [سمک عیار] است.

در گذشته نقّال‌ها انسان‌های با سوادی بودند، آن‌ها همواره در داستان‌ها درس ادب به مردمان می‌آموختند و پند و اندرزهای حکایات را برای مردم بازگو می‌کردند و افراد لقب "**مرشد**" را به آن‌ها می‌دادند. به همین دلیل به نقال‌ها می‌گفتند مرشد.همانطور که در گودهای زورخانه به کسی‌که با ضرب و آواز خود ورزشکاران را هدایت می‌کند می گویند، مرشد یا "کهنه سوار".

امروزه نقّالی با تئاتر آمیخته شده است، امّا تفاوتی که نقالی با تئاتر دارد این است که در نقالی، دیوار بین نقال و بیننده برداشته شده؛ به این‌گونه که وقتی نقّال متوجّه می‌شود، که بیننده داستان را متوجّه نشده از بیننده می‌پرسد و سپس برای آن‌ها بازگو می‌کند. یا اگر شخصی تازه وارد به جمع آن‌ها آمد به او خوش آمد می گوید، یا اگر شخص بلندمرتبه‌ای باشد برای او زنگ زده یا صلوات می‌فرستند. تفاوت دیگر در این است که یک نقّال علاوه بر شخصیت نمایشی دارای مقام مرشدی و استادی می‌باشد. نقّال‌های گذشته به صورت مکتبی کار می‌کردند که امروزه تعداد معدودی از آن‌ها باقی مانده‌اند به عنوان مثال: زنده‌یاد "مرشد ترابی"، مرشد "امیر صادقی" و مرشد "علی اکبر قاسمی" معروف به "پهلوان رستم" که شاهنامه را با ضرب زورخانه روایت می‌کند.

نقّال‌ها ابتدای داستان را با نام خدا شروع می‌کنند، و اشعاری را که ابتدای کار می‌خوانند در مورد حمد و ستایش خداوند می‌باشد.

یک نقّال باید دارای سه خصلت باشد:

۱. مکّار بودن به دلیل زرنگ بودن در جمع بینندگان و این‌که همه را متوجّه رفتار و گفتار خود کند.

۲. عیّاری به دلیل این‌که مانند عیّارها خود را به هر نقشی در داستان مبدّل کند.گاهی رستم شود،گاهی سهراب،گاهی گُردآفرید و... و با ژست و بیان مناسب نقش را بیان کند.

۳. پهلوانی به دلیل داشتن مرام پهلوانی و نمایش دادن خصلت‌های پهلوانان پیشین.

یک نقال داستانی را که روایت می‌کند نباید یکنواخت و خسته‌کننده باشد. گاهی از تکنیک "گریز زدن" استفاده کند.گریز زدن به این معنی که وقتی داستان یکنواخت شد، داستان کوتاه دیگری را آغاز کند و تا توجه دیگران جلب شود و پس از پایان داستان کوتاه به ادامه داستان اصلی بپردازد. گاهی اوقات نیز از دست زدن و پای کوبیدن برای جلب بیننده استفاده کند. برخی نقّال‌ها اشعاری که از زبان شخصیت‌های مثبت بیان می‌شود مانند ائمه و یا پهلوانان شاهنامه به صورت آوازی می‌خوانند و اشعاری که از زبان شخصیت‌های منفی داستان مانند دشمنان بیان می شود ساده و بدون آواز. یکی از نقّالان بنام در زمان قاجار "نقیب الممالک" نقّال مخصوص ناصرالدین‌شاه بود، کتاب [امیر ارسلان نامدار] نیز نتیجه نقل‌ها و روایات همین نقّال بود که امروزه به دست ما رسیده است. از دیگر کتاب‌های مربوط به داستان‌ها و حکایات نقالی: خاوران نامه، مقطع نامه، مرزبان نامه، مختار نامه و ساقی نامه می‌باشد.

اگر چه امروزه حضور مرشدها، نقال‌ها در اماکن عمومی کمرنگ شده و از مرشدها و نقال ها تعداد معدودی باقی مانده، امّا خوشبختانه تدوین پرونده‌ی ثبت جهانی نقّالی با همکاری سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، بنیاد فردوسی، خانه‌ی تئاتر و مرکز هنرهای نمایشی کشور ایران انجام پذیرفته است. ثبت پرونده‌ی «نقالی» در ششمین اجلاس میراث معنوی ناملموس یونسکو در تاریخ ۲۷ نوامبر ۲۰۱۱ به ثبت جهانی رسید.

و در پایان این سخنان، سپاس فراوان از استاد گرانقدر مرشد علی اکبر قاسمی(پهلوان رستم) که در شناخت مکتب نقّالی و فرهنگ کهنه سوار در زورخانه کمک فراوانی به من داشته اند.

منابع و مآخذ

نصری اشرفی،جهانگیر،گوسان پارسی،سال۱۳۹۱،انتشارات سوره مهر.

بیضایی،بهرام، هزار افسان کجاست؟ سال۱۳۸۵، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

مری بویس، الیزابت، رساله پژوهشی خنیاگران، سال۱۹۵۹.

لنج خلیج؛ دو یار جنگ

شیوه ساخت و به کارگیری لنج در خلیج فارس

امید باقرزاده
دانشجوی کارشناسی ارشد طراحی شهری دانشگاه شیراز

گوش این صخره‌ها پر است از صدای سفر
صدای بادبان برکشیدن و دل به دریا زدن
فریاد ناخدایی که فرمان حرکت می‌دهد و...
زنگ لنگری که جاشوها به عرشه می‌کشند.

وقتی از لنج سخن می‌گوییم همواره یاد جنوب می‌افتیم. دو یار جدایی‌ناپذیر که در کنار هم، معرّفِ بخشی از صنعت و هنر ایران‌زمین می‌باشند. لنج، نوعی از کشتی مسافرتی یا باربری است که در خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند دیده می‌شود. بندرهای خلیج فارس، همواره عرصه تردد لنج‌های مسافرتی و باربری به شیخ‌نشین‌های اطراف و سفرهای طولانی‌تر به هند و آفریقا بوده‌اند {۹}.

لنج‌سازی یا هنرِ گلّافی از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین صنایع دستی در جنوب ایران است که سابقه‌ی آن به دوره‌ی افشاریه می‌رسد. استان‌های هرمزگان و بوشهر از جایگاه‌های مهم ساخت لنج در ایران به‌شمار می‌آیند {۱}.

ناخداها یا صاح جهاز به ندرت لنج آماده می‌خرند، بلکه به کارگاه‌های لنج‌سازی و استادلنج‌ساز سفارش ساخت می‌دهند تا برایشان به طور اختصاصی لنج بسازد. تمام مراحل ساخت لنج با دست انجام می‌گیرد. معمولا بسته به بزرگی لنج، مدت ساخت آن بین ۳ تا ۶ ماه زمان می‌برد {۲}.

۱. مراحل ساخت لنج

برای ساخت لنج، نخست اسکلت آن را می‌سازند و پس از آن ساخت قسمت‌های مختلف لنج ادامه پیدا می‌کند. وسایل ساخت لنج را نیز می‌توان از میراث‌های مادی هر مکان دانست. اشکنهِ یا چکش چوبی ، میشار یا اره، گبُان یا تراز، و میخ از وسایل اصلی صنعت لنج‌سازی است {۳}.

مواد نخستین و اصلی برای ساخت لنج‌های محلی عبارتند از: چوب ساج، منتیگ، فینی، جنگلی و تنه درختان محلی مانند کرت، کهور، کنار و تنه درختان غیرمحلی مانند توت و چنار. همچنین، وسایل فلزی نیز مانند میخ و پیچ و مهره در ساخت لنج به کار می‌روند. از مواد تزیینی و تقویت‌کننده‌ای که در ساختن لنج برای استحکام و دوام و زیبایی به کار می‌رود می‌توان پنبه آغشته به روغن کنجد و نارگیل را نام برد که در اصطلاح محلی «کلفات» نامیده می‌شود. استادکاران پس از ساخت لنج، فتیله‌های پنبه‌ای را با روغن کنجد می‌آلایند و در درزهای لنج می‌گذارند و روی آن را قیراندود می‌کنند تا سوراخ‌های لنج بسته شود و آب به درون آن رخنه نکن {۴}.

۲. مراسم به آب انداختن لنج

بعد از آن که لنج ساخته شد نوبت اوشار است. اوشار، به‌آب‌انداختن لنج است که با مراسم ویژه‌ای انجام می‌شود {۳}. معمولا لنج را در روزهای شنبه و دوشنبه به آب می‌انداختند. صاحب لنج در صبح روز به‌آب‌انداختن لنج،

می‌بایست صبحانه‌ای را برای جمعیتی که در این مراسم شرکت می‌کنند، تدارک ببینند. سپس یکی از افراد سوره‌ای از قرآن می‌خواند، و بعد از آن طنابی به ترم لنج وصل می‌کردند .مردم در حین کشیدن طناب‌ها، اشعاری را به زبان عربی می‌خواندند که در اصطلاح به آنها «صلّی» (صلوات و درود) می‌گویند. به‌این‌صورت که یک نفر تک‌خوان با صدایی بلند می‌گفت «امت محمد صل وسلم علیه»، و جمعیت جواب می‌دادند: «هی والله» (ما آماده‌ایم)، سپس تک‌خوان می‌گفت «هی والله الکریم» (ما آماده‌ایم به یاری خداوند). جهاز به تدریج شروع به حرکت می‌کرد و از ساحل جدا و به دریا نزدیک‌تر می‌شد. اوشار، سه الی چهار روز طول می‌کشید تا این جهاز به داخل آب انداخته شود {۵}.

خریداران، لنج را روی دریا تحویل می‌گیرند تا اگر عیبی داشت مشخص شود. اگر لنج، خوب ساخته نشده باشد ممکن است آب به داخلش نفوذ کند یا بر روی آب تعادل نداشته و به پهلو کج شود. در گذشته به‌آب‌انداختن لنج نیز با دست انجام می‌شده است. و هنگام به آب انداختن لنج برای ایجاد هماهنگی بین افراد، آواهای کار زمزمه می‌شد. به عنوان مثال این جمله را می‌خواندند: «هله مال ها یامله ها یامله» {۳}.

لنج به همراه خود، یک خرده‌فرهنگ تو-در-تو دارد. خرده‌فرهنگ دریانوردی، نحوه برخورد با طبیعت، دیدگاه زنان بومی نسبت به ناملایمات طبیعی و شعرهایی که هنگام بازگشت از دریا می‌خوانند، و فرهنگ ارتباط جاشوها و ناخداها با دریا را می‌توان جزء میراث ناملموس حاصل از این صنعت بیان کرد. به عنوان مثال، مراسم بادبان‌کشی یا هوزا در گذشته برای پیش‌وازی ملوانان انجام می‌شد. در این مراسم، سرودهایی از رنج‌ها و حوادث دریانوردی و سفرهای طولانی به آفریقا خوانده می‌شود.

آن‌چه بسیار مهم می‌نماید آن است که لنج از لحاظ پیوستگی میراث کهن اهمیت دارد. فن لنج‌سازی، وسایل لنج‌سازی، فن دریانوردی، صیادی، آیین‌های اهالی برای روبرو شدن با جاشوها، خرده فرهنگ جاشوها و ناخداها در سفر و سیستم‌های اجتماعی در ساخت لنج از این جمله‌اند {۶} {۳}.

دانش سنتی که در مهارت لنج‌سازی جمع شده شامل ادبیات شفاهی، هنرهای نمایشی و جشنواره‌ها می‌شود. موسیقی و ریتم خاص، بخش جدایی‌ناپذیر لنج‌رانی در خلیج فارس است که باعث می‌شود ملوانان در حین کار، ترانه‌های خاصی را بخوانند {۷}.

۳. روند به فراموش سپاری گلافی

با صنعتی‌شدن ساخت این لنج‌ها که در ساخت آن‌ها از سایر مصنوعات استفاده می‌شود، و نسبت به لنج‌های چوبی از عمر مفید کم‌تری برخوردارند، کم‌کم گلافی به فراموشی سپرده شده و زنگ خطر نابودی این صنعت قدیمی به صدا درآمده است {۱}.

اکنون به ندرت دیده می‌شود که در کنار ساحل دریای عمان، پیرمردان لنج‌ساز تخته‌های بزرگ چوبی را به روی دوش خود حمل کنند و در سایه دریا به ساخت‌وساز لنج‌های ماهی‌گیری با بادبان‌های برافراشته شده بپردازند {۸}. در همه استان‌های ساحلی شاهد نزول رونق لنج‌سازی سنتی هستیم.

این روند در حالی است که «دانش ساخت و دریانوردی با لنج سنتی خلیج فارس» در تاریخ ۲۷ نوامبر سال ۲۰۱۱ به عنوان هشتمین اثر ناملموس ایرانی به ثبت جهانی رسید. این رخداد در ششمین اجلاس میراث ناملموس سازمان یونسکو که در جزیره بالی اندونزی برگزار شد صورت گرفت {۴}.

امید است با ثبت جهانی این هنر ارزشمند ایران، بیش از پیش به اهمیت و اعتبار آن رسیدگی شود و حمایتی از فعالان بومی و کارگاه‌های محلی برای ارتقای دانش و امنیت شغلی صورت گیرد. همچنین در حفظ و نگه‌داری و سپردن این هنر ارزشمند به نسل‌های آینده، اقداماتی ماندگار انجام شود {۹}.

دیدن کارگاه‌های لنج‌سازی را می‌توان یکی از جاذبه‌های گردشگری خواند. ساخت موزه‌های دریانوردی در بنادر و جزایر خلیج فارس، گامی مهم در مستندسازی و معرفی این صنعت مهم بومی جنوب کشور

می‌باشد. آموزش جامعه محلی برای معرفی، و گروه‌های گردشگر برای بازدید از این صنعت با داشتن زیرساخت‌ها برای معرفی این صنعت بسیار کارساز خواهد بود. ساماندهی کارگاه‌های لنج‌سازی، نصب تابلوهای اطلاع‌رسانی، استفاده از جامعه محلی با دانش بومی، گام مهمی در جذب گردشگر و جلوگیری از انزوای این هنر دیرپای ایرانی است {۳}.

این موضوع، هر چقدر برای مسئولان دولت کم‌اهمیت باشد-که به‌طور مشخص، خواستار جایگزینی ناوگان مدرن با سنتی هستند- اما احیای این صنعت مهم که با تاریخ و فرهنگ جنوب درآمیخته است دقیقا بر دوش مسئولان فرهنگی و اجرایی استان‌های جنوبی، سنگینی می‌کند و بهتر آن است که این امر مهم با رایزنی اهل فن و ایجاد تسهیلات و حمایت‌های بیشتر سرانجامی گرفته و باعث پویایی فرهنگ و تمدن غنی جنوب کشورمان شود.

منابع و مآخذ

۱. سوري، محمدرضا (۱۳۹٤)؛ آيا قايق هاي فايبر گلاسي جاي گلافي را مي گيرد؟ هنر گلافی در يونسكوثبت جهاني مي شود؛ روزنامه جوان، ۲۷ بهمن‌ماه ۱۳۹٤.

۲. خواجویی، حسن (۱۳۹۲)؛ اوشار؛ نقدمدیا.

۳. دشتي‌زاده، عبدالرضا (۱۳۹۳)؛ لنج‌سازي ميراثي كهن ولي فراموش‌شده در جزيره قشم؛ روزنامه بندر ۳۰ شهريور ۱۳۹۳.

٤. ایران‌ایر؛ لنج‌سازی، هنر مردان خلیج فارس.

٥. شبکه اطلاع رسانی هرمز (۱۳۹۳)؛ مراسم اوشار سنت دیرینه بندر کنگ.

٦. غلامی، میثم (۱۳۹٤)؛ لنج‌سازي، ميراثي كهن اما در حال فراموشي؛ پایگاه خبری مناطق آزاد و ویژه اقتصادی ایران.

۷. عظیمی، حمیدرضا (۱۳۹٤) سفر تحقیقاتی تیم شگفتی‌های ایران به کارگاه های لنج سازی جزیره قشم و نوار ساحلی جنوب ایران.

۸. دهقان، علی (۱۳۸۲)؛ گزارش يك سفر دو روزه به چابهار (۲) - صنعت چوبي؛ روزنامه همشهری، سال یازدهم، شماره ۳۰٦۲، ۷ خرداد ۱۳۸۲.

۹. شرکت خدمات مسافرت هوایی و جهانگردی ایران دوستان (۱۳۹٤)؛ لنج سازی هنر مردان دریا دل خلیج فارس.

دل نوشته حامد...

در پسِ چینه‌ها

شیراز، گود عربان، اواخر دهه ۱۳۴۰

مثل آخرین سر افتاده ستون‌های ملل
مثل صامت خیابان از نوک‌های کوچ کرده
مثل " لایِ" آخرین لا لالای آواز قشقای
نیست دلتنگ است و هست زیباست
چون مردمانی که شعر را دوست دارند
اینجا هنوز؛
در اوج حضور بهار، نفسِ کوچه می‌شود سرشار از شکوفه نارنج.
شهر، زیر دِین فروردین تا میانه‌ی بهشت، هر حسی را وسوسه می‌کند.
پسِ خمِ پیچِ کوچه‌های خشتیِ محصور، می‌شود دعوت شد به صرف یک پرس میراث ناملموس، تا بخندد لب‌های مادر در خانه پدری وقتی می‌پیچد عطر کلم پلو.
خدا را شکر کرسی روشن مادر بزرگ آبغوره‌هایش، شیشه‌هایش پُر
هرچند هرسال یک شیشه... شکستنی است، حواسمان جمع!

محمود قاسم‌پور

نوروزنام

نوروز؛ آقای جهانی با اصالت ایرانی

عشقی که هیچ چشمی را در انتظار نمی گذارد، می آید. هرسال دوباره تا خنده بر لب‌ها و شادی در دل‌ها بیافشاند. آری...

هیچ وقت دیر نکرد تا کدورتی کهنه نشود، تا پلو گوشت برای هیچ بچه ای عقده نشود، تا هیچ دلتنگی‌ای غصّه نشود.

از شوق آمدن عمو نوروز، در روزهای خوش عطر آخر اسفند؛ شهر پیشاپیش به استقبالش می‌رود. با دیوارهای فرش شده، کوچه‌های شسته شده و هر گوشه رنگی نو به چشم می‌خورد.

هر گذر مملو از جنب و جوش و بازار که شاهرگ شار ایرانی ست، چنان جان تازه می‌گیرد که انگار؛ تمام گلبول‌هایش تازه شده. و چراغ همه چارسوق‌ها پر سوتر از هر شب.

هوای عمو نوروز چنان به شهر جان می‌دهد که حتّی در کویری‌ترین شار هم، چندین هزار ماهی رقص می‌کنند در آب.

نوروز کهن؛ جوان‌ترین جوانه‌ای است، که هیچ‌گاه تمام نمی‌شود. خودم می‌دیدم شب عید، مادر بزرگ چقدر جوان بود، وقتی همه دور هم جمع بودیم. گرم، به بهانه ی نوروز.

نوروز می آموزد؛ دوستی و مهر و صفا، مرز و محدوده‌ای نمی‌شناسد، متعلّق به تمام بشر است.

می‌آموزد که زندگی یعنی؛ خدا، بنده

و عشق، حتّی زیر سقفی از کاه‌گل و خشت. شیرین مانند اولین اسکناس تا نشده‌ی عیدی، که رسم هدیه و صفای محبّت در درک هر کودکی رقم می‌زند.

میدانی...

نوروز می‌آید برای خندیدن، نجنگیدن، برای عشق ورزیدن، به انسان تا طبیعت، برای صمیمیت.

نوروز یعنی از نو. اگر پایت به سنگ خورد و زمین خوردی از نو. روز از نو، روزی از نو، بهار از نو، زندگی از نو.

تقدیم به عموی بشریت.

محمود قاسم‌پور

نرده

پرده | درب ضد سرقت

سرویس‌های بهداشتی | کاشی

و سرامیک | کابینت | نرده

استیل و آلومینیوم | چمن

مصنوعی | چتر مدیترانه‌ای

آراد

کلینیک ساختمانی آراد

نمایندگی انحصاری استان فارس

ستاره چیدمان

Setareh Chideman

ECO FLOOR

ESFAHAN PANEL

VALARIAN

VALA MODA

Greenia

لمینت

پارکت

کفپوش

کاغذ دیواری

دیوار پوش

عمران، معماری و طراحی داخلی و خارجی
فروش محصولات ساختمانی

شیراز، بلوار پاسداران، بین کوچه‌ی ۶۶ و ۶۸
۳۸۲۳۲۸۰۰
۳۸۲۲۰۸۰۰
۰۹۱۷۴۵۵۲۷۰۳

با خرید از
کلینیک ساختمانی آراد

WWW.ARADGROUPCO.COM

خانه خود را بیمه کنید...

تخفیف ویژه عید نوروز
۵ تا ۵۰ %

دوماهنامه هفت از همکاری دانشجویان و نیز ارسال مقاله و آثار از سوی ایشان استقبال میکند.
هفت در انتشار و اصلاح مطالب به فراخور حجم و محتوا آزاد است.
Email:mahname7@gmail.com
قیمت:۳۰۰۰تومان